

هنر از دیدگاه فقه اسلامی

مؤلف:

فضل الرحمن فقیهی

عنوان کتاب:

هنر از دیدگاه فقه اسلامی

مؤلف:

فضل الرحمن فقیهی

موضوع:

فقه و اصول - فقه اهل سنت - فقه عام

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۳
بخش نخست: شعر از دیدگاه فقه اسلامی	۱۱
جایگاه شعر در جامعه عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام.....	۱۱
قرآن عظیم الشان شعر نیست و پیامبر ﷺ «شاعر» نبودند.....	۱۸
تقدیر شعر و تمجید شاعران از جانب پیامبر ﷺ.....	۲۷
یاران پیامبر ﷺ و بزرگان دین شاعر بوده‌اند و شعر می‌سرودند	۳۰
نظر دانشمندان دینی در رابطه به حل و حرمت شعر	۳۸
بخش دوم: موسیقی و آوازخوانی از دیدگاه فقه اسلامی	۵۱
آیات قرآنکریم و اقوال مفسرین درباره موسیقی و آوازخوانی.....	۵۱
احادیث نبوی و اقوال صحابه درباره موسیقی و آوازخوانی.....	۵۵
نظر امامان مذاهب، دانشمندان دینی و فقهاء درباره موسیقی و آوازخوانی	۶۷
نتیجه مباحث قبل و حکم نهائی در مورد موسیقی و آوازخوانی	۷۶
بخش سوم: دیدگاه فقه اسلامی در برابر مجسمه‌سازی و تصویر	
.....	۸۳
آیات قرآنکریم و اقوال مفسرین در رابطه به مجسمه و تصویر.....	۸۴

- ۸۸ احادیث نبوی ﷺ درباره مجسمه و تصویر
- ۱۰۱ نظر دانشمندان درباره حل و حرمت مجسمه و مجسمه‌سازی
- نظریات دانشمندان درباره تصویرهای بدون جسم و تابلوهای نقاشی و
- ۱۰۸ حکم نهائی در مورد
- بخش چهارم: حکم رقص از دیدگاه فقه اسلامی** ۱۲۱
- ۱۲۶ تیاتر (درامه تمثیلی) از دیدگاه فقه اسلامی
- ۱۲۹ حکم سینما و تلویزیون از دیدگاه فقه اسلامی
- فهرست و مآخذ و منابع کتاب** ۱۳۱

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

خداوند بزرگ را می‌ستایم و بر پیامبر بزرگوارش و همه اهل بیت و یارانش درود می‌فرستیم.

این که نظر و دیدگاه فقه اسلامی را در برابر هنر و هنرمندی، به تنوع بخش‌های آن واضح‌سازیم، کاریست صعب و دشوار که در داشتن استعداد تصنیف و قوهٔ تحقیق به طور فطری، تحصیل اصولی و سیستماتیک و تبحر در علوم اسلامی را لازم دارد، و این کار از دانشجویان تازه به مطالعه رسیده، به ویژه آن‌هایی که به تحصیل پرداخته‌اند؛ ولی معلومات‌شان در زمینهٔ علوم عربی و اسلامی فراگیر نبوده محدود است؛ نمی‌تواند میسر باشد.

من که فارغ فاکولتهٔ ادبیات می‌شدم، تصمیم نداشتم درین زمینه رساله‌یی را بنگارم، زیرا هرچند در علوم اسلامی قبل از ورود به فاکولتهٔ ادبیات تحصیلاتم را به درجهٔ عالی رسانده بودم، اما خود را از تحقیق و دسته‌بندی نظریات و ابراز نظر درین مورد ناتوان می‌شمردم، و اینگونه موضوعات را بلندتر از فهم خود می‌دانستم، تا دربارهٔ آن تحقیقی بنگارم.

آنچه مرا برین کار واداشت و علاقه‌مند نمود، ابراز نظرهای متفاوت و مختلفی بود که در بین من و همصنفی‌ها و استادانم، به ویژه استاد محترم آقای رهیاب که تیوری ادبیات را تدریس می‌نمودند، مطرح می‌شد، و بسا اوقات که بحث و گفتگوی ما، ساعات درسی را دربر می‌گرفت، و به نتیجه و فیصله‌یی هم نمی‌رسید، لذا برآن شدم که دربارهٔ دیدگاه فقه اسلامی در رابطه به هنرهای شعر، موسیقی و آوازخوانی، مجسمه‌سازی و تصویر، رقص و... رساله‌یی تحقیقی را تهیه بدارم، تا محدوده‌ها و مرزها در زمینه مشخص گردد.

امیدوارم خداوند بزرگ، در قسمت تحقیق و ابراز نظرها، اقتصاد و انصاف را به من مرحمت فرموده باشد، و این رساله‌ام مورد استفاده برادران خواننده قرار گرفته و در زمره حسناتم محسوب گردد، درین قسمت لازم می‌دانم از محترم استاد بزرگوار آقای رهیاب که این رساله را تحت نظر و رهنمایی‌های‌شان نگاشته‌ام و به من رهنمایی‌های مهربانانه داشته‌اند، اظهار سپاس و قدردانی می‌نمایم. والسلام

ربیع الأول ۱۴۲۱ هـ ق مطابق جوزای ۱۳۷۹ هـ ش

شهر هرات

فضل الرحمن «فقیهی»

مقدمه

انسان موجودی است که مکلف، که با آفریده شدنش در روی زمین به تکالیفی از اوامر و نواهی، از جانب خداوند بزرگ، مورد امتحان و آزمایش قرار گرفته است، هرچند که داوری در دنیا، از جانب خداوند قبلاً مقدر شده است، اما در کسب اعمال مخیر است که بر مبنای همین جنبه اختیارش مورد ثواب و عقاب قرار می‌گیرد.

روی همین اساس در وجود انسان غرایز گوناگونی به ودیعت نهاده شده است، تا هریک از این غرایز دل و ضمیرش را به راهی دعوت کند و به مسیری فرا خواند، و به اینگونه آزمایش و امتحان تحقق و ثبات پذیرد، برخی از غرایز، انسان را به سوی فساد و فحشا، جاه‌طلبی و خودنگری، دنیاپرستی و... می‌کشاند، اما برخی غرایز دیگر در مقابل او را به مسیر عبادت و خداپرستی، عدالت و انصاف، خدمت به هموعان و... فرا می‌خواند، چنانچه این مفهوم از حدیث مبارکه پیامبر اسلام ﷺ دانسته می‌شود، آنجا که فرمودند: «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً بِأَيْنِ آدَمَ وَلِلْمَلِكِ لَمَّةً فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَايْعَادُ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبُ بِالحَقِّ وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَايْعَادُ بِالحَيْرِ وَتَصْدِيقُ بِالحَقِّ...»^(۱).

بشریت تنها با نیروی عقل صرف نمی‌تواند به کمال حقیقی دست یابد و خود را به نیکیبختی‌ها برساند، زیرا عقل وی به حقایق اشیاء و امور، طورکامل

^(۱) - «بدون شک در وجود فرزند آدم شیطان و فرشته را تصرفی دارد، تصرف شیطان همانا بازگردانیدن به سوی بدی و تذبذب به حق است، و تصرف فرشته بازگردانیدن به سوی خیر و تصدیق به حق است» مشکوة المصابیح محمد بن عبدالله خطیب تبریزی (دهلی: نشر عبدالغفار، أصح المطابع، ۱۳۸۹ ق ص ۱۹).

پی نبرده است، چه عقل خودش، از مخلوقات بوده به درجه کمال نرسیده است. بنابراین، آفریننده جهان و کائنات آن که ذره‌یی از احوال و حقایق اشیاء بر او پوشیده نیست، جهت رهنمایی بندگان، پیام آورانی را از بین خود انسان‌ها برگزید، تا در همه امور، بشریت را به سوی خوبی‌ها رهبری نمایند، و به سعادت حقیقی برسانند، و درین مسیر خود ذات مقدس آفریدگار، رهنما و یاورشان باشد، و برای این پیامبران کتاب‌هایی را به عنوان دستورالعمل نازل فرمود، تا چراغ راهشان بوده میان حق و باطل فاصل باشند، چنانچه آخرین پیامبران حضرت محمد ﷺ و آخرین کتاب‌های آسمانی قرآن عظیم الشان می‌باشد.

علاوه بر این، ارسال و بعثت پیامبران ﷺ و نزول کتاب‌های آسمانی بر ایشان دروازه معذرت بندگان منحرف و نافرمان را مسدود می‌سازد، تا در حضور خداوند بزرگ، حجت و برهانی مبنی بر عدم تقصیر در ایمان نیابردن، به خاطر نبود پیام آوردن نداشته باشند، و استدلال نکنند که ما را پیام آورانی نیامده بود، ورنه ایمان می‌آوردیم. چنانچه درین رابطه قرآنکریم می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^(۱) [النساء: ۱۶۵].

آنچه در دین مقدس اسلام [که آخرین همه ادیان آسمانی است] مطالعه می‌شود، این است که قواعد و اصول جامع آن، همه ابعاد زندگی آنان را در نظر داشته است، در بعد معنوی او را تشویق به عبادت و پرستش آفریدگارش نموده تا به خدمت وی کمر بندد و در راه دوستی و محبت او عشق بورزد، و این طریق خود را سزاوار نعماتش گرداند و رضای او را به دست آورد، و در

^(۱) - ترجمه: «پیامبران مژده‌دهنده و ترساننده‌یی را (فرستادیم) تا مردم را پس از ارسال پیامبران بر خداوند دلیلی نباشد»

بعد مادی برای وی اجازه داده شده، تا از نعمت‌های آفریده شده، استفاده نماید، و با این استفاده به پرورش وجودش پرداخته خود را آماده استقامت بیشتری در قسمت بازایستادن به خدمت مولا گرداند، بناء اسلام انسان را نه موجودی روحی صرف می‌داند و نه مادی صرف، بلکه او را مأمور می‌سازد، بین این هردو جنبه، طور عادلانه قدم بردارد، چنانچه خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿وَأَبْتَعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۗ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۗ﴾ [القصص: ۱۷۷]. قرآنکریم و سنت نبوی ﷺ است، قرآنکریم فرموده است: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^(۱) [الإسراء: ۹]. و نیز فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^(۲) [الحشر: ۷].

این اصول و مقررات که از قرآن و سنت سرچشمه گرفته به یقین پاسخگوی نیازمندی‌ها بشریت است، جهان انسانیت وقتی می‌تواند نیکبختی‌ها را دریابد که به دین خدا بازگشته او تعالی را مولی و مالک خود بداند، دیگر هیچ طاغوتی را به عنوان آقا و صاحب اختیار خود نشناسد. ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ﴾ [البقرة: ۲۵۶].^(۳)

(۱) - ترجمه: «یقیناً که این قرآن به آنچه که استوارتر است رهبری می‌کند».

(۲) - ترجمه: «و آنچه را پیامبران برای‌تان آورده است بگیریدش و از آنچه شما را منع می‌کند باز ایستید».

(۳) - ترجمه: «کسی که گمراه‌کنندگان را منکر شود و به خدا ایمان آورد، پس یقیناً به دستاویز محکمی چنگ زده که آن را انقطاعی نمی‌باشد».

بر مبنای آنچه که گفتیم کسی که به خداوند ایمان دارد و خود را مسلمان می‌داند، باید در تمام امور اعتقادی و عملی، گوش به فرمان احکام دین خدا باشد، برایش جواز ندارد در برابر آن از رأی شخصی‌اش پیروی نماید و کردارش را طبق خواسته‌های نفسانی‌اش عیار سازد، و برای خود از نفس خود قانونگذاری نماید و قانونگذار دیگران باشد، بدون این که هیچ توجهی به مصادر تشریحی داشته باشد، و یا این که اوامری را بپذیرد که در نظر عقل خودش مورد تأیید قرار بگیرد و اموری را که از نگاه عقل ظاهر بین و کوتاه اندیش وی مورد تأیید قرار نگیرد، آن‌ها را مردود پندارد، اینگونه طرز فکر از دیدگاه قرآن مورد نکوهش قرار گرفته است، چنانچه فرموده است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً﴾ [البجائیة: ۲۳]^(۱). و نیز فرموده است: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۸۵]^(۲).

انسان مؤمن را لازم است، حلال نمودن و حرام ساختن اشیاء را حق خداوند و پیامبرش بداند و عقیده داشته باشد که هیچکس دیگر حق ندارد و

(۱) - ترجمه: «آیا دیدی کسی را که خواهش خود را معبود خود گرفته است، و او را خداوند با وجود علم (به استعداد بدش) گمراه کرده است، و بر گوش و دلش مهر نهاده و بر چشم وی پرده‌یی افکنده است.»

(۲) - ترجمه: «آیا به حصه‌یی از کتاب ایمان می‌آورید و حصه‌یی دیگر کافر می‌شوید، پس جزای کسی که از شما چنین کند، چیزی جز رسوایی در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت به سوی سخت‌ترین عذاب باز گردانیده می‌شوند، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید بی‌خبر نیست.»

نمی‌تواند حلالی را حرام بگوید، و حرامی را حلال اعلان بدارد، زیرا فقط خداوند است که به ظواهر و بواطن اشیاء آگاه است، لذا مؤمن هیچگاه برای خود حق تحریم و تحلیل اشیاء را نمی‌دهد، قرآنکریم فرموده است: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَإِذَا تَقَالُوبًا كَذِبًا هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [النحل: ۱۱۶] (۲).

همچنان برای شخص مؤمن مناسب نیست خود را در برابر احکام الهی و اوامر او تعالی صاحب اختیار بداند و از آن سرکشی کند، درین باره خداوند

(۱) - ترجمه: «بگو: زینتی را که خداوند برای بندگانش پیدا کرده است، و روزی‌های پاکیزه را کی حرام کرده است؟ بگوی: در حقیقت این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آوردند، در روز قیامت برایشان خاص شده، همچنین نشانه‌ها را برای گروهی که می‌دانند بیان می‌کنیم، بگو که: بدون شک پروردگارم بی‌حیائی‌ها را حرام کرده است، آن بی‌حیائی‌های که آشکارند و آن‌هایی که پوشیده‌اند، و (حرام نموده) گناه را».

(۲) - ترجمه: «برای چیزی که زبان شما حکم او را به دروغ یان می‌کند، مگویید که این حلال است و این حرام است، تا (بدین طریق) بر خداوند دروغ را افترا نمایید، هرآینه آنان که بر خداوند به دروغ افترا می‌کنند رستگار نمی‌شوند».

فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]^(۱).

در اسلام حرام آن چیزهایی است که قرآن و سنت آن را حرام دانسته باشد، و حلال آن است که این دو منبع آن را حرام شمرده و یا از تحریم آن سکوت نموده باشد، و آنچه از اجماع امت و فقهای مجتهدین مبنی بر تحریم و تحلیل اشیاء نقل شده و در دست است، براساس همین دو منبع و مأخذ (کتاب و سنت) استوار است.

شخص نظردهنده در زمینه حکم اسلام درباره یکی از امور زندگی، باید تعادل و میانه‌روی را به دقت حفظ نموده از دو جانب افراط و تفریط خود را نگهدارد، زیرا توسط و میانه‌روی در فرهنگ اسلامی همیشه مورد ستایش قرار داشته است، قرآنکریم فرموده است: ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ [القمآن: ۱۹]^(۲).

افراط و سهل‌انگاری در امور دینی باعث می‌شود که انسان از راه راست و مسیر اصلی دین منحرف گردد، امور غیر دینی وارد دین گردیده، بدعت‌ها رواج یابد و نتیجتاً افراد جامعه محرمات را حلال پندارند، و بالاخره چهره اصلی دین عوض گردد، چنانچه این وضع و کیفیت در آئین نصرانیت قبل از اسلام و حال به مشاهده رسیده است، قرآنکریم درباره‌شان می‌فرماید: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ [الحديد: ۲۷]^(۳). به همین‌گونه

(۱) - ترجمه: «برای مرد مؤمن و زن مؤمن روا نیست که چون خدا و رسول او امری را مقرر کند، ایشان را اختیار باشد در کارشان».

(۲) - ترجمه: «و در رفتار خود میانه‌رو باش».

(۳) - ترجمه: «و ترک دنیا را که آن را آن‌ها نو پیدا کرده بودند، ما برایشان آن را فرض نگردانیده بودیم».

تفریط در امور دینی و زندگی و سختگیری‌های بی‌مورد که خلاف مدلول نصوص شریعت باشد، مانع پیشرفت آئین مقدس اسلامی در جوامع بشری گردیده، باعث بر بدنامی آن در نظر کسانی می‌گردد که از آن مطالعه درست ندارند، و این کار در نتیجه راهی به سوی زبونی و ناکامی شخص سختگیر خواهد بود، پیامبر بزرگوار اسلام فرموده‌اند: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا^(۱) و نیز فرموده‌اند: «وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ»^(۲).

یکی از بخش‌های زندگی که انسان‌ها در آن فعالیت دارند، حوزه هنر و هنرمندی است، طبیعت بشری طوری آفریده شده که از برخی پدیده‌های جهان، به ویژه از چیزهای تازه و نو، لذت می‌برد، و همین چیز باعث شده که افراد بشر به هنر دست بزنند، فعالیت‌های بشر در قسمت سرایش شعر، مجسمه‌سازی، تصویرسازی، رقص، موسیقی و نوازندگی و تیاتر از سابقه تاریخی برخوردار است، و بشریت کم و بیش در تمام زمانه‌های قبل و بعد از ظهور اسلام بدان اشتغال داشته است، و نیز رادیو و تلویزیون که از جمله ابزار و اسباب سمعی و بصری است که در زمینه‌های مختلف هنری از آن کار گرفته می‌شود و تهیه برنامه‌های آن‌ها هنرمندانه است.

دین مقدس اسلام که کاملترین و آخرین ادیان آسمانی است، مثل قانونگذاری‌اش در سایر قسمت‌های زندگی انسان‌ها، درباره موارد مذکور نیز به قانونگذاری پرداخته است، تا در حوزه هنر اعتدال مد نظر گرفته شده،

(۱) - «سخت‌گیرندگان هلاک شدند» این سخن را سه بار گفتند. ریاض الصالحین امام ابی زکریا یحیی بن شرف نووی و دمشقی «ترجمه عبدالله خاموش هروی»، (تهران: نشر احسان، چاپ مهارت، چاپ سوم ۱۳۷۷ ش) ص ۱۱۸ به روایت مسلم.

(۲) - «کسی که با دین سختگیری کند مغلوب و زبون می‌گردد» همچنان به روایت از صحیح البخاری.

لجام گسیختگی به وجود نیاید، و چنین نشود که به بهانه هنر و هنرمندی، جامعه به پرتگاه نابودی معنوی سقوط نماید و از راه به بیراهه سوق داده شود، زیرا لذت بردن و استفاده از فرآورده‌های عاطفی بدیع و بکر، و نیز ایجاد همچو آثار هنری توسط اذهان و طبایع مبتکر و با استعداد، تا هنگامی مطلوب و قابل تأیید است که در پهلوی افاده این لذت و فرحت بخشی، برای هنرمند و مشاهده‌کننده هنر، جنبه‌ی منفی دیگری را با خود نداشته باشد، و اما آنگاه که جانب زشتی آن نسبت به خوبی‌ها و محاسنش افزودنی داشته باشد، اسلام حق دارد قاطعانه به تحریم آن عمل بپردازد و در برابرش قیام کند و ممنوعش اعلان نماید، اگرچه عده‌ی آن را هنر و صاحب آن را هنرمند بنامند.

بنابر آنچه گفتیم حوزه هنر و هنرمندی در زندگی ما باید با معیار شریعت متوازن و متعادل ساخته شود و تا حدودی که شریعت الهی به ما اجازه داده در کارهای هنری پیش برویم و از آنچه نهی فرموده خود و دیگران را باز داریم، اگرچه این امور را دیگران هنرهای متعالی بیندارند و آنگاه که چنین توازن و تعادلی را در زمینه هنر و هنرمندی به وجود آوریم، بدون شک می‌تواند کارهای هنری ما در پله‌ی سایر کردار ما در زندگی، هرگاه با نیت خیر و اخلاص همراه باشد، در زمره حسنات و نیکویی‌ها داخل گردیده هنرمند و هنر ما مصداق این آیه مبارکه قرار گیرند که ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُهْرِتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳] ^(۱).

(۱) - ترجمه: «بگو که: هرآینه نماز من، عبادت من، زندگی من و مردن من، خاص برای خداست که پروردگار عالمیان است، او را شریکی نیست، و به همین چیز من مأمور ساخته شدم و من اولین مسلمان‌ها هستم».

بخش نخست:

شعر از دیدگاه فقه اسلامی

جایگاه شعر در جامعه عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام

یکی از روش‌هایی که افهام و تفهیم به وسیله آن صورت می‌گیرد، و برای انتقال اندیشه به نحو عالی‌تر و زیباتر از آن کار گرفته می‌شود، شعر است، در جامعه عرب قبل از ظهور دین اسلام، و بعد از آن در پهلوی نثر، شعر و سرایش آن رواج چشمگیری داشته است، همانطوری که این روش بیان و انتقال مفاهیم فکری در جوامع بشری غیر غربی نیز وجود داشته و دارد. بنابراین، برای مطالعه نظریه اسلام در قبال شعر، باید جایگاه و کیفیت شعر در جامعه عرب قبل و بعد از اسلام را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

قبل از ظهور دین مقدس اسلام با وجود این که جامعه عرب آن روزگار، بویژه ساکنان مهد ظهور اسلام و سرزمین محبط وحی الهی، در نهایت جهل و نادانی و بربریت بسر می‌بردند و از معنویت‌های حقیقی بهره‌ی نداشتند^(۱)، ولی بازهم مردم آن سرزمین در ادبیات و سرایش شعر مهارت به سزا و شگفت‌آوری را دارا بودند.

سرزمین عرب آن دوره، بزرگ‌ترین و تواناترین شاعران و ادیبان را در دامان خود پرورده بود و شعر و ادب رونق بیش از حد داشت که موجودیت معلقات سبع که امروز در دسترس همگان قرار دارد، می‌تواند بهترین گواه بر این مدعا باشد.

(۱) - چنانچه شهادت تاریخ از وقوع جنگ‌های بی‌مفهوم ملیت‌پرستی در بین‌شان، و پرستش سنگ‌ها و زنده به گور نمودن اطفال و... این واقعیت را به اثبات می‌رساند.

معلقات سبع، عبارت از هفت قصیده‌یی است که هفت تن از بزرگ‌ترین شاعران نامدار عرب دوره قبل از اسلام، آن را سروده بودند، و بعد از آن این قصاید به دروازه خانه کعبه آویزان شده بود، تا هنگام ورود و خروج از خانه کعبه، مردمان زیارت‌کننده، آن قصاید را مشاهده کنند و مقام شاعران سراینده آن‌ها را بشناسند^(۱).

قصاید یادآوری شده از بزرگ‌ترین شاعران عرب در آن دوره بوده است، آن شاعران هفتگانه عبارت‌اند از: امرؤ القیس بن حجر بن حارث، طرفه بن العبد، زهیر بن ابی سلمی، لبید بن ربیع، عمرو بن کلثوم، عنتره بن شداد و حارث بن حلزه^(۲).

این شاعران از نام‌آورترین شاعران عرب بوده، قصایدشان از فصیح‌ترین شعرهای زبان عرب به ویژه از نگاه لفظ و معنی و کاربرد صناعات ادبی به شمار می‌رود که اهل ادب و علم در زبان عرب در علوم بلاغت، صرف، نحو، لغت و... بدان تمثیل و استشهاد می‌نمایند، چنانچه نمونه‌هایی از تمثیل و استشهاد به ادبیات این قصاید دیگران آن دوره، در کتاب‌های متدوله اهل علم به وفور وجود دارد. در «مختصر المعانی» تألیف علامه سعدالدین تفتازانی هروی که امروز در علم معانی، بیان، در جهان شهرت دارد، به این بیت از شعر امروالقیس تمثیل صورت گرفته است:

(۱) - غیاث اللغات، غیاث الدین ابن جلال الدین (لاهور: مطبعة اریصاحب تاریخ ندارد) ص

۲۱۶.

(۲) - شرح معلقات السبع، حسین بن احمد بن زوزنی (مصر: قاهره، نشر مکتبه القاہرة

۱۳۸۷ ق) ص ۴، ۴۳ و ۷۴.

غدايرها مستشزرات إلى العلاء تفضل العقاص في مثنى ومرسل^(۱)

همچنان شیخ ابن الحاجب در کتاب «کافیه» که از کتاب‌های معروف و معتبر در علم نحو عربی است، ضمن جواب اعتراضیه‌ی مصرعی از این بیت امروالقیس را در بحث تنازع فعلین ذکر می‌نماید:

ولو أنما أسعى لأدنى معيشة كفاني ولم أطلب قليل من المال^(۲)

قصاید شاعران مذکور هرچند محتوای معنویات و اخلاق را نداشته، موضوعات عاشقانه مغایر با اخلاق و معنویت را دارا بوده است، اما از نگاه کاربرد صنایع لفظی و معنوی و ترکیب شعری به حد اعلای فصاحت و بلاغت قرار داشته است.

همین بالابردن سطح ادب و شعر و سخنوری و موجودیت شاعران و سخنوران در جامعه جاهلی آن روزگار، در پهلوی دیگر علل و اسباب یکی از علت‌های بود که معاندین اسلام و قرآن، برآورنده کلام الهی زبان طعن می‌گشودند و قرآن را گاهی شعر و گاه ساخته و پرداخته خود پیامبر ﷺ قلمداد می‌کردند، و از این که کلام خداوند بزرگ است، انکار می‌ورزیدند، به کتاب خدا و پیامبرش ایمان نیاورده، وی را شاعر می‌گفتند. قرآن‌کریم از این

(۱) - (گیسوهایش به طرف بالا، بالارونده است، «طوری که» موهای گره‌شده جمع شده در بین مثنی و مرسل [که دو قسمت دیگر موی‌ها است] پوشیده می‌گردد). مختصرالمعانی مسعود بن عمر (مشهور به سعدالدین) تفتازانی. (پاکستان، کوپته، کتابخانه فیض، چاپ مجتبابی، ۱۳۴۴ هـ ق) ص ۱۴.

(۲) - «اگر من برای کمترین اسباب معیشتی تلاش می‌کردم و بزرگی را نمی‌طلبیدم، مرا کمی از مال و ثروت کفایت می‌نمود» کافیه جمال الدین بن احاجب (پاکستان کوئته: نشر مکتبه حنیفیه ۱۴۱۴ ق) ص ۱۶.

اندیشه عنادی‌شان خبر می‌دهد که ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿۳۱﴾ [الطور: ۳۰-۳۱] (۱).
 به این اساس می‌توان گفت که: به یقین، یکی از حکمت‌هایی که قرآن‌کریم به حیث معجزه پیامبر اسلام ﷺ برایشان نازل شده، همین مسأله بوده است، زیرا از یک طرف در جامعه عرب در آن روزگار، شاعران و سخنوران زیاد تربیه شده بودند که شعرهای‌شان حتی در خانه کعبه که از نظر همگان مقدس بود آویزان شده بود، و از طرف دیگر چون اسلام به عنوان آخرین شریعت الهی بر بندگانش عرضه می‌شد، باید بر پیامبرش کتابی فرود می‌آمد که مورد توجه و ذوق و سلیقه هنری افراد، در آن زمان، یعنی فصحاء و بلغاء واقع شود، و به حیث معجزه عرض اندام کند و کسانی را که از نزول آن از جانب خداوند؛ منکراند، عاجز و ناتوان نماید، اعلان کند که هرکه از آن منکر است، یک سوره‌یی مثل آن بیاورد، و آگاه‌شان سازد که هرگز مثل آن، یک سوره‌یی هم آورده نخواهند توانست، و نیز معجزه‌یی باشد که برای همیشه تا هنگام دوام دنیا باقی باشد و اعجازش در همه زمانه‌ها جاودانه باشد، چنانچه این مطلب از این آیات مشاهده می‌شود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرْنَا قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۳۸) [یونس: ۳۸] (۲).

(۱) - ترجمه: «آیا می‌گویند که (پیامبر) شاعر است، گردش زمانه (مرگ) را بر او انتظار می‌کشم؟ بگو: انتظار کشید، من نیز با شما از انتظار کشندگانم».

(۲) - ترجمه: «آیا می‌گویند: از خود بر بسته است آنان را، بگو: (اگر چنین است) پس سوره‌یی مانند آن بیاورید، و اگر راستگوی هستید به غیر از خدا هرکه را می‌توانید (به کمک) بخوانید».

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [البقرة: ۲۳-۲۴]^(۱).

با این آیات به پیامبرش می‌فرماید که، آیا کفار می‌گویند: قرآن را از خود بر بسته است؛ به ایشان بگوی: اگر من آن را ساخته‌ام، شما سخنواران و دانشمندان و دارای فصاحت استید، از سرتاسر گیتی یکجا شوید و کلام مختصری که شبیه به آیات قرآن باشد عرضه دارید، محال است که از آفریده‌شدگان این کار بوجود آید، دشمنانش به غرض مقابله و امحای آن سازش‌ها خواهند نمود، مکرها خواهند کرد، و از شوق مقابله خود را به هلاکت خواهند افکند، اما به هیچ وجه کوچکترین سوره‌مانند آن آورده نخواهند توانست^(۲).

این سنت الهی است که برای هر پیامبری مطابق به شئون وقت و زمانش، معجزه‌یی را عطا فرموده است، چنانچه برای موسی علیه السلام در دوره رونق بازار ساحری، عصایی عنایت نمود که همه فراورده‌های ساحران فرعون را محو و نابود کرد، و برای عیسی علیه السلام که در دوره ترقی طبابت

(۱) - ترجمه: «اگر درباره کلامی که ما بر بنده خود فرو فرستادیم در شک استید، پس سوره‌یی را مانند آن بیاورید، و اگر راستگوی استید به غیر از خداوند مددگاران خود را بخوانید، اگر چنین نکردید و هرگز نمی‌توانید، پس از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها است بترسید، (آتشی که) برای کافران مهیا شده است.»

(۲) - تفسیر کابلی، مولانا محمود حسن دیوبندی و شیخ الہند مولانا بشیر احمد دیوبندی، ترجمه از اردو به فارسی جماعتی از علمای افغانستان (افغانستان، کابل: چاپ مؤسسه سال ۱۳۴۵) ج ۳، ص ۶۷.

مبعوث شده بود، توانی فوق العاده بخشیده بود که مردگان را به اذن خدا زنده کند، ناینایان مادرزاد را بینا سازد.

با ظهور دین مقدس اسلام نیز شاعران موجودیت خود را حفظ نمودند، در بین قبایل عرب شاعران مخالف اسلام و نیز شاعران مسلمان وجود داشتند، شاعران مخالف با اسلام به مخالفت با اسلام و پیامبر ﷺ می‌پرداختند، و پیامبر را هجو می‌نمودند، این مقابله‌ها چنان رواج داشت و تند و تیز بود که حتی به طور مدافعه و مقابله در میدان‌های نبرد مشاعره‌های بدیهی صورت می‌گرفت که در جایش قابل تفصیل است، چنانچه می‌توان درین مورد از مقابله و مشاعره حضرت عامر و علی رضی الله عنهما با مرحب پادشاه خیبر در غزوه خيبر یادآوری کرد^(۱).

وجود شاعران و موجودیت شعرهای‌شان و نیز مقابله شاعران جاهلی با اسلام و مسلمین و مدافعه شاعران مسلمان از اسلام و پیامبر ﷺ به اندازه‌ی بود که خداوند بزرگ در قرآنکریم آیاتی را در شأن شاعران نازل فرموده است، و بدینگونه بر مبنای اصطلاح «تسمیه کل به اسم جزء» سوره‌یی که این آیات در آن موجود است به نام «سورة شعراء» یاد می‌شود. درین سوره مبارکه خداوند بزرگ شاعران جاهلی را مذمت نموده، بعد از آن شاعران مسلمان و خداپرست را از بین‌شان مستثنی نموده است که در بحث‌های آینده این موضوع مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

رواج شعر در دوره صحابه، تابعین و مجتهدین و دوره تقلید، سیر همیشگی داشته و موجودیت خود را حفظ کرده است، امام شعبی رحمته الله

^(۱) - صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم قشیری (دهلی: مکتبه رشیدیة أصح المطابع

می‌فرماید: «ابوبکر و عمر رضی الله عنهما شعر می‌سرودند، ولی علی رضی الله عنه از این دو نفر شاعرتر بود»^(۱).

رواج شعر و شاعری در دوره‌های بعدی به اندازه‌ی بوده که از اکثر دانشمندان و مجتهدین و شاگردان‌شان، آثاری بجا مانده که ذکر و یادآوری نمونه‌های آن‌ها باعث اطالۀ کلام خواهد شد، علماء و دانشمندان اسلامی، علوم صرف و نحو و مسایل فقه و عقاید را به نظم می‌سرودند که می‌توان درین مورد از الفیة ابن مالک در نحو عربی، سلسلة الذهب جامی و قصیده امالی در عقاید یادآوری کرد.

امام ابوحنیفه در قبال کسانی که به وی حسد می‌روزیدند، این ابیات را که به حضرت علی رضی الله عنه منسوب است، می‌خواندند:

إِنْ يَحْسُدُونِي فإني غير لائِمِهِمْ قبلي من الناس أهل الفضل قد حُسدوا
فدائم لي وهكم مالي وما بهم ومات أكثر الناس غيظاً بما يجدوا

اگر به من حسادت کنند، من ایشان را ملامت نمی‌کنم!
مردم قبل از من با اینکه اهل فضل بوده‌اند، به آنان حسادت ورزیده شده!
این وضعیت برای من و ایشان ادامه داشته، و هر چه به آن‌ها رسیده به من هم رسید!

و غالب مردم به آنچه نیافتند از غیظ مردند. (یعنی ضرر حسادت جز به خود شخص نمی‌رسد.)

به همین‌گونه شعر و شاعری در طول تاریخ بعد از ظهور اسلام تا امروز رواج خود را حفظ کرده است، طوری که تذکر رفت، صحابه و ائمه مذاهب

^(۱) - تفسیر بغوی، حسین بن مسعود بن الفراء بغوی، (مصر: مكتبة التجارية الكبرى بدون

در کلام خود شعر می‌گفتند، و به اشعار تمثیل می‌کردند و تاکنون در جوامع اسلامی و دیگر جوامع بشری، سرایش شعر رواج کامل دارد و از مزیت هنری خاص برخوردار است.

قرآن عظیم الشان شعر نیست و پیامبر ﷺ «شاعر» نبودند

واقعیت امر این است که آیات قرآنکریم شعر نیست، بلکه کلام خداست و پیامبر ﷺ شاعر و شاعرپیشه نبوده‌اند، آیات قرآنکریم نیز برین حقیقت گواه و شاهد است، چنانچه این مطلب به طور واضح در این آیات مشاهده می‌شود:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾﴾^(۱)
[یس: ۶۹].

﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾﴾ [الطور: ۳۰-۳۱].^(۲)

﴿بَلْ قَالُوا أَضَعَتْ أَحْلَمُ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ ﴿٥﴾﴾ [الأنبياء: ۵].^(۳)

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ ﴿٤١﴾﴾ [الحاقة: ۴۱].^(۴)

﴿وَيَقُولُونَ آيَاتُنَا لَتَّارِكُوا آلَ الْهَيْتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾﴾ [الصفات: ۳۶].^(۱)

^(۱) - ترجمه: «وما برای پیامبر شعر نیاموخته ایم و او را شاعری مناسب نیست، این قرآن جز بند و قرآن واضح چیز دیگری نیست.»

^(۲) - ترجمه: «آیا می‌گویند که: (پیامبر) شاعری است، بر او گردش زمانه (مرگ او) را انتظار می‌کشیم؟ بگو که: انتظار کشید، من نیز با شما از انتظارکشندگانم.»

^(۳) - ترجمه: «بلکه گفتند: خواب‌های پریشانی است، بلکه دروغ بسته است، بلکه او شاعر است.»

^(۴) - ترجمه: «و این قرآن سخن شاعری نیست، اندکی شما ایمان می‌آوردید.»

در آیات مذکور به وضاحت معلوم می‌شود که از شاعر بودن پیامبر ﷺ و شعر بودن قرآن کریم انکار به عمل آمده و به مذمت کسانی پرداخته شده است که آیات قرآن را شعر و آنحضرت ﷺ را شاعر دانستند، چنانچه در شأن نزول آیه اول از آیات مذکور گفته شده که، چون کفار قریش به ویژه شاعران‌شان گفتند که: محمد ﷺ شاعر است، آنچه را می‌گوید شعر است، و ما نیز مثل وی خواهیم گفت، خداوند بزرگ برای ردّ قول‌شان این آیه را نازل فرمود که ما برای پیامبر خود شعر نیاموخته‌ایم و او را شعرگفتن سزاوار نیست، و نیز برایش سرایش شعر میسر نیست، و مصلحت وی در شاعری نمی‌باشد، اگر سرایش شعری را اراده نماید، برایش حاصل نمی‌گردد، این عدم شاعر بودن وی بمانند ناخوان بودن وی می‌باشد که نوشته نمی‌تواند، به خاطر این که دلایل رسالتش محکمتر بوده و شبهه‌ی درین مورد وجود نداشته باشد.

پیامبر اسلام ﷺ سرایش شعری را هیچگاه قصد نکردند و کلام‌شان را بین موزون طور قصدی نمی‌آمد، حتی شعر دیگران را با قواعد و اصول شعری نمی‌توانستند برابر سازند و درست بخوانند، چنانچه روایت شده که ایشان خواستند مصراع بیتی از دیگر کس را تمثیل و استشهاد نمایند، اما آن را به شکل غیر موزونی چنین خواندند: «کفی بالاسلام والشیب للمرء ناهياً»^(۲).

(۱) - ترجمه: «و می‌گویند که: آیا ما خدایان خود را به خاطر شاعر دیوانه‌ی رها می‌کنیم؟».

(۲) - هردو عبارت در معنی تفاوت ندارند بلکه تفاوت لفظی است، معنی اینست که (برای نهی کردن از کارهای بد، پیری و مسلمان بودن کفایت می‌کند) تفسیر خازن علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم خازن (مصر؛ مکتبة التجارية الكبرى تاریخ ندارد) ج ۶، ص ۱۳.

در این وقت ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای آنحضرت فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شاعر اینگونه گفته است که «کفی الشیب والإسلام للمرء ناهياً». همچنین وقتی به شعری که از شاعری دیگر بود، می‌خواستند تمثیل نمایند، و آن شعر چنین بود:

«ستبدي لك الأيام ما كنت جاهلاً
ويأتيك بالأخبار من لم تزود»^(۱)

ایشان به عبارتی مغایر با آن اینچنین تمثیل کردند: «ويأتيك من لم تزود بالأخبار» ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: یا رسول خدا! چنین نیست!! ایشان به جواب وی فرمودند: «إني لستُ بشاعرٍ وما ينبغي لي»^(۲).

از روایاتی که یادآور شدیم دانسته می‌شود که پیامبر شاعر نبودند و حتی در اصول و قواعد شعر آشنایی نداشتند، و اما احادیث و روایاتی هم وجود دارد که ظاهراً بر سرایش شعر از جانب پیامبر دلالت می‌کند، درینجا بین آیات و احادیث اگر در زمینه تحقیقی صورت نگیرد، تناقض بوجود می‌آید: از جناب رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله در راهی می‌رفتند، چون افتادند و انگشت مبارکشان خون‌آلود شد، چنین فرمودند:

«هَلْ أَنْتِ إِلَّا إِضْبَعُ دَمِيْتِ
وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيْتِ»^(۱)

^(۱) - «گذشت روزها به زودی چیزهای را که نمیدانستی برایت آشکار خواهد ساخت، و خیر کسانی را که قصد رفتن به سوی‌شان نداشتی برایت می‌آورد» همانجا.

^(۲) - (من شاعر نیستم و مرا شاعری مناسب نیست) تفسیر خازن، ج ۶، ص ۱۳ و مدارک التنزیل ابوالبرکات، عبدالله بن احمد بن محمود نسفی (پاکستان لاهور: مکتبه اسلامیة) ج ۲، ص ۷۶۴.

همچنان روایت شده که در هنگام کندن خندق در غزوه احزاب چنین می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ فَاعْفِرْ لِلْأَنْصَارِ، وَالْمُهَاجِرَةِ»^(۲)

و نیز آمده است که می‌فرمودند:

«أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبُ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»^(۳)

طوری که قبلاً گفتیم، مدلول ظاهری این احادیث با مفاهیم آیات و احادیث پیشتر مخالفت می‌نماید، دانشمندان در وجه توفیق بین این دو بخش از احادیث و آیات، برای اثبات هدف واحد نظریات متفاوت ارائه داشته‌اند:

برخی گفته‌اند که: آنچه بر زبان مبارک آنحضرت ﷺ از اینگونه مصرع‌ها جریان یافته از جمله شعر نمی‌باشد، زیرا این‌ها از جمله (رجز) بوده است و (رجز) شعر نیست، چنانچه این نظریه را (اخفش) ایراد نموده است.

بعضی‌ها چنین ابراز نظر داشته‌اند که آنچه را پیامبر ﷺ خوانده‌اند، حکایت شعر دیگران به طریق تمثیل و استشهاد است و در آیه‌ها و احادیث نفی صنعت شعر و شاعری از آنحضرت آمده است، نه نفس خواندن شعر و

(۱) - (تو جز انگشتی که خون‌آلوده شدی دیگری چیزی نیستی، و آنچه را دیدی در راه خداست) صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، (پاکستان، دیوبند: کتابخانه رحیمیه أصح المطابع) ج ۲، ص ۹۰۸.

(۲) - (خداوندش! زندگی جز زندگی آخرت نیست، پس برای مهاجرین و انصار بیامرز) همان اثر، ص ۵۸۸ و ۳۹۹.

(۳) - (من بدون گزافه پیامر هستم، من فرزند عبدالمطبام) تفسیر خازن، ج ۶، ص ۱۳.

تمثیل شعر دیگران. بنابراین، مخالفتی بین احادیث و آیاتی باقی نمی‌ماند^(۱).

و اما برخی دیگر از دانشمندان چنین می‌گویند که: آنچه از پیامبر ﷺ ازین قبیل سخنان روایت شده که به یکی از اوزان شعری برابری دارد، به خاطر این که قصد تصنع و سرایش آن را نداشته‌اند [بلکه طور اتفاقی بر زبان‌شان آمده است] شعر نبوده و شعر به حساب نمی‌آید، زیرا اینگونه سخنان منظوم و دارای وزن در هر کلامی گاهی می‌آید، چنانچه در قرآنکریم نیز آمده است^(۲). در سوره‌ی از سوره‌های قرآنکریم خداوند فرموده است که ﴿سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَّلَعِ الْفَجْرِ﴾ [القدر: ۵]. این آیه در حالی که شعر نیست، ولی دارای وزن است و بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن»^(۳) برابری دارد. در این که آیات قرآنکریم شعر نیست و پیامبر ﷺ شاعر نبودند، شکی وجود ندارد. چنانچه مشرکین در صدر اسلام هرچند با قرآنکریم و پیامبر ﷺ عناد می‌ورزیدند، و مخالفت داشتند، آنحضرت را هرچه می‌خواستند می‌نامیدند و قرآنکریم را گاهی شعر معرفی می‌داشتند و گاهی سحر می‌نامیدند، این نامیدن‌ها و ابراز نظرهای کاذب و دروغ به خاطر مخالفت و عنادی بوده است که در دل داشته‌اند، وگرنه حقانیت قرآن را دانسته بودند و نیز پیامبری آنحضرت را به یقین می‌دانستند که حقیقت دارد و حق است، چنانچه بعضی اوقات بدین حقیقت اعتراف نیز می‌کردند. ولید بن مغیره که از ثروتمندترین و صاحب رسوخ‌ترین افراد قریش و از کسانی بود که در شعر و سخنوری قابلیت ویژه‌ی داشت؛ وقتی در مسجد

(۱) - صحیح البخاری، (حاشیه‌اش به نقل از عینی) ج ۲، ص ۹۰۸.

(۲) - همان اثر، (به نقل از خطابی) ج ۱، ص ۳۹۸.

(۳) - این وزن (هزج مسدس محذوف) است.

مکه نشسته بود، درین هنگام بر پیامبر ﷺ وحی الهی نازل شد، بعد از نزول وحی، ایشان سوره (حم سجده) را که نازل شده بود به آواز بلند دو مرتبه خواندند و ولید به آن گوش می‌داد، بعد از استماع به قومش بنی مخزوم چنین گفت: انصاف اینست که من امروز آنچه از محمد شنیدم، هرگز کلام آدمی نیست، و کلام جن هم نیست، زیرا در این کلام، حلاوتی است که در هیچ سخنی نیست، بر این کلام انوار می‌تابد، شاخه‌های آن پر از میوه است و اصلی بزرگ دارد، این کلام همیشه غالب است و هرگز مغلوب نمی‌تواند باشد.

آنگاه که بزرگان قریش همچون ابوجهل، ابولهب، نضر بن الحارث، امیه بن خلف و دیگران، با پیروان خود در مسجد به دور ولید بن مغیره جمع شدند و برایش گفتند: ما را غمی عظیم فرا رسیده است، زیرا محمد کلامی را می‌خواند و می‌گوید: از جانب خدا است، ایام حج فرا رسیده و مردم گروه گروه می‌آیند و از ما در این رابطه پرسش می‌نمایند، برخی از ما گویند که: این کلام شعر است و وی شاعر، برخی دیگر گویند که: این کلام هذیان است و وی دیوانه است، و بین دو سخن از زمین تا آسمان فرق است، و مردم زیارت‌کننده، بی‌عقلی و ناهمی ما را در زمینه خواهند فهمید، باید فیصله‌یی صادر شود تا همه مردم به جواب زائرین آن را ارائه بدارند، و زائرین فریفته نشوند و به او نگرند. ای ولید! تو را به خداوند به همه وجوه از عقل و دانش، تجربه و کثرت سفرها بر ما فخر و امتیاز داده است، لذا درین امر به تو رجوع می‌کنیم، تا هرچه قرار دهی مطابق آن در شهر ندا در دهیم که همان سخن را همه جواب دهند و خلاف آن بر زبان نیاورند.

ولید ساعتی سر به گریبان فرود برد و متفکر شد، بعد از آن گفت: اگر شما این کلام را شعر و محمد را شاعر گویند، ملزم خواهید شد، زیرا من شعر عبید بن الأبرص، امیه ابن ابی الصلت و دیگر شعرای متقدم را شنیدم، هرگز

این کلام شعر نیست و محمد شاعر نمی‌باشد و سلیقه شعر ندارد، اگر این کلام را کهانت گویند و وی را کاهن خوانید، نیز ملزم خواهید شد، زیرا کاهن گاهی راست و گاهی دروغ گوید، و در کلام محمد هرگز دروغ واقع نمی‌شود، اگر این کلام را هذیان گویند، و محمد را مجنون، بازهم طور آشکار ملامت خواهید شد، زیرا هذیان دیوانه مشتمل بر مواظ نیست و دیوانه بیجا حرف می‌زند، و در وی کدام علامت جنون درنیافته‌ایم، این کلام او سراسر پند و حکمت است، اگر این کلام را سحر انگاریم و وی را ساحر گوئیم، هم درست نمی‌شود، زیرا در سحر کلمات مهمل و بی‌معناست، و محمد پروای مال و دنیا را ندارد.

بعد از تفکر و تدبیر بسیار بالآخره به وی گفتند: پس تدبیر چیست و چه باید گفت؟ ولید با نهایت ناز و عناد گفت: حقیقت این است که این سحر بابل است که محمد را از طرفی با سند صحیح رسیده است، و سحر بابل ورای انواع سحر است، دلیل قوی بر سخنم این است که هرکه با وی گرویده شود، برای دفاع و جانبداری از وی، از پدر و مادر و فرزندان خود جدا می‌شود.

از این گفتگوی صنادید قریش با ولید بن مغیره و پاسخ‌های وی برایشان و نیز از ابراز نظر نهایی‌اش درین مورد، دانسته می‌شود که وی حقیقت و حقانیت قرآن را دریافته بود که از جانب خداوند است، ولی با وصف فهمیدن خود در ابطال حقیقت آن سعی می‌نمود^(۱).

لازم است بدانیم که شعر نبودن قرآنکریم از رفعت مقام و منزلت اعجاز آور لفظ و معنایش نمی‌کاهد، زیرا اگرچه شعر نیست، اما فصاحت و بلاغت

(۱) - تفسیر عزیزی، مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی، (بمبئی: مطبعه حیدری بدون تاریخ)

آن بلندتر و عالی‌تر از شعر شاعران است، فصیح‌ترین شاعر عرب یعنی امرؤالقیس، آن که قصایدش در بین مردم به فصاحت معروف بود و برای جواب طلبی و مقابله به دروازه کعبه آویزان شده بود، با نزول این آیه از قرآنکریم شهرت فصاحت وی سپری شد و به اختتام رسید^(۱): ﴿وَقِيلَ يَا رَأْسُ أَبْلَعِي مَاءَكُمْ وَيَسْمَأْ أْفْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ﴾ [هود: ۴۴]^(۲).

خلاصه سخن این که بر پیامبر ﷺ کلامی داده شده بود که از تعلیمات روشن و نصایح مفید مشحون است، برای وی دیوان شعری داده نشده بود که محل تخیلات و طبع آزمایی‌های شاعرانه باشد، بلکه طبع وی فطرتاً از فن شاعری آنقدر دور گردانیده شده بود که در تمام عمر خود با وجودیکه تمام قبیله‌شان شاعری پیشه بودند، شعر نگفتند، بلی اگر در موقع رجز و غیر آن یکی دو بار کلام عبارت موزون و مقفی از زبان مبارک برآمده و خودبخود در قالب شعر درآمده باشد چیز دیگری است که آن را شعر و شاعری نمی‌توان گفت. طبع آنحضرت به شعرگفتن آنقدر بی‌علاقه بود که شعر یا مصراع شاعران دیگر را هم در تمام عمر خود بیش از سه چار مرتبه نخواندند، و حین خواندن همین مصراع اندک نیز چنان تغییرهای در شعر واقع می‌شد که روند شاعرانه‌اش فرو می‌شکست و محض مطلب شاعر ادا می‌گردید.

بنابراین، طبع شریف آنحضرت ﷺ با شاعری هیچ علاقه و ذوق و مناسبت نداشت، زیرا این چیز شایان منصب رسالت نبود، آنحضرت ترجمان حقایق

(۱) - غیاث اللغات، ص ۴۳.

(۲) - ترجمه: «و گفته شد که ای زمین آب خود را فرود بر، و ای آسمان بازدار، و آب کم کرده شد، حکم به پایان و انجام رسیده، و (کشتی نوح) بر کوه جودی قرار گرفت.»

بودند و مقصد بعثت‌شان این بود که اهل دنیا را به حقایق اعلی بدون جزئی‌ترین کذب و غلو آشنا گردانند، واضح است که این وظیفه، کار شاعر نیست، زیرا حسن و کمال شاعری در کذب و مبالغه، بلند پروازی‌های خیال و نکته آفرینی‌های موهوم است، هرچند جذب و تأثیر شعر را می‌توان یک جزء ستوده گفت، مگر سبک عبارت و روش نثر قرآن به درجه‌ی بلند است که اگر تمام شاعران دنیا جمع شوند، چنان تأثیری را در مجموع سخنان‌شان یافته نمی‌توانند، از مشاهده‌ی اسلوب بدیع قرآنکریم می‌توان گفت که: گویا روح اصلی نظم و شعر در نثر آورده شده است، شاید از همین سبب فصحا و عقلای بزرگ دنیا به حیرت افتاده قرآن را شعر و یا سحر می‌خوانده‌اند، حالانکه قرآن با شعر و سحر هیچ نسبتی ندارد، آیا کسی دیده است که گاهی اساس محکم و بی‌زوال روحانیت در پرتو کلام شاعر و یا جادوگری بنا شده باشد؟ هرگز چنین نمی‌شود!

این بنای عظیم‌الشان که بر مبنای تعلیمات قرآن از قرن‌ها تا امروز پایدار است، نتیجه‌ی حقیقت و صداقت اوست و آن را با سخنان بندگانش مناسبت در میان نیست، پس این کار، کار شاعران نیست، قرآن کلام خداست، شعر نمی‌باشد، و پیامبر ﷺ شاعر نیست، بلکه رهبر و پیام‌آور الهی است.^(۱)

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾ [یس: ۶۹]^(۲).

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ﴾ [الحاقة: ۴۱]^(۳).

(۱) - تفسیر کابلی، ج ۵، ص ۲۰۷.

(۲) - ترجمه: «او را شعر نیاموخته ایم و این کار او را مناسب نیست».

(۳) - ترجمه: «و قرآن سخن شاعری نیست».

تقدیر شعر و تمجید شاعران از جانب پیامبر ﷺ

قبلاً گفتیم که پیامبر ﷺ شاعر نبودند و به سرودن شعر اشتغال نداشتند، ولی با آن همه اشعار نیکوی شاعران را تقدیر نموده، ایشان را مورد تمجید قرار می‌دادند، این تمجید شاعران توسط پیامبر ﷺ و تقدیر اشعارشان قویترین دلیل بر جواز سرایش شعر دانسته می‌شود، از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ برای حسان بن ثابت رضی الله عنه منبری را در مسجد می‌نهادند که در بالای آن شعر بخواند، این حدیث را ترمذی از عایشه رضی الله عنها چنین روایت می‌نماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضَعُ لِحَسَّانٍ مِنْبَرًا فِي الْمَسْجِدِ لِيَقُومَ عَلَيْهِ قَائِمًا يُفَاخِرُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ قَالَتْ يُنَافِحُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَّانَ بَرُوحَ الْقُدِّيسِ مَا يُفَاخِرُ أَوْ يُنَافِحُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^(۱).

به همین‌گونه برای حسان بن ثابت در قسمت سرایش شعر و دفاع از آنحضرت در برابر مشرکین دعا می‌نمودند که «اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدِّيسِ»^(۲). همچنان در حدیث دیگری آمده است که وی را به همراه بودن جبرئیل رضی الله عنه و کمکش بشارت داده فرمودند که «هَاجِهِمْ وَجِبْرِيلُ مَعَكَ»^(۳).

(۱) - «رسول الله ﷺ برای حسان منبری را در مسجد می‌نهادند که بر بالای آن ایستاده پیامبر را ستایش نماید، یا گفت که تا از ایشان دفاع نماید، و رسول خدا ﷺ می‌فرمودند که: خداوند حسان را به وسیله جبرئیل تا آنگاه که از پیامبرش دفاع کند، قوی می‌گرداند» ترمذی، محمد بن عیسی بن سورة (رشیدیه، دهلی، بدون تاریخ) ج ۲، ص ۱۰۷.

(۲) - «خداوند! وی را به وسیله جبرئیل قوی بگردان» بخاری، ج ۲، خ ۹۰۹۰.

(۳) - «مشرکین را هجو نما و جبرئیل با تو است» همانجا.

هشام بن عمرو رضی الله عنه از پدرش روایت می‌نماید که در نزد عایشه رضی الله عنها حسان بن ثابت را دشنام دادم، وی مرا گفت: حسان را دشنام مده، زیرا وی در برابر مشرکین از جانب پیامبر دفاع و مخاصمه می‌کرده است^(۱).

در حدیث صحیح دیگری وارد است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شعرهای را که دارای محتوای حکمت و موعظه بوده است، توصیف نموده چنین فرموده‌اند: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ حِكْمَةً»^(۲).

همچنان درباره شعر یکی از شاعران که محتوای خوب داشته بوده است چنین فرموده‌اند: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ كَلِمَةٌ لَيْدٍ أَلَّا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ»^(۳).

به همین‌گونه آنحضرت صلی الله علیه و آله برخی اوقات شعرهای بعضی از شاعران را بویژه در هنگام کار و فعالیت‌های مبارزاتی می‌خواندند که این عمل مبارک دلیل بر تشویق شاعران می‌تواند باشد و نیز تمجید شاعران را افاده می‌کند، امام مسلم در صحیح خود از حضرت براء رضی الله عنه روایت می‌نماید که گفت: «يَوْمَ الْأَحْزَابِ يَنْقُلُ مَعَنَا التُّرَابَ وَلَقَدْ وَارَى التُّرَابُ بِيَاضَ بَطْنِهِ وَهُوَ يَقُولُ: (۴) اللَّهُمَّ لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا

(۱) - همانجا.

(۲) - «هرآینه برخی از شعرها دارای حکمت است» صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۰۸.

(۳) - «درست‌ترین سخنی را که شاعران گفته‌اند، سخن لید است (و آن اینست که) بدان که، هر چیزی جز خداوند ناچیز و فناشدنی است» همانجا.

(۴) - «پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غزوه احزاب در حالی که همراه ما خاک‌ها را انتقال می‌دادند و خاک‌ها سفید به بغل مبارک را پوشانیده بود، درین حال می‌فرمودند که اللَّهُمَّ لَوْلَا أَنْتَ تا آخر» صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۳.

فَأَنْزَلْنَا سَكِينَةً عَلَيْنَا إِنَّ الْأُولَىٰ قَدْ أَبَوْا عَلَيْنَا»^(۱)

این شعر از عامر بن الأکوع بود که از یکی از اصحاب رسول خدا بوده است، آن کسی که آنحضرت همین شعرش را از خود وی شنیدند، و بعد از استماع شعرش برای عامر از بارگاه خداوند طلب رحمت نمودند، عامر رضی الله عنه در همان غزوه به شهادت نائل آمد، سنت الهی چنین بود که برای هرکس که پیامبر صلی الله علیه و آله طور خاص دعا نمودی و استغفار فرمودی آن شخص شهید می‌گردد^(۲).

روایاتی از خواندن شعر در نزد پیامبر بزرگوار اسلام از طرف اصحاب‌شان نیز در دست است که آن حضرت از این عمل اصحاب انکار نمی‌کردند و منع فرموده‌اند، چنانچه ترمذی از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت نموده است که می‌گفت: «جَالَسْتُ النَّبِيَّ جَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مَرَّةٍ فَكَانَ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشَدُونَ الشُّعْرَ وَيَتَدَاكِرُونَ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ سَاكِتٌ فَرُبَّمَا تَبَسَّمَ مَعَهُمْ»^(۳).

به همین طریق آن حضرت صلی الله علیه و آله اشعار شاعران غیر مسلمان را هم اگر دارای محتویات خوب اخلاقی می‌بود، بد نمی‌شمردند و حتی خواهش انشاء و خوانش آن را می‌کردند و بدان گوش می‌داند، امام مسلم در صحیح خود از عمر بن شرید از پدرش چنین روایت می‌نماید که گفته است: «من عقب

(۱) - «خداوند! اگر تو نمی‌بودی ما نه هدایت می‌شدیم، نه صدقه می‌دادیم و نه نماز می‌خواندیم، پس آرامشی را بر ما فرود آور، زیرا که آن گروه بر ما بغاوت و سرکشی نموده‌اند» همانجا.

(۲) - صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۰۸.

(۳) - «بیش از صد مرتبه با پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌نشینی داشتم، اصحاب آن حضرت شعر می‌خواندند و برخی از امور جاهلیت را یادآوری می‌کردند، در حالی که مبارک خاموش بودند، و بسیاری با ایشان تبسم می‌کردند» جامع الترمذی، ج ۲، ص ۱۰۸.

رسول خدا روزی (مرکبی) را سوار شدم، ایشان فرمودند که: آیا از شعر امیه پسر ابی الصلت همراه تو چیزی هست؟ گفتم: بلی هست، فرمودند: آن را بخوان، برایشان یک بیت خواندم، فرمودند که: بخوان، باز برایشان بیتی خواندم، باز فرمودند که: بخوان، تا این که برایشان صد بیت خواندم» و در روایتی آمده که آن حضرت فرمودند: «نزدیک بوده که امیه بن ابی الصلت در شعر مسلمان شود»^(۱).

از این روایات جواز حفظ اشعار و اعتنا به آن دانسته شده و به جواز سرایش شعرهای که دارای حکمت‌ها و مواعظ باشد استدلال می‌شود، چنانچه همه علماء این نوع از شعرها را جواز بخشیده و مستحب دانسته‌اند^(۲).

یاران پیامبر ﷺ و بزرگان دین شاعر بوده‌اند و شعر می‌سرودند

بیشتر گفتیم که پیامبر بزرگوار اسلام هرچند شاعر نبوده‌اند، اما شعرهای محتواکننده حکمت و توحید و اخلاق را به دیده تقدیر نگریسته، شاعران مسلمان و با اخلاق را تمجید می‌نمودند و به دفاع از اسلام و دین خدا تشویق و مأمور می‌فرمودند، به همین‌گونه اصحاب گرامی آنحضرت ﷺ که صاحبان فضل و کمال و علم بودند شاعر بوده‌اند، اما شعبی می‌گوید: ابوبکر و عمر رضی الله عنهما شاعر بودند و شعر می‌گفتند، و علی رضی الله عنه از آن دو نفر شاعرتر بود^(۳).

(۱) - تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۰۹.

(۲) - تفسیر قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، (طهران، نشر ناصر خسرو) ج ۱۳، ص ۱۴۵.

(۳) - تفسیر خازن و تفسیر بغوی، ج ۵، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

از ابوبکر رضی الله عنه خلیفه اول اسلام، در رثای آنحضرت صلی الله علیه و آله این سروده منقول است:

فقدنا الوحي إذ وليت عنا وودعنا من الله الكلام
سوی ما قد ترکت لنا رهیناً توارثه القراطیس الکرام
فقد أورثتنا میراث صدق عليك به التحية والسلام^(۱)
همچنان وقتی وی به مدینه منوره هجرت نموده بود و وجودش را
مریضی گرفته و تب کرده بود، چنین می فرمود:

كل امرء مصبح في أهله والموت ادنى من شرك نعله^(۲)
از ابن عباس رضی الله عنهما که از دانشمندترین صحابه بوده و ملقب به رئیس
مفسرین قرآنکریم می باشد، روایت شده است که وی شعر می سروده و گاهی
دیگران را می خواسته برای وی شعر بخوانند، در روایتی آمده که وی از عمر
بن ربیعہ خواهش کرد، تا برای وی قصیده‌یی را که سروده است بخواند، عمر
بن ربیعہ قصیده‌اش را که نزدیک به نود بیت بود، به این مطلع خواند:

أَمِنْ آلِ نُعْمٍ أَنْتَ غَادٍ فَمُبَكِّرُ غَدَاةَ غَدٍ أَمْ رَائِحُ فَمُهَجَّرُ

(۱) - «وقتی از نزد ما به پیشگاه خدا رفتی نزول وحی را ناپدید یافتیم، و نزول کلام خدا را وداع نمودیم، جز آنچه برای ما ترک نمودی و ما را با باقی گذاشتن آن مرهون ساختی، و آن کلامیست که آن را صفحات با کرامت و بزرگی فرا گرفته است، بدون شک میراث راستی و حقی را برای ما گذاشتی، در برابر آن درود و سلام بر تو باد» تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۴۷.

(۲) - «هرکسی در همراهی با اهلش به خوشی صبح می کند، در حالی که مرگ وی را از بند بوتش نزدیکتر است» صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۵۳.

ابن عباس رضی الله عنهما قصیده مذکور را با یکبار شنیدن حفظ کرد و دوباره برخواند، این روایت بیانگر اعتنای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شعر و شاعری و نمایانگر استعداد، ذوق و علاقه‌شان در شعر و شاعری می‌باشد، بلال رضی الله عنه در هنگامی که بعد از هجرت مکه، در مدینه مریض شده بود، چون تب از وجودش کم می‌شد به آواز بلند به یاد مکه چنین می‌خواند:

ألا ليت شعري هل أيتن ليلة
 بواد وحوالي اذخر وجيل
 وهل أردن يوماً مياه مجنة
 وهل يبدون لي شامة وطفيل^(۱)

حسان بن ثابت رضی الله عنه شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از ایشان همیشه در برابر مشرکین دفاع می‌کرد و مورد تمجید آن حضرت قرار می‌گرفت، وی در شاعری مهارت خاصی داشت، این مهارتش بدون شک کمک و امداد روحانی و ملکوتی بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله برایش فرموده بودند که «هَاجِهِمْ وَجَبْرِيلُ مَعَكَ»^(۲) و نیز او را دعای خیر نموده بودند که «اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»^(۳). توانائی حسان در شعر به حد اعلا قرار داشت، در حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت شده که «حسان بن ثابت در باب هجو مشرکین از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست، آنحضرت فرمودند: در باب نسب من چه می‌کنی؟ (چون آنحضرت و مشرکین مکه نسب و قومیت مشرک داشتند) حسان گفت: مثلیکه موی از

(۱) - «کاش آگاهی می‌داختم که آیا شبی را در شله‌ی که در اطرافم اذخر (علفی مشهور است) و جلیل (سبزه‌ی است معروف) باشد، شب خواهیم گذرانید؟ آیا روزی بر آب‌های مجنة (موضعی است) وارد خواهیم شد و آیا شامه و طفیل (نام دو کوه است) برابم آشکار می‌شوند» همانجا.

(۲) - «مشرکین را هجو نما، جبرئیل با توست» همان اثر ص ۹۰۹.

(۳) - «خداوندا! او را با جبرئیل موید بساز» همانجا.

خمیر کشیده می‌شود، تو را از بین‌شان می‌کشم»^(۱) ابیاتی چند از شعرهای او را که در توصیف و دفاع از آنحضرت ﷺ سروده بوده است، نقل می‌کنیم:

هَجُوتُ مُحَمَّدًا فَأَجَبْتُ عَنْهُ وَعِنْدَ اللَّهِ فِي ذَاكَ الْجَزَاءُ
هَجُوتُ مُحَمَّدًا بَرًّا تَقِيًّا رَسُولَ اللَّهِ شَيْمَتَهُ الْوَفَاءُ
فَإِنْ أَبِي وَوَالِدِي وَعَرْضِي لِعَرْضِ مُحَمَّدٍ مِنْكُمْ وَقَاءُ...
فَإِنْ أَعْرَضْتُمْ عَنَّا اعْتَمَرْنَا وَكَانَ الْفَتْحُ وَانْكَشَفَ الْغَطَاءُ
وَإِلَّا فَاصْبِرُوا جَلَادِ يَوْمٍ يُعِزُّ اللَّهُ فِيهِ مَنْ يَشَاءُ^(۲)

یکی دیگر از شاعران دوره پیامبر ﷺ که از ایشان دفاع می‌کرد و به توصیف و مدح‌شان می‌پرداخت، عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بود، امام بخاری در صحیح خویش از ابی هریره رضی الله عنه شعری را که عبدالله بن رواحه در مدح پیامبر ﷺ سروده بوده است، اینچنین روایت می‌کند:

وَفِينَا رَسُولُ اللَّهِ يَتْلُو كِتَابَهُ إِذَا انْشَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الْفَجْرِ سَاطِعُ

(۱) - «اسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ ﷺ فِي هِجَاءِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ بِنَسِي؟ فَقَالَ حَسَانٌ: لَا سَلْنَاكَ مِنْهُمْ كَمَا تَسَلُّ الشَّعْرَةَ مِنَ الْعَجِينِ» بخاری، ج ۲، ص ۹۰۹.

(۲) - «محمد ﷺ را هجو نمودی، پس من از طرف وی جواب ارائه نمودم و در این کار در نزد خداوند پاداش مقرر است، محمد ﷺ را در حالی که نیکوکار و پاکدامن است، هجو می‌نمایی، او پیامبر خداوند است، وفاداری خصلت اوست، بدون شک پدر و مادر و آبروی من، برای حفظ آبروی محمد ﷺ وقایه و سپری است، اگر از (منع) ما دست بردارید، ما عمره به جا می‌آوریم، فتح و گشایش بوده پرده از درون حقایق منکشف می‌گردد، و اگر نه انتظار جنگ سختی را در روزی داشته باشید که خداوند هرکه را بخواهد عزت می‌دهد» تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۰۹.

أَرَانَا الْهُدَىٰ بَعْدَ الْعَمَىٰ فَقُلُوبُنَا بِهِ مُوقِنَاتٌ أَنْ مَا قَالَ وَاقِعٌ
يَبِيتُ يُجَافِي جَنْبَهُ عَنْ فِرَاشِهِ إِذَا اسْتَقَلَّتْ بِالْكَافِرِينَ الْمُضَاجِعُ^(۱)

سلمه بن اکوع که از مجاهدین شجاع و اصحاب دلاور آن حضرت علیه السلام بود، هنگامی که افراد قبیلهٔ عربیین، ساربانان شترهای صدقه را شهید نموده و گله‌ها را ربوده بودند، در حالی که ایشان را با انداختن تیر تعقیب می‌نمود، با سرایش این بیت همه را مغلوب نموده شترهای صدقه را واپس به مدینه آورد:

أَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ وَالْيَوْمُ يَوْمُ الرُّضْعِ^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از این واقعه و مشاهده فعالیت وی در شأنش فرمودند:
«خَيْرُ فُرْسَانِنَا أَبُو قَتَادَةَ، وَخَيْرُ رَجَالِنَا سَلَمَةُ»^(۳).

در هنگام جهاد و مبارزه با کفار صحنه‌ها و میدان‌ها نبرد تنها صحنه و میدان مبارزه با شمشیر نبود، بلکه مبارزه با شعر و شاعری نیز رواج داشت، و اصحاب آنحضرت صلی الله علیه و آله ضمن جهاد با شمشیر با کفار در شعر و بیان هم مقابله می‌نمودند، حتی این مقابله‌های ادبی طور بدیهی صورت می‌گرفت.

(۱) - «رسول خدا در بین ماست که کتابش را می‌خواند، گمراهی برای ما بیناند، پس دل‌های ما به این یقین دارد که آنچه گوید واقع شونده است، (پیامبر صلی الله علیه و آله) در حالی شب می‌گذراند که پهلویش را از خوابگاهش جدا می‌سازد (یعنی شب به نماز می‌ایستد) آنگاه که کافران را خوابگاه‌ها سنگین است» صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۰۹.

(۲) - «من سلمه پسر اکوع استم و امروز روز پس دادن شیر پستان است» صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۴.

(۳) - «بهترین سوارکاران، ابوقتاده است و بهترین مردان ما سلمه است» همان اثر، ص ۱۱۵.

طوریکه قبلاً نیز یادآوری نمودیم، وقتی در غزوهٔ خیبر مرحب پادشاه خیبر به میدان آمد مبارز طلبید، این بیت‌ها را سر می‌داد:

قَدْ عَلِمْتُ خَيْبِرُ أَنْيَ مَرْحَبُ شَاكِي السَّلَاحِ بَطْلُ مَجْرَبُ
إِذَا الْخُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ^(۱)

درین هنگام عامر^{رضی الله عنه} به شهادت می‌رسد، شیر خدا علی^{رضی الله عنه} در حالی که چشمانش تکلیف دارد به فرمان رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}، بعد از این چشمانش را آنحضرت به آب دهن، تر نمودند و طور عاجل به طریق معجزه صحت یافت، در مقابل پادشاه نامسلمان خیبر به میدان می‌شتابد، و با سرودن بدیهی این اشعار مرحب را به جهنم واصل می‌گرداند:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ كَلَيْتُ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمُنْظَرَهُ
أَوْ فِيهِمْ بِالصَّاعِ كَيْلُ السَّنْدَرَهُ^(۲)

همچنان اصحاب رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} برای رفع خستگی و تشویق به انجام کارهای دسته‌جمعی و مبارزاتی رجز می‌خواندند، چنانچه در هنگام کندن خندق در غزوهٔ احزاب اینطور می‌خواندند:

نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا عَلَى الْإِسْلَامِ مَا بَقِينَا أَبَدًا^(۳)

(۱) - «خیبر بدون شک می‌داند که من مرحب هستم، در استفاده از اسلحه قوی و قهرمانی با تجربه‌ام، در آنگاه که جنگ‌ها شعله‌ور شود» مسلم، ج ۲، ص ۱۱۵.

(۲) - «من آنم که مرا مادرم حیدر (شیر) نامیده است، مانند شیر غابات (جایی است) کره المنظر استم، دشمنان را به پیمانۀ وسیعی به قتل می‌رسانم» همانجا.

(۳) - «ما کسانی هستیم که با محمد^{صلی الله علیه و آله} تا آنگاه که باقی باشیم طور همیشگی بیعت نموده ایم» بخاری، ج ۲، ص ۵۸۸.

پیامبر ﷺ به جواب‌شان می‌فرمودند:

اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ فَبَارِكْ فِي الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ^(۱)

سرایش شعر و تأیید آن از امامان دین مشاهده و روایت شده است، چنانچه دانشمندان عالم اسلام اکثراً یا خود شاعر بودند و یا در مواردی به شعر استشهاد و تمثیل نموده‌اند، امام ابوحنیفه رحمته در برابر کسانی که بر وی حسد می‌بردند شعرهای را که منسوب به حضرت علی کرم الله وجهه است برمی‌خواندند، چنانچه قبلاً آن ابیات را نقل نمودیم^(۲). از امام شافعی روایت شده که جهت تشویق به علوم فایده‌مند بویژه علوم قرآن و حدیث و فقه و منع نمودن از امور غیر مطلوب چنین سروده است:

كل العلوم سوى القرآن مشغلة إلا الحديث وإلا الفقه في الدين

والعلم ما كان فيه قال حدثنا وما سوى ذلك وسواس

الشيطان^(۳)

(۱) - «خداوندا! زندگی حقیقی جز زندگی آخرت دیگر چیزی نیست، پس برای انصار و مهاجرین برکت بخشا» بخاری، ج ۲، ص ۵۸۸.

(۲) - رد المحتار، محمد امین، ابن عابدین، (بیروت، احیاء التراث الإسلامي بدون تاریخ) ج ۱، ص ۱۷.

(۳) - «همه علوم غیر قرآنی به جز از حدیث و فقه در دین، مشغله (معروفیت نامطلوب) است، علم حقیقی آنست که در آن (قال، حدثنا) باشد، «یعنی سرچشمه از قرآن و سنت داشته باشد» و آنچه غیر این است وسوسه‌های شیطان است» شرح عقیده الطحاوی، صدرالدین محمد بن علاء الدین علی بن محمد ابن ابی العز الحنفی، (پاکستان کراچی قدیمی کتابخانه بدون تاریخ)، ص ۷۵.

عبدالله بن مبارک که از دانشمندان معروف عالم اسلام و از یاران امام ابوحنیفه بوده است، در مدح ابوحنیفه رحمته می فرماید:

لقد زان البلاد ومن عليها إمام المسلمین أبو حنیفة
 بأحكام وآثار وفقهه كآثار الرموز علی الصحیفة
 فما فی المشرقین له نظیر ولا فی المغربین ولا بکوفه
 وقد قال بن إدريس مقالاً صحیح النقل فی حکم لطیفه
 بأن الناس فی فقه عیال علی فقه الإمام أبي حنیفة^(۱)

به این طریق که گفته آمدیم متقدمین و متأخرین از دانشمندان و امامان دینی عالم اسلام به شعر و ادب علاقه داشتند، حتی علوم و معارف زیادی را به زبان‌های مختلف به روش نظم ارائه و بیان نموده‌اند، علاوه بر صرف و نحو و لغت حتی در اصول دین و تصوف و عرفان رساله‌های منظوم و اشعاری از آن بزرگواران باقی مانده است که می‌توان در زبان دری درین مورد از سلسله الذهب مولانا جامی، گلشن راز شبستری و آثار پیر هرات یادآوری نمود.

این رواج و موجودیت شعر و شاعری در دوره‌های صحابه و تابعین، امامان دین و بزرگواران عرفان و تصوف، بهترین دلیل برای جواز سرایش و

(۱) - «بدون شک شهرها و اهل شهرها را امام مسلمان‌ها ابوحنیفه رحمته با تدوین احکام و روایت آثار و نشر فقه زینت بخشیده است، به زینت آثار و احکام و فقهی که مثل اثرات خط در روی کاغذ است. بنابراین، مانند او در مشرق و مغرب و کوفه کسی نیست، ابن ادریس (امام شافعی) در شأن وی مقوله‌یی که در نقلش درست است، چه زیبا ایراد نموده است که: مردم همه در فقه عیال ابی حنیفه‌اند) رد المحتار، ج ۱، ص ۴۲.

انشاء شعر تا وقتی که اشتغال به امور غیر مطلوب و خلاف شرعی صورت نگیرد، می‌تواند بوده باشد.

نظر دانشمندان دینی در رابطه به حل و حرمت شعر

اگر به تعریف‌هایی که در هر دوره و زمان از شعر صورت گرفته است توجه شود، دیده می‌شود که یکی از مقاصدی که در سرایش شعر مطرح بوده است، انتقال اندیشه و مافی الضمیر گوینده شعر است. بنابراین، به صراحت لهجه می‌توان گفت که شعر از مقوله بیان است و حکم آن را محتوای آن توجیه می‌کند، به عبارت دیگر محتوای شعر در مقبولیت و مردودیت و خوبی و زشتی آن اثر می‌گذارد، هرگاه با شعر دعوت به سوی خیر و صلاح گرفته و دفاع از معنویات و اخلاق و مقدسات انجام پذیرد، آن شعر خوب و مورد تایید است، و اگر بالعکس محتوایش باعث انگیزش قوای شهوانی وجود، و وسیله سوق دادن ضمیرها به سوی فساد و تباهی و تخریب شخصیت‌های سالم از طریق هجو بگردد، مورد نکوهش قرار می‌گیرد.

با این ملاحظه در قرآنکریم و احادیث پیامبر گرامی اسلام ﷺ دو نوع برخورد با شعر و شاعران وجود دارد.

الف: شعر و شاعرانی که مورد نکوهش قرار گرفته‌اند و قرآنکریم و احادیث نبوی به مذمت‌شان پرداخته است، در سوره «شعراء» در رابطه به اینگونه شعر و شاعران کافر را اراده داشته است، آن‌هایی که به هجو پیامبر ﷺ مصروف بوده با اسلام و مسلمانان مخالفت می‌ورزیدند، مانند: عبدالله ابن زبیری، هبیره بن ابی وهب مخزومی، مسافع بن عبد مناف، ابوعمرو بن عبدالله الجمحی و امیه بن ابی الصلت ثقفی که سخنان دروغ و باطل را ساخته و می‌گفتند که: ما مثل آنچه محمد می‌گوید می‌گوییم، ایشان شعر می‌سرودند و گمراهان قوم‌شان به اطراف‌شان جمع شده به

سخنان باطل‌شان که در هجو پیامبر ﷺ و اصحابش می‌سرودند، گوش فرا می‌دادند، و بعد از آن اقوال‌شان را به دیگران انتقال می‌دادند^(۱).

ابوعمر و بن عبدالله الجمحی شعری را سروده بود که در آن عنادش را با اسلام و با پیامبر ﷺ اعلان داشته بود، چنانچه برخی از دانشمندان تفسیر، گفته‌اند که: این آیه که در مذمت شعر است، در شأن وی نازل شده است، وی در شعرش چنین گفته بود:

ألا بلغا عني النبي محمداً
بأنك حق والمليك حميد
ولكن إذا ذكرت بديراً وأهله
تأوه مني أعظم وجلود^(۲)

بناء شاعرانی که در آیه مذکور مورد مذمت قرار گرفته‌اند، کسانی‌اند که در شعرشان گاهی یک شیء را مدح می‌کنند و گاهی همان چیز را مذمت می‌نمایند، در شعر خود دروغ می‌گویند و یا سخاوت و کرم و خوبی‌ها را مدح می‌نمایند، در حالی که بدان‌ها عمل نمی‌کنند. بنابراین، قرآنکریم ایشان را معرفی داشته و عمل‌شان را تقبیح نموده است^(۳).

دیگر از مواردی که شعر در آثار و احادیث و آیات مورد مذمت قرار گرفته است، شعری است که شاعرش به خاطر این که برایش چیزی از مادیات را نداده باشند، کسی را هجو نماید، و مسلک و پیشه شاعری را پیشه و ملاک معاش زندگی خود ساخته باشد، و نیز شاعری وی را، از عبادت و ذکر خدا و

(۱) - تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۰۸.

(۲) - «آیا از جانب من بر محمد پیامبر خبر نمی‌رسد که تو حق استی و پادشاه (خداوند) ستوده شده است، و لکن هرگاه که بدر و اهل بدر (کشته‌های مشرکین در غزوه بدر) را به یاد می‌آورم، استخوان‌ها و پوست‌های وجودم به ناله می‌آید» تفسیر قرطبی ج ۱۳، ص ۱۵۲.

(۳) - تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۰۸.

تلاوت قرآن باز دارد، در حدیثی از آنحضرت ﷺ روایت شده که فرمودند: «لَأَنْ يَمْتَلِيَنَّ جَوْفَ أَحَدِكُمْ فَيَحَا حَتَّى يُرِيَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَنَّ شِعْرًا»^(۱) و در روایتی دیگر از ابی سعید خدری رضی الله عنه نقل شده که ما با رسول خدا ﷺ می‌رفتیم، ناگاه شاعری پدیدار شد که شعر می‌خواند، آنحضرت فرمود: «خُذُوا الشَّيْطَانَ أَوْ أَمْسِكُوا الشَّيْطَانَ لِأَنَّ يَمْتَلِيَنَّ جَوْفَ رَجُلٍ فَيَحَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَنَّ شِعْرًا»^(۲).

دانشمندان درین رابطه ابراز نظر کردند که این برخورد پیامبر ﷺ با شاعر مذکور به خاطر دین بوده است که ایشان حالت وی را می‌دانستند، شاید از حال وی شناخته بودند که وی شاعری را برایش وسیله کسب معاش قرار داده، هرگاه برایش مال و ثروتی داده شود، در مدح بخشنده مبالغه می‌کند، و اگر داده نشود در هجو و مذمت می‌کوشد و مردم را در اموال و آبروی‌شان مورد تجاوز و اذیت قرار می‌دهد، در چنین حالتی هیچ اختلافی بین دانشمندان وجود ندارد که آنچه در کسی بدین طریق توسط شعر و شاعری به دست آورد حرام است، و اگر از آن امتناع نرزد به هر طریقی که دفع آن ممکن باشد باید دفع شود^(۳).

بهترین نظر و تأویلی که بر احادیث مذکور ارائه شده، اینست که بر شخص مورد نظر، شعر چنان غلبه نموده بود که کاملاً سینه و وجودش را فرا گرفته بوده است، بدون این که چیزی از علم و ذکر خداوند در دل و

(۱) - «اگر دهن یکی از شما پر از زردآب شود تا آن را بخورد، برایش بهتر است از این که دهن وی پر از شعر شود» بخاری، ج ۲، ص ۹۰۹.

(۲) - «شیطان را بگیرد، یا شیطان را نگهدارید، اگر دهن مردی پر از زردآب باشد، از این که پر از شعر باشد او را بهتر است» صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۴.

(۳) - تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

ضمیرش وجود داشته باشد، وی از آنگونه کسانی بوده است که در باطل فرورونده و به روش‌های غیر محمود روان‌اند، و کسی که چنین باشد، بدون شک مصداق همچو احادیثی خواهد بود، این تأویل و نظر مفهومی است که امام بخاری رحمته در صحیح خویش با ارائه ترجمه بابتی درین مورد بدان اشاره نموده است، زیرا وی در آنجا گفته است: «بَابُ مَا يُكْرَهُ أَنْ يَكُونَ الْعَالِبَ عَلَى الْإِنْسَانِ الشُّعْرُ حَتَّى يَصُدَّهُ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالْعِلْمِ وَالْقُرْآنِ»^(۱) و بعد از ارائه این عنوان حدیثی را که قبلاً ذکر نمودیم روایت نموده است.

بنابراینچه گفتیم شعر وقتی مذموم است که انسان همیشه بدان اشتغال داشته باشد، و شعر وی را از ذکر خدا، علم، خواندن قرآن و سایر عبادات باز دارد، و یا این که محتوای شعر موضوعات بد و نامطلوب، هجو و اذیت مسلمانان باشد.

امام طحاوی رحمته می‌گوید که: گروهی از دانشمندان با استدلال به احادیثی از باب دو حدیث مذکور شعر و سرایش آن را مکروه پنداشته‌اند، از جمله این دانشمندان، مسروق، ابراهیم نخعی، سالم بن عبدالله، حسن بصری، عمر بن شعیب را می‌توان نام برد، همچنان این نظریه از صحابه‌یی از قبیل عمر بن الخطاب، عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود نیز روایت شده است، و اما گروه دیگری از جمله امام شعبی، عامر بن سعد، ابن سیرین، سعید بن مسیب، قاسم، ثوری، اوزاعی، امام ابی حنیفه، امام شافعی، امام مالک، امام ابویوسف، امام محمد، ابن اسحاق و... با کراهیت شعر، مخالفت ورزیدند و ابراز نظر نمودند که شعر و شاعری تا آنگاه که مشتمل هجو کسی نباشد و به آبروی کسی دست نزده باشد و نیز سخن

^(۱) - «باب کراهیت غلبه کردن شعر بر انسان به اندازه‌یی که وی را از ذکر خداوند و

آموختن علم و خواندن قرآن باز دارد» صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۰۹.

فحش و نامطلوبی را دربر نداشته باشد باکی ندارد، این قول و نظریه از ابی بکر صدیق، علی بن ابی طالب، ابن عباس، براء، انس بن مالک، عمرو بن العاص، عبدالله ابن زبیر، معاویه و عایشه رضی الله عنهن روایت شده است^(۱).

دیگر از مواردی که شعر از دیدگاه اسلام مورد نکوهش قرار می‌گیرد، شعری است که در آن عفت کلام در نظر گرفته نشده باشد، ذکر و اوصاف زنان و امور مخالف با اخلاق و معنویات را شامل بوده مغایر با اساسات و اصول اسلامی باشد، نمونه‌یی اینگونه اشعار خسیف و نادرست و مغایر با اخلاق را در اشعار شاعران دوره جاهلی قبل از اسلام و بعضی هم در دوره‌های بعدی می‌توان مشاهده کرد.

امرؤ القیس که از بزرگ‌ترین شاعران عرب بوده است در قصیده مشهورش که از جمله معلقات سبع و معروف‌ترین آن‌هاست، عاشق‌بازی خود را چنین توصیف می‌کند:

تقول وقد مال الغبیط بنا معا	عقرت بعیری یا امرؤ القیس فأنزل
فقلت لها سیری وأرخي زمامه	ولا تبعدیني من جنائك المعلن
فمثلک حبلی قد طرقتُ ومرضع	فألهيتها عن ذي تمائم محول
إذا ما بکي من خلفها انصرفت له	بشق وتحتي شقها لم تحول ^(۲)

(۱) - همانجا (به نقل از عینی شرح بخاری، در حاشیه بخاری).

(۲) - «در حالی که هودج با هردوی ما (من و معشوقه از سنگینی) میل می‌نمود (معشوقه) می‌گفت: ای امرؤ القیس فرود آی که کمر شترم را خم نمودی، من برایش گفتم که برو، رو زمام شتر را رها بگذار و مرا از میوه مکرر (درخت وجودت) دور مساز، (و گفتم) که بسیار زن‌های باردار و شیردهنده طفل را که مانند تو بودند به شب آمدم و آن را از صاحبان تعویذ که در سن یکساله بوده مصروف به خود ساختم وقتی طفلش از پشت سرش گریه می‌کرد، نصف خود را برای او می‌گردانید و نصف

و یا در وصف و زیبایی معشوقه‌اش در همین قصیده می‌گوید:

هصرتُ بنفودی رأسها فتمايلت عليّ هضيم الكشح رِيّا المخلخل
 مُهْمُهْفَةٌ بِيضَاءُ غَيْرُ مُفَاضَّة ترائبها مصقولة كالسجنجل
 كِبْكَرِ الْمُقَانَاةِ الْبِيَاضِ بِصُفْرَةٍ غذاها نميرُ الماء غير المحلل^(۱)

فرزدق از شاعران عرب در دوره خلافت سلیمان بن عبدالملک شعری را سروده بود که از ابیاتش یکی این بیت مغایر با اخلاق و معنویت بود:

فبتن بجانبي مصرعات وبت أفض أغلاق الختام^(۲)

چون سلیمان بن عبدالملک این بیت را شنید، فرزدق را خواست به محاکمه بکشاند و برایش گفت که: بر تو حد شرعی واجب شده است، زیرا وی درین بیت خود به زناکاری اقرار و اعتراف نموده بود، فرزدق به جواب

دیگر خود را که در زیر پایم بود از من نمی‌گردانید) شرح معلقات السبع، ابی عبدالله حسینی بن احمد بن حسین زوزنی، (مصر: مکتبه القاهره، ۱۳۸۷ هـ ق) ص ۱۲.

(۱) - «دو جانب سرش را به خود جذب نمودم، کمر باریکش را به سوی من میل داد در حالی که ساق‌های تر و تازه بود، کمر باریک و سفید بود و شکم بزرگ نداشت، سینه‌های وی مانند آینه صیقل داده شده و روشن بود، مانند بکرمقانات () بود که سفیدی آن به زردی مخلوط شده باشد (یعنی سفیدی و زردی درخشنده‌گی را به نمایش گذاشته) طوری بود که گویا با غذای آن غیر (که آب خوشگوار است) بوده است، آبی که کسی از مردم بدان دسترسی نداشته‌اند تا ناپاک گردد» شرح معلقات السبع، ص ۲۰.

(۲) - «آن زن‌ها بهر دو جانب من در حالی که غلیبیده بودند شب گذراندند و من در حالی که بکارت‌شان را دور می‌کردم شب گذراندم» قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

خلیفه گفت که: ای امیر مؤمنان! خداوند حد را از من با فرموده: ﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۶] ^(۱). دفع نموده است.

ب: نوع دوم برخورد قرآنکریم و احادیث نبوی با اشعاری است که مورد تأیید قرار دارد و آن عبارت از شعرهاییست که موعظه و پند و اندرز را شامل باشد، و برای دفاع از معنویات و مقدسات دینی و ارزش‌های انسانی و یا در برابر هجو کفار و مشرکین به طریق مقابله سروده شده باشد، و گوینده‌اش را از ذکر خداوند و اعمال صالحه باز نداشته باشد.

خداوند بزرگ بعد از مذمت شاعران جاهلی و پیروان‌شان اینگونه شاعران را مستثنی می‌نماید، چنانچه فرموده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ [الشعراء: ۲۲۷] ^(۲).

شاعرانی که از حکم مذمت مستثنی شده‌اند، شاعران مسلمان، مثل حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه کعب بن ماک می‌باشند، اینان از سرودن شعرهای مثل شعرهای کفار پرهیز می‌کردند، و در مقابل کفار از پیامبر ﷺ به دفاع می‌پرداختند، و مقابلتاً کفار را هجو می‌نمودند.

وقتی آیات سوره شعراء که درباره شاعران است، نازل شد، این سه شاعر مسلمان مذکور به خدمت پیامبر ﷺ آمدند در حالی که گریه می‌کردند گفتند: خداوند بزرگ در مذمت شاعران آیاتی را نازل فرموده است، گویا این که چون خود شاعر بودند، احساس دلتنگی نموده بودند، پیامبر ﷺ به

^(۱) - ترجمه: «و این که شاعران چیزهای را می‌گویند که انجام نمی‌دهند».

^(۲) - ترجمه: «مگر آن شاعرانی (بد نیستند) که ایمان آوردند و عمل‌های نیکو انجام دادند، و بعد از این که ظلم کرده شدند به دفاع پرداختند».

جوابشان فرمودند که: شما دنباله آیه را بخوانید که در آن شاعران مؤمن و صالح از مذمت مستثنی و بیرون اند، بعداً فرمودند که: «شخص با ایمان به وسیله شمشیر و زبانش جهاد می کند، قسم به خداوندی که نفس من در دست اوست آنچه از سخن شما به سوی شان پرتاب می کنید، مثل تیرزدن مؤثر است»^(۱).

از مواردی که سرایش شعر جواز دارد، آن شعریست که برای بیان و توصیف عظمت اسلام و بزرگان دینی سروده شده باشد، چنانچه وقتی پیامبر ﷺ در عمره قضا به مکه داخل می شدند، عبدالله بن رواحه پیشروی شان این شعر را می خواند:

خلو بني الكفار عن سيئه اليوم نصر بكم على تنزيله
ضرباً يزيل الهام عن مقيله ويذهل الخليل عن خليله^(۲)

دین هنگام عمر ﷺ برای ابن رواحه گفت: آیا در پیش روی رسول خدا ﷺ و در حرم خدا شعر می خوانی؟! پیامبر ﷺ، عمر فاروق را از منع کردنش نهی فرمودند و گفتند: «حَلَّ عَنْهُمْ يَا عُمَرُ فَلَيْحَى أَسْرَعُ فِيهِمْ مِنْ نَضْحِ النَّبْلِ»^(۳). این بود نمونه‌یی از شعرهایی که برای توصیف آنحضرت ﷺ سروده شده و مورد تأکید قرار گرفت و این بهترین دلیل برای مدعای متذکره ما می تواند باشد.

(۱) - «إن المؤمن ليجاهد بسيفه ولسانه والذي نفسي بيده لكان ما ترمونهم به نضح النبل» تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

(۲) - تفسیر خازن و مغوی، ج ۵، ص ۱۱۸.

(۳) - «ای عمر! ایشان را رها بگذار، هرآینه این سخنان از زدن تیر بر کفار مؤثرتر است» همانجا.

دیگر از مواردی که شعر مورد تأیید است آنست که شعر دارای حکمت و اندرز و پند و مؤظه باشد، و یا این که برای ایضاح و تشریح مسایل علمی باشد، و آمادگی و رشد فکری برای تدریس علوم مورد نظر سراینده‌اش بوده باشد که در نتیجه چنین شعری، رشد فرهنگ و ثقافت دینی را با خود خواهد داشت، به همین منظور بوده که آنحضرت ﷺ درباره شعر لبید می‌فرمایند: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ كَلِمَةٌ لَيْدِي: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ»^(۱). واضح است که چون مصراع مذکور متضمن توحید است مورد ستایش و تمجید قرار گرفته است، چنانچه به منظور آمادگی و رشد فکری برای تدریس علوم و انتشار ثقافت اسلامی است که دانشمندان دینی کاربرد استعارات و تشبیهات و سایر صنایع ادبی را در شعر مجاز شمرده‌اند، اگرچه این استفاده و کاربرد در حد افراط و از اندازه معتاد بگذرد^(۲).

علاوه بر این دانشمندان اسلامی، علوم و معارف زیادی را در شعر ارائه و بیان داشتند، حتی مسائل و موضوعاتی از اصول دین را که حاوی استدلالات منطقی و مشروع می‌باشد، در شعرهای خود گنجانیده‌اند که برای جامعه‌های بشری سودمند است، کاربرد تخیلات که عنصر اصلی و مهم شعر است، در کلام و سخن به اندازه ارزش دارد و مؤثر است که دانشمندان منطق ضمن بر شمارش و معرفی انواع قیاس‌ها و استدلالات منطقی نوعی از انواع قیاس را به نام «قیاس شعری» ارائه داشته‌اند و تعریفی را بران مترتب نمودند که «قیاس شعری قیاسی است که از تخیلات صادق یا کاذب، محال یا ممکن ترکیب شده باشد که در نفس از طریق قبض و بسط تأثیر

(۱) - «درست‌ترین سخن شاعران سخن لبید است که گفته است: بدان که هر چیزی جز

خداوند فناشدنی است» تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

(۲) - تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۴۷.

نماید»^(۱)، این تعریف طوری که واضح است تخیل در سخن را ثابت می‌نماید، و طوری که مشهود است شعر شاعران بهترین جولانگاه و میدان کاربرد و استفاده تخیلات در کلام می‌باشد.

دیگر از موارد جواز سرایش و خواندن شعر، جایی است که شعر برای دفاع از اسلام و مقدسات دینی و شخصیت‌های محترم سروده باشد، اینگونه شعر از جانب پیامبر ﷺ مورد تأیید و ستایش قرار گرفته است، این که شخص برای دفاع از شخصیت خود در برابر کسانی که وی را هجو نموده‌اند شعری را بسراید نیز در تحت همین مقوله داخل است و حکمش همین می‌باشد، چنانچه قبلاً یادآوری گردید که حسان بن ثابت از پیامبر ﷺ در برابر مشرکین به مدافعه می‌پرداخت، و مورد تأیید ایشان قرار می‌گرفت، چنانچه برایش فرمودند که: «جبرئیل همیشه تا آن‌دم که از خدا و رسولش دفاع و جانبداری کنی تو را تأیید می‌کند»^(۲).

لازم است دانسته شود که در شعر دفاعی هم باید عفت کلام حفظ شود و بهتر است کاملاً جنبه تعرضی نداشته، بلکه جنبه‌ی دفاعی داشته باشد، چنانچه این مطلب از قسمت اخیر آیه دانسته می‌شود، آنجا که خداوند بزرگ فرموده: ﴿وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ﴾ [الشعراء: ۲۲۷]^(۳). و نیز باید در کلام شاعر مسلمان پدر و مادر طرف مقابل هجو نگردد و مورد تعرض واقع نشوند،

(۱) - مرقات، مولانا محمد عمادالدین بشرکوتی، (پاکستان، پشاور: مکتبه حقایق)، ص ۵۱.

(۲) - «إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ لَا يَزَالُ يُؤَيِّدُكَ مَا نَفَحْتَ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

(۳) - «بعد از این که ستم کرده شدند به دفاع پرداختند».

آنحضرت درین باره برای شاعرانی که به دفاع می‌پرداختند فرمودند: «انتصروا ولا تقولوا إلا حقاً ولا تذکروا الأباء والأمهات»^(۱).

بر مبنای سخنان گذشته ما درین مبحث، باید بگوییم که مشروعیت و عدم مشروعیت شعر و خوبی و زشتی آن را مورد و محتوایش توجیه می‌نماید و خود شعر و هنر شاعری به ذات خود خوب یا بد، نیست، هرگاه شعر دارای محتویات اخلاقی، پند، اندرز و دعوت به سوی خوبی‌ها باشد و برای دفاع از اسلام و شخصیت‌های قابل ستایش سروده شده باشد، و در بهبود جامعه بشری اثرمند باشد، مورد تأیید است، و اگر بالعکس برای سوق دادن جامعه‌ها به سوی فساد و تباهی و سوء اخلاق سروده شده باشد و در سقوط جامعه‌ها به سوی فساد و منجلاب تباهی کمک نماید، مورد تأیید نبوده مبارزه در برابر آن لازم است.

از ابن سیرین روایت است که وی شعری را می‌خواند، برایش گفتند که: آیا کسی همچو تو را سزاوار است که شعر بخواند؟ وی گفت: «آیا شعر از سخنان دیگر جز در قافیه فرقی دارد؟»^(۲).

امام شافعی نیز این نظریه را تأیید نموده در مورد می‌فرماید: «شعر نوعی از سخن است، شعر نیکو مثل سخن نیکو و شعر بد مثلاً کلام بد است»^(۳) این نظریه را حدیثی از آنحضرت ﷺ صراحتاً تأیید می‌نماید، آنجا که

^(۱) - «به دفاع بپردازید و جز سخن حق چیزی مگویید، و پدرها و مادرهای‌شان را ذکر

نمائید» تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

^(۲) - همان اثر، ص ۱۴۸.

^(۳) - تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

فرموده‌اند: «الشَّعْرُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلَامِ حَسَنُهُ كَحَسَنِ الْكَلَامِ وَقَبِيحُهُ كَقَبِيحِ الْكَلَامِ»^(۱).

در «رد المحتار» که از کتاب‌های فقه و فتاوی‌ای مذهب امام ابوحنیفه است، با استفاده به حدیثی نظریه‌یی را که متذکر شدیم، عیناً ذکر نموده مورد تأیید قرار می‌دهد، علاوه‌تاً حکم ارائه می‌کند که شنیدن سروده‌های عربی که بدون خوش‌آوازی‌های (شبهوت‌انگیز) و (نابجا) خوانده شود جواز دارد، و شنیدن آن به جهت یادگیری اصول و اسلوب کلام باکی ندارد^(۲).

سخن آخر و حکم کلی و قطعی در رابطه به شعر و سرایش آن اینست که هرگاه شعر، هجو مسلمانی را متضمن باشد، سرودن و شنیدن آن حرام است، و آنچه از شعرها در باب موعظه و پند و حکمت و ذکر نعمت‌های خداوند باشد ستوده و نیکوست، اما سرایش شعرهای تاریخی و ذکر زمانه‌های قبلی و امت‌های متقدم مباح می‌باشد، و شعرهای که در باب قد و رخسار و موی و زلف و خط و خال سروده شوند مکروه‌اند، مگر این که برای استشهاد بر علوم و کاربرد صناعات ادبی سروده شده باشند^(۳).

آنچه به صراحت دانسته می‌شود اینست که سرایش شعر در اوصاف و بیان محاسن زن مشخص بیگانه جواز ندارد، و گناه عظیمی است، زیرا سرایش اینچنین تجاوز به آبروی او و اقوام و وابستگان او خواهد بود. و اما اگر کسی در اوصاف و خوبی‌های زن منکوحه خود شعر می‌سراید مجال این وجود دارد که آن را مباح بدانیم، چنانکه عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن

^(۱) - «شعر به منزله سخن است، شعر خوب مثل سخن خوب است و شعر بد مثل سخن

بد است» همانجا.

^(۲) - رد المحتار، ج ۱، ص ۳۲ و ۴۴۳.

^(۳) - همانجا.

مسعود که یکی از فقیهان مدینه و بزرگان دوره اش بود، شاعری بزرگ بوده درباره زنش که «عشمه» نام داشت اشعار زیادی را سروده بود، این بیتها برخی از شعرهای اوست:

فبأدب مع الخافي يسير	تغلغل حب عثمه في فؤادي
ولا حزن ولم يبلغ سرور	تغلغل حيث لم يبلغ شراب
أطير لو أن إنساناً يطير ^(۱)	أكاد إذا ذكرت العهد منها

^(۱) - «محبت عشمه در دلم لبریز شده است، ظهور و خلفای آن آسان و سهل است، چنان لبریز و (مؤثر شده) است که هیچ غمی و هیچ شادایی بدان قدر تأثیر نمی رسد هرگاه عهد (وصال) او را به یاد می آورم [اگر انسانی می توانست ببرد] من نزدیک بودم بپریم» تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

بخش دوم:

موسیقی و آوازخوانی از دیدگاه فقه اسلامی

آیات قرآنکریم و اقوال مفسرین درباره موسیقی و آوازخوانی

قرآنکریم این کتاب مقدس و آسمانی شامل آیاتی است که به اموری از قبیل احکام موسیقی و آوازخوانی به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم دلالت می‌نماید، و درباره این موضوعات در آن یادآوری‌های صورت گرفته است که درین مبحث به بررسی این آیات متبرکه و اقوال مفسرین پیرامون آن می‌پردازیم.

الف: خداوند بزرگ در سوره اسراء از نافرمانی شیطان خبر می‌دهد که چون وی را امر فرمود که آدم را سجده نماید، شیطان آدم را سجده نکرد و بدین سبب مطرود و ملعون دائمی گردید، بعد از این طردشدن از روی کینه گفت: خدایا! اگر مرا مهلت دهی اولاد آدم را اغوا می‌نمایم! خداوند بزرگ برای شیطان می‌فرماید که: هرکس از بندگان را که در توان تست، با آوازت برانگیزان و از راه منحرف بگردان، و این کار به خاطر این است که در عمل ثابت شود، چه کسی در برابر مکر و حيله‌اش استقامت می‌کند و از وساوس او تخلف می‌ورزد و چه کسی اطاعت شیطان را لازم می‌گیرد، این مطلب با روشنی این آیه مشاهده می‌شود: ﴿وَأَسْتَفْزِرُّ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ

وَأَجَلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا
 يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ [الإسراء: ٦٤]^(۱).

ابن عباس رضی اللہ عنہما ابراز نظر فرموده که معنی آیه چنین است: مردم را با دعوت خود به نافرمانی خدا برانگیزان، لذا طبق نظریه وی با تعبیر عامش، هر عملی که به سوی غیر راه خدا دعوت کننده باشد، عمل شیطانی محسوب می شود، اما برخی از دانشمندان تفسیر را نظر بر اینست که مراد از صوت شیطان در آیه مذکور موسیقی و آوازخوانی و لهو و لعب است^(۲).

چنانچه مجاهد که از شاگردان ابن عباس است، نیز همین نظریه را در تفسیر آیه مذکور ارائه داشته است^(۳).

ب: از مواردی که به عنوان دلیل بر منع از موسیقی مطرح است و دانشمندان بدان استدلال جسته اند آیه‌یی در سوره لقمان است که در آن با تعبیر «لهو الحدیث» به موضوعات مورد بحث پرداخته شده و کسانی که به مقصود گمراه ساختن و به انحراف کشاندن مردم از راه خدا به لهو و لعب و موسیقی دست زنند مورد نکوهش قرار گرفته اند، خداوند در این سوره

^(۱) - ترجمه: «و هرکه را توانی از ایشان به آواز خود از جا بجنبان و برایشان سواران و پیاده‌گان خود را برانگیزان و به کار انداز و با ایشان در مال‌ها و فرزندان‌شان شریک شو و ایشان را وعده ده، و شیطان ایشان را جز فریب وعده نمی‌دهد».

^(۲) - تفسیر خازن، ج ۴، ص ۱۳۶.

^(۳) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۰.

فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ [لقمان: ۶]^(۱).

عده‌یی از مفسرین و فقهای صدر اسلام از جمله ابن عباس و ابن مسعود^(۲) از تعبیر «لهوالحدیث» در آیه مذکور، ساز و سرود را مراد دانسته‌اند، چنانچه وقتی از ابن مسعود^(۳) پرسان شد که «لهوالحدیث» چیست؟ به جواب گفت: «الْغِنَاءُ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^(۴) این حکمت را با سه بار تکرار ارائه داشت، این نظریه را که بیان نمودیم مجاهد نیز مورد تأیید قرار داده است، وی می‌افزاید که گوش‌دادن به موسیقی و مانند آن از سخنان باطل بوده در تحت مقوله «لهوالحدیث» داخل می‌باشد^(۵).

علاوه بر اینان که یادآور شدیم. از دانشمندان دیگری چون عکرمه، حسن و سعید بن جبیر نیز نظریه مذکور روایت شده است، اینان ابراز نظر می‌کنند که شأن نزول آیه مذکور، موسیقی و ساز و سرود است و این آیه در همین رابطه نازل شده است^(۶). باید گفت که: این نظریه از طرف مفسرین دیگری نیز مورد تأیید قرار گرفته است، آنان که گفته‌اند: آیه مذکور در شأن نضر بن حارث نازل شده است، همان کسی که کتاب‌های داستان رستم و اسفندیار را خریداری کرده بود، و هنگامی که اقوال پیامبر^(ص) در مکه نقل

(۱) - ترجمه: «و برخی از مردم کسانی‌اند که لهو الحدیث (سخنان بیهوده) را می‌خرند تا مردم را از راه خدا بدون علم گمراه نمایند، و آن را به تمسخر بگیرند، این جماعت را عذاب خوارکننده‌ای است.»

(۲) - «قسم به خداوندی که جز او خدایی وجود ندارد، لهو حدیث ساز و سرود است» تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۲.

(۳) - همانجا.

(۴) - تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۷۷.

می‌شد، وی روایات و اخبار ملوک فارس را می‌خواند، و می‌گفت: از سخنان محمد بهتر است، و هرگاه شنیدی کسی مسلمان شده است، وی را به نزد کنیزان آوازخوانش می‌برد و امر می‌کرد کنیزان برایش طعام و شراب آورده در محضر وی به موسیقی بپردازد و آواز بخواند و می‌گفت: این سروده‌های کنیزانم از آنچه محمد آورده بهتر است^(۱). لازم به یادآوری است که احادیثی نیز وجود دارد که ثابت می‌نماید این آیه در شأن موسیقی و نوازندگان آن نازل شده که در آینده به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

ج: دیگر از آیاتی که به موضوع مورد نظر در آن توجه صورت گرفته است، آیات سورهٔ نجم است، خداوند بزرگ درین سوره از حال کفار خبر می‌دهد که به آیات قرآن تعجب می‌ورزند و خنده می‌کنند، و با مصروفیت در لهو و لعب به معارضه با قرآن می‌پردازند، چنانچه فرموده است: ﴿أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۝ ۵۹ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ۝ ۶۰ وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ ۝ ۶۱﴾ [النجم: ۵۹-۶۱]^(۲).

در تفسیر مدارک التنزیل دربارهٔ معنی ﴿وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ ۝ ۶۱﴾ در آیه مذکور آمده است که آیا شما در غفلت و بیخبری در لهو و بازی مصروف استید؟ این تفسیر اضافه می‌کند که وقتی کفار قرآن را می‌شنیدند به وسیلهٔ آوازخوانی و موسیقی با آن معارضه می‌کردند، تا مردم را از شنیدن آن باز دارند^(۳).

(۱) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۲.

(۲) - «آیا از این سخن تعجب می‌کنید و می‌خندید و گریه نمی‌کنید و شما بازی‌کنندگان استید؟».

(۳) - مدارک التنزیل. عبدالله بن احمد بن محمود نسفی. (پاکستان، لاهور، چاپ مطبوعه اسلامیة سال ۱۳۳۳) ج ۲، ص ۲۷۱.

ابن عباس و عکرمه ضمن تفسیر آیه مذکور گویند که: «سمود» در لغت اهل یمن موسیقی و آوازخوانی است و کفار چون قرآن را می‌شنیدند به موسیقی و آوازخوانی و بازی مصروف می‌گردیدند^(۱).

لازم به یادآوری است که اصل لفظ «سمود» که در آیه آمده است بالاگردن و جنباندن سر را معنی می‌دهد، این لفظ از «سمود البعیر» گرفته شده است، «سمود البعیر» بر کیفیت رفتار شتری اطلاق می‌شود که سرش را بالا و پائین کرده در حرکتش سرعت داشته باشد، و «سامد» آوازخوان و بازیگر موسیقی نواز را گویند^(۲).

احادیث نبوی و اقوال صحابه درباره موسیقی و آوازخوانی

در کتاب‌های حدیث از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ احادیثی در مذمت آوازخوانی و موسیقی و نیز بر جواز و اباحت آن در مواضع و مکان‌های مخصوص روایت شده است، همچنین روایاتی که از صحابه جلیل القدر و بزرگوار، درین رابطه منقول است، در بعضی مواضع بر منع موسیقی و آوازخوانی، و در برخی از جای‌های دیگر بر جواز آن دلالت دارد که اینک به بیان و بررسی آن می‌پردازیم.

پیامبر ﷺ در یکی از احادیث، کسانی را که زناکاری، شراب و موسیقی را حلال می‌پندارند مورد مذمت قرار داده ایشان را به مسخ چهره‌های‌شان هشدار داده‌اند، امام بخاری این حدیث را از ابی مالک اشعری روایت نموده که آنحضرت ﷺ فرمودند: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ وَالْحَرِيرَ وَالْحُمْرَ وَالْمَعَازِفَ، وَلَيُنزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عِلْمٍ يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ لَهُمْ،

(۱) - تفسیر بغوی، ج ۶، ص ۲۲۵.

(۲) - تفسیر خازن، ج ۶، ص ۲۲۵.

يَأْتِيهِمْ [بِعَنَى الْفَقِيرِ] لِحَاجَةٍ فَيَقُولُونَ: ارْجِعْ إِلَيْنَا غَدًا. فَيُبَيِّنُ لَهُمُ اللَّهُ وَيَضَعُ الْعِلْمَ، وَيَمْسُحُ آخِرِينَ قَرَدَةً وَخَنَازِيرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۱).

در روایتی دیگر عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است که فرموده‌اند: «لَيْشَرَبَنَّ أَنْاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْحَمْرَ يُسْمُونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا يَعْرِفُ عَلَى رُءُوسِهِمْ بِالْمَعَارِفِ وَالْمُعَنِّيَاتِ يَحْسِفُ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ وَيَجْعَلُ مِنْهُمْ الْقَرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ»^(۲).

احادیث دیگری درین باب مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله تعلیم و آموزش موسیقی و آوازخوانی برای کنیزان را نهی فرمودند و ناروا پنداشتند، و نیز بیان داشتند که شیطان موسیقی نواز را تا آنگاه که موسیقی بنوازد، همراهی می‌کند و تشویق می‌نماید. ترمذی این حدیث را از ایشان بدینگونه روایت نموده است که فرمودند: «لا تحلّ تعلیم المغنیات ولا بیعهن وأثمانهن حرام وفي مثل ذلك نزلت هذه الآية: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [لقمان: ۶] وما من رجل يرفع صوته بالغناء إلا

^(۱) - «از من من گروهی می‌باشند که زناکاری و پوشیدن ابریشم، شراب‌نوشیدن و موسیقی را حلال می‌پندارند و گروهی به پلهوی کوهی بلند فرود می‌آند که با گوسفندان خود شب‌گذرانند، کسی برای رفع نیازمندی به نزدشان می‌آید، برایش می‌گویند: فردا نزد ما بیا، پس خداوند ایشان را در شب هلاک می‌نماید و کوه را برایشان می‌نهد (تا کوفته شوند) و آن قوم و گروه دیگر را خداوند تا روز قیامت به شکل بوزینه‌ها و خوک‌های مسخ می‌نماید» صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۳۷.

^(۲) - «گروهی از امت من شراب می‌نوشند، در حالی که آن را به اسم دیگری می‌نامند، بر سر شراب‌نوشی‌شان موسیقی و خوش‌آوازی وجود دارد، خداوند ایشان را به زمین خسف می‌کند و ایشان را بوزینه و خوک می‌گرداند» الحلال والحرام فی الإسلام، یوسف، قرضاوی، (دارالعروبة، قاهره، چاپ سوم، ۱۳۸۳) ص ۱۵۳، به روایت از ابن ماجه.

بعث الله شيطانين أحدهما على هذا المنكب والآخر على هذا المنكب فلا يزالان تضربان بأرجلهما حتى يكون هو الذي يسكت»^(۱).

در حدیثی دیگر آواز قره‌نی که از آلات موسیقی است از جانب پیامبر ﷺ مورد لعنت قرار گرفته و از آن منع فرمودند، درین حدیث آمده است: «صوتان ملعونان فاجران أنهي عنهما: صوت مزمار ورنه شیطان عند نغمة ومرح ورنه عند مصیبة لطعم خدور وشق جیوب»^(۲).

به همین‌گونه ملاحظه می‌شود که در احادیث نبوی ﷺ موسیقی و آوازخوانی به عنوان کسب و پیشه مردود شمرده شده و نیز شکستن و تخریب آلات موسیقی مباح پنداشته شده است، از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که «نهی رسول الله ﷺ عن ثمن الكلب وكسب المزمار»^(۳).

(۱) - «تعلیم و آموزش موسیقی برای کنیزان و فروش کنیزان موسیقی نواز حلال نیست، و پول فروش‌شان حرام است، آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در مثل این مسئله نازل شده است، هیچ مردی صدایش را با موسیقی بلند نمی‌کند، مگر این که خداوند دو شیطان را برمی‌انگیزاند یکی به یک شانه‌اش و دیگری بر شانهٔ دیگرش و همیشه او را با پای‌های خود می‌زنند تا وی خاموش گردد» تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۷۷.

(۲) - «دو آواز و صدا ملعون و بد است که از آن نهی می‌نمایم، یکی آوازخوانی و زمزمهٔ شیطان همراه با نغمه و خرامان بودن، و دیگر ناله‌یی که در هنگام مصیبت با زخم کردن رخسار و پاره‌کردن گریبان همراه باشد» تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۳.

(۳) - «پیامبر ﷺ از پول فروش سگ و پیشهٔ نی‌نوازی منع فرمودند» تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۷۷.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعثت بکسر المزامیر»^(۱) و نیز در روایتی دیگر از عکرمه و ابن عباس رضی الله عنهما از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند: «بعثت بهدم المزامیر والطلبل»^(۲).
در برخی از احادیث نبوی صلی الله علیه و آله موجودیت و رواج موسیقی به حد افراط در جامعه اسلامی در پهلوی سایر اعمال ناشایست، سبب رسیدن بلا و نزول آن قلمداد شده است، امام ترمذی از علی علیه السلام روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا فَعَلْتُ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ فَذَكَرَ مِنْهَا: الْقِيَاتُ وَالْمَعَارِيفُ»^(۳).

به همینگونه موسیقی در برخی احادیث عمل شیطانی معرفی گردیده، حتی چنین وانمود شده که ملائکه رحمت با قافله و کسانی جرس با ایشان در سفر همراه باشد، همراهی نمی‌کنند و نیز قره‌نی که از آلاتی موسیقی است مؤذن شیطان برشمرده شده است، امام مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ»^(۴). در حدیث قدسی به روایت طبرانی از ابن عباس آمده است: «قال

(۱) - «من به شکستاندن نی‌ها (آلات موسیقی) مأمور شدم» تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۳.

(۲) - «من برای شکستاندن نی‌ها و طبله فرستاده شده‌ام» همانجا.

(۳) - «آنگاه که امت من پانزده خصلت را انجام دهد آن را بلا خواهد رسید، از آن جمله این را ذکر نمودند که آنگاه که زن‌های آرایش‌شده و موسیقی‌نواز داشته باشند» همانجا.

(۴) - «ملائکه رحمت با جماعتی که سگ و جرس را با خود داشته باشند همراهی نمی‌کنند» همانجا.

إبليس: يا رب أهبطت آدم، وقد علمت أنه سيكون كتاب ورسل فما كتبهم ورسلمهم؟ قال: رسلهم الملائكة، والنبیون منهم وكتبهم التوراة والإنجیل والزبور والفرقان. قال: فما كتابي؟ قال: كتابك الوشم وقرآنك الشعر ورسلك الكهنة وطعامك ما لم يذكر اسم الله عليه وشرابك كل مسكر وصدقك الكذب وبيتك الحمام ومصايك النساء ومؤذنتك المزمار ومسجدك الأسواق»^(۱).

قرطبی در تفسیر خویش از ابی موسی اشعری حدیثی را روایت نموده که بر محرومیت شنوندگان موسیقی از آواز قاریان اهل بهشت دلالت می‌کند، درین حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «من استمع صوت غناء لم يؤذن له أن يسمع الروحانيين، فستل وما الروحانيون يا رسول الله؟ قال: قراء أهل الجنة»^(۲).

(۱) - «شیطان گفت: خداوند! آدم را (از بهشت) فرود آوردی، و تو میدانی که کتابها و پیامبرانی خواهد بود، پس کتابها و پیامبران بر مردم چه خواهد بود؟ خداوند فرمود: پیام‌آوران‌شان فرشتگان‌اند و انبیاء از بین خود انسان‌ها برگزیده می‌شوند، کتاب‌هایشان تورات، انجیل، زبور و فرقان (قرآنکریم) می‌باشد، شیطان گفت: پس کتاب من چیست؟ خداوند فرمود: کتاب تو خالکوبی است، قرائت تو شعر است، پیامبران تو فالبین‌ها هستند، طعام تو آن غذایی است که نام خدا بر آن برده نشود، آشامیدنی تو هرچیز مست‌کننده است، راستی تو دروغگویی است، خانه‌تو حمام است، شکارگاه تو زنها است، مؤذن تو نی (آلات موسیقی) است و مسجد تو بازارها است» الاتحافات السنية بالأحاديث القدسية شيخ زين الدين عبد الرؤف المناوی القاهری. (بیروت موسسة رسالة) ص ۱۱۳.

(۲) - «هرکه آواز موسیقی را گوش فرا دهد، برای وی اجازه داده نمی‌شود، آواز روحانیین را بشنود، پرسیده شد که ای رسول خدا: روحانیون کی‌ها‌اند؟ فرمودند: قاریان اهل بهشت‌اند» تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۴.

در همین تفسیر حدیث دیگری روایت شده که بیان می‌کند، بندگانی که از شنیدن و لذت‌بردن از موسیقی و لهو، بیزاری جویند و خود را پاک نگهدارند، در قیامت در بهشت مشمول رحمت خداوند بزرگ می‌گردند، قرطبی این حدیث را از اسد بن موسی از عبدالعزیز بن ابی سلمه از محمد بن منکدر روایت نموده است که وی گفت: این حدیث برای ما رسیده است که خداوند در روز قیامت می‌فرماید: «أین عبادي الذین کانوا یزھون أنفسم وأسماعهم عن اللھو ومزامیر الشیطان أحلوهم ریاض المسک وأخبروهم أني قد أحللت علیهم رضواني»^(۱).

به همین‌گونه که احادیث نبوی را درباره نکوهش و مذمت موسیقی و آوازخوانی یادآور شدیم از صحابه بزرگوار[ؓ] نیز روایاتی منقول است که بر حرمت و کراهت موسیقی دلالت نموده، سختگیری‌شان را در نهی از آن وانمود می‌سازد، چنانچه ابن مسعود[ؓ] موسیقی و آوازخوانی را مقدمه زناکاری معرفی کرده آن را باعث به وجود آمدن نفاق در دل می‌داند، وی

^(۱) - «کجا اند آن بندگان من که در دنیا نفس‌ها و گوش‌های خود را از مصروفیت به لهو و مزامیر شیطان (آوازهای ساز و سرود) پاک و منزّه نگاه می‌داشتند، ایشان را به باغ‌های مشکبار داخل گردانید و خبر دهید که من رضای خود را بر ایشان حلال گردانیدم» تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۳.

فرموده است: «الغناء خطبة الزنا»^(۱) و نیز فرموده است: «الغناء يُنبئُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنبئُ الْمَاءُ الْبَقْلَ»^(۲).

حضرت انس رضی الله عنه پیشه نوازندگی را بدترین کسب و حرفه معرفی داشته و درین زمینه می گوید: «أجس الكسب المزمارة»^(۳).

ابن عباس رضی الله عنهما که از مفسرین و فقهای مشهور صدر اول اسلام است با قاطعیت آلات موسیقی را تحریم می نماید، وی فرموده است: «الدُّفُّ حَرَامٌ وَالْمَعَارِزُ حَرَامٌ وَالْكُوبَةُ حَرَامٌ وَالْمِزْمَارُ حَرَامٌ»^(۴).

امام زین العابدین علی بن حسین بن علی رضی الله عنه موجودیت آلات موسیقی در جامعه را دلیل ناپاکی اهل آن جامعه می داند، وی می فرماید: «ما قدست أمة فيها البربط»^(۵). از عایشه رضی الله عنها روایت شده که وی موسیقی نوازی را دید که در حالت نواختن موسیقی است و سرش را می جنباند، وی آن نوازنده را چون شیطان دانست و به اخراجش دستور داد، امام بخاری این موضوع را

(۱) - «ساز و سرود مقدمه زناکاری است» احکام الموسیقی والغناء، احمد بن عبدالعزیز الحمدان (جدة، دار المجتمع) ص ۶۳.

(۲) - «ساز و سرود نفاق را در دل می رویند، مثل این که آب سبزیجات را سبز می سازد» احیاء علوم الدین حجة الإسلام ابو حامد محمد غزالی (لبنان، بیروت، نشر دارالمعروفة. سال ۱۴۰۳ هـ ق) ص ۲۸۶.

(۳) - «پلیدترین پیشه ها پیشه موسیقی نوازی است» احکام الموسیقی والغناء، ص ۶۳.

(۴) - «دف حرام است، آلات موسیقی حرام است، طبله (کوزه‌یی) حرام است و نی حرام است» همان اثر، ص ۶۶.

(۵) - «امتی که در آن بربط (عود) وجود داشته باشد پاک نمی باشد» احکام الموسیقی والغناء، ص ۶۸.

اینطور روایت می‌نماید: «مرت عایشه برجل یتغنی ویحرك رأسه طرباً فی بیت فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أُمَّفْ شَيْطَانٌ أَخْرَجُوهُ أَخْرَجُوهُ فَأَخْرَجُوهُ»^(۱).

از عثمان بن عفان خلیفه سوم بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که وی ترک موسیقی و آوازخوانی را علامهٔ پایبندی با اسلام ناب دانسته می‌گوید که: من از هنگامی که با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیعت نمودم دیگر به موسیقی اشتغال نوزیدم. امام غزالی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ درین رابطه از وی روایت نموده که فرمود: «مَا تَغَنَيْتُ وَلَا تَمَنَيْتُ وَلَا مَسِسْتُ ذَكَرِي بِيَمِينِي مُنْذُ بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^(۲).

عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا که از جملهٔ فقهای صدر اول اسلام است مردی را که به حج احرام بسته بودند و با ایشان کسی بود که خوش‌آوازی و موسیقی می‌کرد، مورد نکوهش قرار داد و برای‌شان گفت: «أَلَا لَا أَسْمَعُ اللَّهَ لَكُمْ أَلَا لَا أَسْمَعُ اللَّهَ لَكُمْ»^(۳).

همچنین از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایتی منقول است که بر مکروهیت و زشتی دلالت می‌کند، و آن اینست که وی از شنیدن آوازخوانی چوپانی امتناع ورزید و انگشتانش را در گوش‌هایش نهاد، و برای نافع که با وی همراه بود، می‌گفت که: آیا آواز آن را می‌شنود یا خیر؟ و چون نافع وی را

(۱) - «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا به مردی که در خانه‌ی موسیقی می‌نواخت و سرش را حرکت می‌داد گذر نمود، پس گفت: آف! این شیطانی است، او را بیرون کنید، او را بیرون کنید، او را بیرون کنید» همانجا.

(۲) - «از هنگامی که با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیعت نمودم، دیگر موسیقی نواختم، آرزو نکردم و آلهٔ تناسلی‌ام را به دست راستم لمس ننمودم» احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۸۶.

(۳) - «بدانید که خداوند (دعای شما را) به نفع شما نشود، بدانید: خداوند دعای شما را نشود» همانجا.

گفت: اکنون نمی‌شنوم، انگشتانش را از گوش‌هایش بیرون آورد و سپس گفت: من پیامبر ﷺ را دیدم که همچنین فعل کردند^(۱).

همچنان احادیثی از پیامبر ﷺ روایت شده است که بر مشروعیت زدن دف برای اعلان نکاح و استحباب آن دلالت می‌کند، پیامبر ﷺ ضمن امر به اعلام نکاح برای عموم مردم امر فرمودند بدین مناسب دف بزنند، از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْذُّفُوفِ»^(۲).

در حدیثی دیگر موجودیت آوازخوانی و دف‌زدن در موضع و موقع اعلان نکاح جدائی بین حلال و حرام و علامه حلال بودن، تشخیص داده شده است. محمد بن حاطب جحمی از آنحضرت ﷺ روایت نموده که فرمودند: «فَصَلُّ مَا بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ الصَّوْتُ وَالذُّفُّ فِي النِّكَاحِ»^(۳).

امام بخاری از ربیع دختر معوذ بن عفرآ که از برگزاری محفل عروسی خود نقل می‌نماید، روایت کرده است که در آن محفل پیامبر ﷺ حضور داشتند و دختران خوردسالی آوازخوانی می‌کردند و پیامبر ایشان را منع فرمودند و برایشان عیب نگرفتند، تا آنگاه که یکی از ایشان بیت‌های خلاف عقاید توحیدی را خواند و مبارک ﷺ به تعدیل آن پرداختند، وی این حدیث

(۱) - «وعن نافع أنه قال: كنت مع ابن عمر رضي الله عنهما في طريق فسمع زمارة راع فوضع أصبعيه في أذنيه ثم عدل عن الطريق فلم يزل يقول: يا نافع، أسمع ذلك؟ حتى قلت: لا، فأخرج أصبعيه وقال: هكذا رأيت رسول الله ﷺ صنع» احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۸۶.

(۲) - «این نکاح را اعلان نمائید و آن را در مساجد برگزار سازید، و بر آن دف بزنید» همانجا به روایت ترمذی.

(۳) - «آوازخوانی و دف‌زدن در باب نکاح فاصل و فرق در بین حلال و حرام است»، همانجا. به روایت امام احمد، ترمذی، نسائی و ابن ماجه.

را چنین روایت نمود: «قَالَتِ الرَّبِيعُ بِنْتُ مَعُوذِ بْنِ عَفْرَاءَ جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ حِينَ بُيِّي عَلَيَّ، فَجَلَسَ عَلَيَّ فِرَاشِي كَمَا جَلَسَ مِنِّي، فَجَعَلَتْ جَوَارِيَاتُ لَنَا يَضْرِبْنَ بِالْذُّفِّ وَيَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ، إِذْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ وَفِينَا نَبِيُّ يَعْلَمُ مَا فِي عَدِيٍّ. فَقَالَ دَعِيَ هَذِهِ، وَقُولِي بِالَّذِي كُنْتِ تَقُولِينَ»^(۱).

از عامر بن سعد روایت شده که وی نزد قرظنه بن کعب و ابی مسعود انصاری در محفل عروسی رفت که در آن کنیزان خوردسال آواز می خواندند و موسیقی می نواختند، عامر بن سعد برای آن دو نفر گفت: ای یاران رسول خدا و ای اهل بدر! آیا چنین کاری در نزد شما انجام می پذیرد؟ آن دو نفر برایش گفتند: اگر می خواهی با ما بنشین و اگر می خواهی بازگرد و برو، زیرا برای ما رخصت داده شده است^(۲).

درباره آوازخوانی خوردسالان در هنگام بازگشت مسافری از سفر و نیز در روزهای عید احادیثی روایت شده که بر جواز آن دلالت می کند،

(۱) - «ربیع دختر معوذ بن عفراء گفت: وقتی که عروس کرده می شدم پیامبر ﷺ آمدند و به نزد من داخل شدند و بر فرش من نشستند، مثل نشستن تو در نزد من (خطاب برای کسی است که ربیع با وی صحبت می کند و حدیث را برایش روایت کرده) پس کنیزان کوچکی که از برای ما بود به دفزدن شروع نمودند و برای کسانی که از پدران من در روز بدر کشته شده بودند ندبه می خواندند (ندبه توصیف مردگان و بیان خوبی آنهاست) درین هنگام یکی از ایشان گفت که: در بین ما پیامبری است که آنچه در فردا می آید آن را می داند! پیامبر ﷺ فرمودند: این سخن را ترک نمای و آنچه را در اول می گفتم باز بخوان» بخاری، ج ۲، ص ۷۷۳.

(۲) - «عن عامر بن سعد ؓ قال: دخلتُ على قَرْظَةَ بنِ كَعْبٍ، وأبي مسعود الأنصاري في عُرْسٍ، وإذا جوار يُعَنَّين. فقلتُ: أيُّ صاحبِي رسول الله وأهل بدر، يُفعل هذا عندكم؟ فقالا: اجلس إن شئت فاسمع مَعَنَا. وإن شئت فاذهب. فإنه قد رُخِّصَ لنا في اللهو عند العروس» مشکوة المصابيح، ص ۲۷۳، به روایت نسائی.

عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که ابوبکر صدیق رضی الله عنه در روز عید قربان نزد آمد، در حالی که دو دختر خوردسال در نزد آواز می‌خواندند و دف می‌زدند و پیامبر صلی الله علیه و آله عبای‌شان را بر رخ خود کشیده و غلطیده بودند، ابوبکر رضی الله عنه بر آنان متعرض شد، درین وقت پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را بیرون آورده وی را امر فرمودند که ایشان را به حال‌شان بگذارد و در این زمینه فرمودند: «دَعُهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ»^(۱).

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه داخل می‌شوند، در پیش روی‌شان دف زده می‌شد، ابوبکر رضی الله عنه خواست که تا از آن منع نماید، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: ایشان را به حال‌شان واگذار تا یهودی‌ها بدانند دین ما وسیع و آسانگیری است، و سپس با دف‌زدن پیش روی‌شان ابیاتی خوانده می‌شد، در تفسیر قرطبی این حدیث مبارکه به تفصیل ذکر شده است^(۲).

از حضرت عمر رضی الله عنه که از حساس‌ترین صحابه در برابر منکرات بود، روایت شده است که وی چون آواز و دفی را شنیدی پرسان می‌کرد که چه خبر است؟ چون به وی گفته می‌شد که عروسی یا محفل ختنه اطفال است، چیزی نمی‌گفت و سکوت می‌نمود^(۳).

به همین‌گونه در حدیثی که بریده رضی الله عنه روایت نموده دلالت بر اباحت آوازخوانی در هنگام بازگشت مسافری را از سفر دلالت می‌کند، مدلول

(۱) - «ای ابابکر ایشان را به حال‌شان واگذار، زیرا این روزها، روزهای عید است» احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۷۷.

(۲) - «دعهن یا ابا بکر حتی تعلم اليهود أن دیننا فسیح فکن یضربن ویقلن: نحن بنات النجار؛ حبذا محمد من جار» تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۴.

(۳) - «کان عمر إذا سمع صوتاً أو رفاً قال: ما هو؟ فإذا قالوا: عرس أو ختان صمت» احکام الموسیقی والغناء، ص ۶۲، به روایت عبدالرزاق.

حدیث اینست که کنیزی نذر نموده بود که چون پیامبر ﷺ از سفر جهاد برگردند در پیش روی‌شان دف زند و آوازخوانی نماید، وقتی بازگشتند موضوع را برایشان عرض نمود و ایشان به وی اجازه این کار را دادند، این حدیث را امام احمد و ترمذی چنین روایت نموده‌اند: «عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ مَعَاذِرِهِ فَلَمَّا انْصَرَفَ جَاءَتْ جَارِيَةٌ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ أَنْ رَدَّكَ اللَّهُ سَالِمًا أَنْ أَضْرِبَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالذَّفِّ وَأَتَعَّبِي. قَالَ: لَهَا إِنْ كُنْتَ نَذَرْتِ فَاضْرِبِي وَإِلَّا فَلَا. فَجَعَلَتْ تَضْرِبُ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَهِيَ تَضْرِبُ ثُمَّ دَخَلَ عَلِيٌّ وَهِيَ تَضْرِبُ ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ وَهِيَ تَضْرِبُ ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَأَلْقَتِ الذَّفَّ تَحْتِ اسْتِهَا ثُمَّ قَعَدَتْ عَلَيْهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَخَافُ مِنْكَ يَا عُمَرُ إِنِّي كُنْتُ جَالِسًا وَهِيَ تَضْرِبُ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَهِيَ تَضْرِبُ ثُمَّ دَخَلَ عَلِيٌّ وَهِيَ تَضْرِبُ ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ وَهِيَ تَضْرِبُ فَلَمَّا دَخَلَتْ أَنْتَ يَا عُمَرُ أَلْقَتِ الذَّفَّ»^(۱).

(۱) - «از بریده» روایت شده که گفت: پیامبر ﷺ در بعضی از غزوات رفته بودند، چون بازگشتند کنیز سیاهی به حضورشان آمد و گفت: ای رسول خدا! من نذر نموده بودم که چون شما را خداوند سالم باز گرداند پیشروی‌تان دف زند و آواز بخوانم، برایش فرمودند: اگر نذر نمودی، این کار را انجام بده و اگر نکردی نه! کنیز مذکور شروع به دفزدن نمود، ابوبکر ﷺ داخل شد و او دف می‌زد، علی و عثمان رضی الله عنهما نیز به ترتیب آمدند و وی مصروف دفزدن بود، اما وقتی عمر ﷺ آمد کنیز مذکور دف را زیر پایش گذاشت و بر بالا آن نشست، آنگاه پیامبر ﷺ فرمودند: ای عمر! شیطان از تو می‌ترسد، من نشسته بودم وی دف می‌زد، ابوبکر و علی و عثمان آمدند وی دف می‌زد، چون تو آمدی دف را دور انداخت» نیل الأوطار محمد بن علی بن محمد شوکانی (پاکستان، لاهور نشر انصار السنة المحمدية) ج ۸، ص ۱۰۹.

نظر امامان مذاهب، دانشمندان دینی و فقهاء دربارهٔ موسیقی و آوازخوانی

مسلم است که تمام ابراز نظرها و فتوای امامان مذهب و دانشمندان براساس کتاب و سنت بوده و با توجه به این دو اصل عمده و معتبر صدور یافته است، لذا براساس احادیث متفاوت المدلولی که در باب موسیقی و آوازخوانی روایت شده است، و قبلاً از آن روایات یادآوری نمودیم، نظریات دانشمندان دینی و فقهاء نیز درین باره متفاوت به نظر می‌رسد، برخی از دانشمندان و ائمه حکم بر تحریم موسیقی و آوازخوانی را ابراز داشته برای منع از آن تشدید به عمل آوردند، به همین‌گونه از برخی از ایشان دو نوع روایت متفاوت یعنی روایت منع و تحریم و روایت جواز و اباحت نقل شده است که می‌توانیم بین این روایات فقط نظر به کیفیت و موقعیت انجام عمل، توافق برقرار سازیم.

براساس آنچه گفتیم متأخرین نیز در کتابهای فقه و فتوی نظریات متفاوت و گوناگونی ارائه داشته‌اند، برخی بر تحریم و منع موسیقی و آوازخوانی و برخی دیگر جواز و اباحت آن را فتوی داده‌اند که اینک به بررسی نظریات و دلایل این دانشمندان می‌پردازیم.

جمهور دانشمندان دینی آوازخوانی با موسیقی و بدون موسیقی را تحریم نموده و به آیهٔ ششم از سورهٔ لقمان که قبلاً در رابطه آیهٔ مذکور و اقوال مفسرین درباره‌اش بحث نمودیم، استدلال جسته‌اند^(۱)، و نیز به احادیثی که بر منع آوازخوانی و مذمت آن وارد شده مثل حدیث ابی مالک

(۱) - آیهٔ مذکور این است: ﴿وَمِنَ اللَّائِيں مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا﴾ (سورهٔ لقمان، آیهٔ ۶).

اشعری که آن را امام بخاری در صحیح خود روایت نموده تمسک ورزیدند^(۱).

از امام ابوحنیفه روایت شده که سختگیرترین مردم در باب موسیقی و آوازخوانی بوده آن را از گناهان برمی‌شمرده است^(۲)، و مذهب دیگر دانشمندان کوفه مثل ابراهیم، شعبی، حماد، ثوری، و دیگران نیز همین نظریه بوده است و همه در تحریم آن اتفاق نظر داشته‌اند^(۳)، دیگر یاران و شاگردان امام ابوحنیفه نیز به حرمت موسیقی و آوازخوانی رأی خود را ارائه داشته‌اند، چنانچه به این حدیث پیامبر ﷺ استدلال جسته‌اند که «اسْتَمَاعُ الْمَلَاهِي مَعْصِيَةٌ وَالْجُلُوسُ عَلَيْهَا فِسْقٌ وَالتَّلَذُّدُ بِهَا كُفْرٌ»^(۴).

از امام مالک رحمته الله درباره اهل مدینه که آوازخوانی را رخصت می‌شمردند سؤال شد، وی به جواب گفت: آوازخوانی و موسیقی را در عقیده ما اشخاص فاسق انجام می‌دهند، وی ابراز داشته است که هرگاه کسی کنیزی را خریداری کند و بعداً آگاه شود که موسیقی نواز است، برایش جواز دارد آن را به عنوان این که معیوب است از طریق خیار عیب مسترد نماید^(۵).

اما شافعی رحمته الله درباره موسیقی و آوازخوانی ابراز نظر نموده است که هرکه این عمل را انجام دهد مردود الشهادة بوده به بیخردی و ناجوانمردی نسبت

(۱) - نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۰۴، و حدیث مذکور در مبحث بررسی احادیث در مورد موسیقی و آوازخوانی در صفحات قبل یادآوری آن گذشت، بدانجا مراجعه شود.

(۲) - احکام الموسیقی والغناء، ص ۷۵.

(۳) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۵.

(۴) - «استعمال و استفاده از اسباب لهو گناه است، و نشستن برای تماشای آن فسق است و لذت‌بدن از آن (نزدیک به کفر است) این حدیث از مراسیل مکحول است، فتاوی بزازیه، ج ۳، ص ۷۶.

(۵) - احکام الموسیقی والغناء، ص ۷۶.

داده می‌شود^(۱)، این نظریه که موسیقی نواز شهادت وی قبول نمی‌شود همچنین در کتب فقه حنفی نیز ذکر شده است^(۲).

به همینگونه اصحاب امام شافعی شنیدن آوازخوانی از زنان بیگانه را از محرّمات پنداشته و ابو طیب طبری از امام شافعی نقل نموده که هرکه مردم را برای شنیدن آوازخوانی کنیز خود جمع و دعوت نماید، مردود الشهادة بوده و عملش دیانت به حساب می‌آید^(۳).

از امام احمد بن حنبل رحمته الله روایت شده که وی گفته است: مزمار (نی استوانه‌یی شکل) نای (نی کتک)، سرنا (نی بزرگ) طنبور و مغزفه (ساز پیانو) و آنچه مانند این‌ها است حرام می‌باشد^(۴). به همینگونه از دیگر دانشمندان، تحریم و کراهت موسیقی و آوازخوانی روایت و نقل شده است قاسم بن محمد می‌گوید: «آوازخوانی و موسیقی عمل باطل است و باطل در آتش است»^(۵).

مکحول می‌گوید: هرکه کنیزی خریداری کند و آن را فقط جهت آوازخوانی خریداری نماید و نگاهش دارد، چون بمیرد بر وی نماز نخواهم خواند^(۶).

از ابراهیم نخعی نقل شده که وی گفته است: اصحاب ما سر کوچه‌ها را گرفته دف‌ها را پاره می‌نمودند^(۷). طبری می‌گوید: علمای شهرها بر

(۱) - همان اثر، ص ۷۷.

(۲) - کنزالدقائق، عبدالله بن احمد بن محمود، (پاکستان، دهلی، مکتبة رشیدیة) ص ۲۹۱.

(۳) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۶.

(۴) - احکام الموسیقی والغناء، ص ۷۸.

(۵) - «الْغِنَاءُ بَاطِلٌ، وَالْبَاطِلُ فِي النَّارِ» تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۲.

(۶) - تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۷۷.

(۷) - تفسیر بغوی، ج ۵، ص ۱۷۷.

مکروهیت آوازخوانی و منع از آن اتفاق دارند، و از ابوالفرج نقل است که قفال، از یاران ما به این نظر است که شهادت آوازخوان و رقص قبول نشود^(۱). از فضل بن عیاض منقول است که فرموده است: غناء و موسیقی مقدمه برای زناکاری است^(۲).

همچنان از یزید بن ولید نقل شده که می‌گفت: خود را از موسیقی و خوش‌آوازی دور سازید، زیرا شرم و حیا را کم ساخته، شهوت را مزید می‌گرداند، جوانمردی را محو نموده، عمل و اثر شراب را در وجود به جا می‌گذارد، و اگر بازم انجام می‌دادید، از مخالطت با زن‌ها بپرهیزید، زیرا موسیقی باعث به وجود آمدن زناکاری است^(۳).

و اما برخی دیگر از دانشمندان، از جمله اهل مدینه، بعضی از اهل ظواهر (آیات و احادیث) و گروهی از صوفیه، خوش‌آوازی را با آلات موسیقی روا دانسته‌اند^(۴). ایشان در زمینه می‌گویند که: در آیات قرآنکریم و احادیث نبوی ﷺ هیچ دلیل قطعی و صریحی بر تحریم و منع از آوازخوانی و موسیقی وجود ندارد، چنانچه ابن حزم که از طرفداران این نظریه است درباره آیه که در مذمت «لهو الحدیث» نازل شده است، ابراز نظر می‌نماید که آنگاه لهو الحدیث مذموم است که به وسیله آن از راه خدا منع شود و باعث گمراهی مردم گردد. و این مدعا از فرموده ﴿لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا﴾ [لقمان: ۶] «تا بی [هیچ] دانش [مردم را] از راه خداوند گمراه سازد. و آن را به ریشخند گیرد» فهمیده می‌شود که آیه

(۱) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۶.

(۲) - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۸۶.

(۳) - همانجا.

(۴) - نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۰۴.

مذکور را ادامه‌اش متضمن آن است، بناء این آیه آن موسیقی را حرام می‌کند که بدان گمراهی مردم و استهزاء به دین و قرآن را اراده کرده باشد و در چنین صورتی شخص نوازنده کافر می‌گردد، و این گمراه‌سازی و استهزاء به دین و قرآن توسط هر عملی که انجام شود زشت است، چنانچه هرکه قرآنی را بخرد تا بدان از راه خدا منع نماید و به آن تمسخر کند، کافر می‌گردد، لذا این آیه به طور مطلق بر منع موسیقی دلالت ندارد^(۱).

وی همچنان احادیثی را که بر تحریم موسیقی دلالت می‌نماید، قبول نداشته موضوع می‌داند، چنانچه حتی حدیث ابی مالک اشعری یا ابی عامر را که امام بخاری روایت نموده است در بین بخاری و هشام منقطع می‌داند، اما حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری شرح صحیح البخاری، نظر ابن حزم را رد نموده، می‌گوید که: ابن حزم درباره دعوی انقطاع در اسناد این حدیث خطا کرده است، حدیث مذکور صحیح بوده، معروف الاتصال به شرط صحیح است^(۲).

به همین‌گونه کسانی که موسیقی را روا می‌دانند، احادیث منع‌کننده را حمل بر آن موسیقی می‌نمایند که با آشامیدن شراب همراه باشد، چنانچه در برخی از روایات الفاظ حدیث بر این امر دلالت می‌کند. اما کسانی که به تحریم موسیقی قایل‌اند، این تأویل را منع کرده می‌گویند که: اقتران موسیقی با آشامیدن شراب در احادیث بر حرمت آن به

(۱) - نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۰۸.

(۲) - ابن حجر عسقلانی ضمن این که بیان داشته است که حدیث ابی مالک یا ابی عامر صحیح است و معروف الاتصال به شرط صحیح می‌باشد، علاوه نموده است که امام بخاری گاهی چنین کاری را انجام می‌دهد که یکی از افراد سند حدیث در ذکر نمی‌نماید، از جهت این که وی حدیث را یک بار دیگر در کتابش ذکر کرده باشد، نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۰۴.

طور اقتران و جواز آن بدون اقتران، دلالت نمی‌کند، زیرا اگر چنین بودی، باید فعل زناکاری هم که به طور اقتران با شرب خمر از آن ذکر به عمل آمده، به تنهایی بدون آشامیدن شراب و استعمال آلات موسیقی حرام نمی‌بود، در حالی که چنین نیست و حرام می‌باشد^(۱).

همچنان کسانی که موسیقی و آوازخوانی را مباح می‌پندارند به حدیث ابن عمر و نافع چنین استدلال می‌نمایند که ابن عمر برای نافع اجازه شنیدن آواز نی را داد و نیز پیامبر ﷺ برای ابن عمر اجازه دادند آواز نی را بشنود و این اجازه دادن‌ها دلیل اباحت است^(۲).

به همین‌گونه ابوالفضل بن طاهر حکایت نموده که در بین اهل مدینه هیچ اختلافی در اباحت «عود» وجود نداشته است و اهل مدینه بر این اجماع داشته‌اند، و نیز ماوردی از برخی شافعیه جواز و اباحت آن را نقل داشته است، به این طریق که آوازخوانی را با آلات موسیقی روا می‌دانستند^(۳). آن دانشمندانی که موسیقی و آوازخوانی را مباح دانسته‌اند شنیدن آوازخوانی و موسیقی را، از جماعتی از صحابه و تابعین روایت کرده‌اند و به آن استدلال می‌جویند. ابن النحوی می‌گوید: خوش‌آوازی و شنیدن آن از برخی صحابه و تابعین نقل شده است، وی عده‌ای از صحابه و تابعین را اینچنین نام برده است که آوازخوانی و موسیقی را گوش کرده‌اند^(۴).

(۱) - نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۰۷.

(۲) - همان اثر، ص ۱۰۸.

(۳) - همان اثر، ص ۱۰۵.

(۴) - بین روایات تحریم موسیقی و شنیدن آن از صحابه و تابعین و امامان مذاهب به اینگونه می‌توان توافق برقرار نمود که منع و تحریم در صورتی بوده که شخص آن را پیشه بگیرد و بدان مداومت نماید، و اما استماع آن در مواقع و مواضع و مناسبت‌های

عمر فاروق به روایت ابن عبدالبر، عثمان بن عفان به روایت ماوردی، عبدالرحمن بن عوف به روایت ابن ابی شیبه، ابو عبیده به روایت بیهقی، سعد بن ابی وقاص به روایت ابن قتیبه، ابومسعود انصاری به روایت بیهقی، بلال، عبدالله بن ارقم و اسامه بن زید نیز به روایت بیهقی، حمزه به روایت صحیح، به همینگونه از ابن عمر، براء بن مالک، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن زبیر، حسان، قرطه بن بکار، خوات بن جبیر، مغیره بن شعبه، عمر بن عاص، عاشه و ربیع و دیگر صحابه رضی الله عنهم نیز شنیدن موسیقی و آوازخوانی را به روایت محدثین نقل نموده است^(۱). و از جمله تابعین و تبع تابعین از دانشمندان چون سعید بن مسیب، سالم بن عمر، ابن حسان، خارجه بن زید، قاضی شریح، سعید بن جبیر، عامر شعبی، عبدالله بن ابی عتیق، عطاء بن ابی رباح، ابن شهاب زهری، عمر بن عبدالعزیز، سعد ابن ابراهیم زهری، امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل، ابن عیینیه و دیگران شنیدن آوازخوانی و موسیقی را روایت کرده است^(۲).

امام شوکانی رحمته الله بعد از ذکر و یادآوری مفصل دلایل منع کنندگان موسیقی و آوازخوانی و مباح دانندگان آن، ابراز نظر می نماید که با ملاحظه دقیق دلایل هردو گروه، این موضوع بر شخص پوشیده نخواهد ماند که هرگاه موضوع مورد نزاع در بین دو گروه از دانشمندان، از دایره حرمت، بیرون گردد، از دایره شبهات بیرون نخواهد شد، و مؤمنان کامل در برابر امور مشتبه می ایستند و از ورود در آن امتناع می ورزند، چنانچه در حدیث

بوده که موسیقی و خوش آوازی مباح است، مثل هنگام اعلان نکاح، محفل عروسی، ختنه اطفال، ایام عید و دیگر مناسبت ها.

(۱) - نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۰۵.

(۲) - همان اثر، ص ۱۰۶.

صحیح آمده است: «ومن ترکها فقد استبرأ لعرضه ودینه»^(۱) این کراهیت موسیقی و دخول آن در امور مشتبهه به خصوص وقتی بیشتر محسوس است که مشتمل با اموری از قبیل ذکر خال و خد و جمال و قد و وصل و فراق و امثال این‌ها باشد^(۲).

و اما در قسمت آوازخوانی در مواضع و مواقعی مثل محافل اعلان نکاح، عروسی، ختنه‌نمودن اطفال، ایام عید، هنگام قدوم دوستان از سفر، هنگام جهاد و مبارزه در برابر کفار و... عموم دانشمندان، انعطاف نشان داده‌اند و با توجه به احادیثی که درین رابطه‌ها آمده است بر اباحت و استحباب آن ابراز نظر نموده‌اند این در صورتیست که خوش‌آوازی و موسیقی از امور محرمة دیگر مثل شراب‌نوشی، اختلاط زن و مرد، به دور بوده و ابیات خوانده شده از فحش و سخنان شهوت‌انگیز و امثال این‌ها خالی باشد^(۳).

از مواردی که بین دانشمندان در موضوع مورد بحث در رابطه به آن اختلاف نظر وجود دارد، و لازم به تذکر است یکی این است که برخی از کسانی که موسیقی و آوازخوانی را روا پنداشته‌اند، برای آن جنبه‌های مثبتی را قایل شده‌اند، و ابراز نظر کردند که موسیقی و آوازخوانی، قلب را نرم می‌سازد، حزن را در وجود به هیجان می‌آورد و شوق به خداوند را در دل زنده می‌گرداند^(۴). چنانچه در نزد متصوفین، اصطلاح «سماع» مطرح بوده و سابقه زیادی دارد، و مراد همان خوش‌آوازی و استماع آن است که از

(۱) - «کسی که امور مشتبهه را بپرهیزد و ترک نماید، بدون شک آبرو و دین خود را پاک ساخته است، و آن کس در اطراف قرق بگردد، نزدیک است که در آن داخل گردد».

(۲) - همان اثر، ص ۱۰۹.

(۳) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۴.

(۴) - نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۰۶.

برخی اهل تصوف اباحت آن نقل شده است، امام محمد غزالی در تألیف خود «احیاء علوم الدین» در کتاب آداب سماع و وجد، درین رابطه سخنان مفصلی را ارائه داشته و از مشایخ تصوف مثل جنید و دیگران نقل قول‌های دارد و بر جواز و اباحت سماع استدلال می‌نماید^(۱). به ویژه آنگاه که خوش‌آوازی، با برخی آلات موسیقی مثل دف، طبل و شاهین همراه باشد نیز آن را مباح دانسته است^(۲).

اما برخی دیگر از متصوفین و مشایخ طریقت به اباحت و ساز سرود و موسیقی مخالف‌اند و آن را رد می‌نمایند و شدید از آن منع به عمل آوردند، امام ربانی مجدد الف ثانی از متأخرین متصوفه، در مکتوب طلایی که به فرزندان شیخ خود یعنی خواجه عبدالله و خواجه عبیدالله ارسال داشت است در زمینه عدم جواز سرود و موسیقی می‌گوید: «بدانید که سماع و رقص فی الحقیقه داخل لهو و لعب است، کریمه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ در شأن منع سرود نازل شده است، چنانچه مجاهد که شاگرد ابن عباس رضی الله عنه است و از کبار تابعین، گوید که: مراد از لهو الحدیث سرودست. وفي المدارك: لهو الحديث السمر والغناء وكان ابن عباس وابن مسعود رضی الله عنهما يملفان أنه الغناء، وقال مجاهد على قوله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ أي: لا يحضرون الغناء...^(۳). و آیات و احادیث و روایات فقیه

(۱) - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۷.

(۲) - همان اثر، ص ۲۸۲ و ۳۰۰.

(۳) - «در تفسیر مدارک آمده است که لهو الحدیث افسانه و ساز و سرود است، ابن عباس و ابن مسعود رضی الله عنهما قسم یاد می‌کردند که لهو الحدیث همانا ساز و سرود است، و مجاهد

در حرمت غنا بسیار است به حدی که احصای آن متعذر است، معذک اگر شخصی حدیث منسوخ یا روایت شاذه را در اباحت سرود بیارد، اعتبار نباید کرد، زیرا هیچ فقیهی در هیچ وقتی و زمانی فتوی به اباحت سرود نداده است، و رقص و پایکوبی را مجوز نداشته است، چنانچه در ملتقط رساله امام ضیاء الدین شامی مذکور است، و عمل صوفیه در حل و حرمت سند نیست، همین بس نیست ما ایشان را معذور داریم و ملامت نکنیم و امر ایشان را به حق سبحانه و تعالی مفوض داریم؟ اینجا قول امام ابی حنیفه و امام ابی یوسف و امام محمد رحمتهما معتبر است، نه عمل ابی بکر شبلی و ابی حسین نوری رحمتهما صوفیان خام این وقت عمل پیران خود را بهانه ساخته، سرود و رقص را دین و ملت خود گرفته‌اند و طاعت و عبادت ساخته، أولئك الذين اتخذوا دينهم هواً ولعباً^(۱) و از روایت سابق معلوم شده است، کسی که فعل حرام را مستحسن داند، از زمره اهل اسلام می‌براید و مرتد می‌گردد، پس خیال باید کرد که تعظیم مجلس سماع و رقص نمودن، بلکه آن را طاعت و عبادت دانستن چه شناخت دارد^(۲).

نتیجه مباحث قبل و حکم نهائی در مورد موسیقی و آوازخوانی

درباره این فرموده خداوند: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ گفته است که: یعنی کسانی که به نزد ساز و سرود حاضر نمی‌شوند».

(۱) - «آن گروه کسانی‌اند که لهو و لعب را دین خود ساخته‌اند».

(۲) - مکتوبات امام ربانی، شیخ مجدد دین، احمد بن عبدالأحد سرهندی فاروقی نقشبندی (پاکستان، امر تسر، طبع مجددی) دفتر اول، حصه چهارم، ص ۱۳۶، مکتوب ۲۶۶.

ارائه نظر قطعی و جازم درباره موضوع مورد بحث، یعنی موسیقی و آوازخوانی، کاری صعب و دشوار است، اما با توجه به احادیث نبوی ﷺ درین مورد، و رد آیاتی از یاران آنحضرت منقول است، و نیز با در نظر داشت رأی اصحاب مذاهب اسلامی و نظریات دیگر دانشمندان متقدم و متأخر، می‌توان جواز و عدم جواز موسیقی را در مواضع و مواقع مختلف و متفاوت به طور کلی و نسبی ارزیابی کرد، و اینچنین به دسته‌بندی پرداخت:

الف: موسیقی و آوازخوانی که حرام است و نوازنده آن مردود الشهاده و فاسق دانسته شده، و شنیدن آن از گناهان محسوب می‌گردد، و دقیقاً اقوال دانشمندان و ائمه دینی مبنی بر تحریم موسیقی و آوازخوانی بر چنین مواردی تطابق دارد، این موارد مورد نظر قرار ذیل است:

- ۱- موسیقی و آوازخوانی که توسط زن و یا پسر خورد و خوشرویی اجرا شود، بدین سبب که نظرکردن و لذت‌بردن ازین دو، و نیز لذت‌بردن از آوازشان جواز ندارد و حرام است، زیرا باعث بروز فتنه می‌گردد^(۱).
- ۲- موسیقی و سرودی که محتوای آن سخنان فحش و هجو باشد، و یا این که سخنان خلاف عقاید اسلامی را احتوا نماید، چنانچه وقتی کنیزی در حضور پیامبر ﷺ سروده را می‌خواند و هنگامی که بی‌تی را خلاف عقیده اسلامی برخواند او را به ترک آن امر فرمودند^(۲).
- ۳- آنگاه که در وصف زنی معروف، یا با ذکر پسران خوشروی و امور محرمه خوش‌آوازی کند و موسیقی بنوازد^(۳).

(۱) - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۸۱.

(۲) - همان اثر، ص ۲۸۲.

(۳) - همانجا.

۴- شنیدن موسیقی و آوازخوانی برای شخص جوانی که غلبه شهوت در وجودش متمکن باشد، حرمت شنیدن موسیقی بر وی به خاطر این است که وی از آن لذت شهوانی می‌برد، بویژه جوانانی که عوام باشند و از علم دین بی‌بهره که موسیقی و آوازخوانی غرایز شهوانی را در وجودشان برمی‌انگیزد^(۱).

۵- موسیقی و آوازخوانی که کیفیت حرکات خواننده و اجراکننده نفس را به شهوت آورد و غرایز را به تحریک اندازد، و یا در جای و محفلی که اجرا می‌شود، شراب خورده شود، و یا اختلاط مردان با زنان باشد، و یا این که با آلات ممنوعه مثل مزامیر (نی) طبله و... به اجرا گذاشته شود، این موارد برای عموم افراد حرام است، و اما سایر آلات مثل: دف، طبل بزرگ و شاهین را مباح پنداشته‌اند^(۲).

۶- هرگاه شخص بر موسیقی مداومت نماید، و یا آن را کسب و پیشه خود قرار دهد که حرام است، زیرا لذت‌بردن از آن را مکروه و گناه صغیره دانسته‌اند که مداومت بر گناه صغیره، گناه کبیره می‌گردد و نیز به دست‌آوردن روزی از طریق پیشه موسیقی نوازی حرام است، و از آن در احادیث پیامبر ﷺ نهی به عمل آمده است^(۳). و همین‌گونه شخص ملاومت کننده و کسب‌گیرنده موسیقی و آوازخوانی است که شهادت وی مورد قبول واقع نمی‌شود^(۴).

(۱) - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۸۳.

(۲) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۴، و احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۸۲.

(۳) - «نبی رسول الله ﷺ عن ثمن الکلب وکسب الزمارة» تفسیر خازن، ج ۵، ص ۱۷۷.

(۴) - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ و کنزالدقائق، ص ۲۹۱.

۷- هرگاه که آیات قرآن، همراه با موسیقی خوانده شود، چنانچه دانشمندان بر حرمت آن تصریح فرمودند، و نیز از ذکر خداوند با موسیقی منع نمودند، و ذکر خداوند با موسیقی را در کراهیت و حرمت نزدیک به حرمت همراه ساختن خواندن قرآن با موسیقی دانستند^(۱).

ب: آن آوازخوانی و موسیقی که مباح است و جواز دارد شخص آن را بشنود، موارد ذیل ازین قبیل می‌باشد:

۱- آوازخوانی و موسیقی و شنیدن آن در روزهای عید، چنانچه پیامبر ﷺ برای کنیزان اجازه سرود را دادند، و حضرت ابوبکر صدیق را از منع کردن شان باز داشتند^(۲).

۲- هنگام آمدن دوستان از سفر، چنانچه وقتی آنحضرت ﷺ از سفر یکی از غزوات آمدند، برای زنی که نذر کرده بود، پیشروی‌شان دف بزند، اجازه دادند با به نذر خود وفا نماید و این دلیل اباحت عمل است^(۳).

۳- در هنگام ختنه نمودن و عقیقه اطفال، و دیگر محافل سرور و شادی برای این مناسبت‌ها که علماء به جواز آن فتوی داده‌اند^(۴).

۴- موسیقی و آوازخوانی کنیز برای مولایش، زیرا هیچ چیزی از کنیز بر مولایش حرام نیست^(۵).

(۱) - شرح فقه اکبر علامه ملا علی قاری هروی، (پاکستان، پشاور، مکتبه حقانیه) ص

۲۰۵.

(۲) - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۷۷، و تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۴.

(۳) - همان جای‌ها.

(۴) - همان جای‌ها.

(۵) - همان جای‌ها.

۵- آوازخوانی و موسیقی برای حاجیان خانه کعبه هنگام شروع مسافرت، در صورتیکه بدون آلات ممنوعه مثل: مزمار، و اوتار که از آلات موسیقی اشرار است بوده باشد^(۱).

ج: آوازخوانی و موسیقی‌یی که مستحب است و آن در موارد ذیل اجرا می‌شود:

۱- در هنگام اعلان نکاح^(۲)، چنانچه پیامبر ﷺ بر آن امر فرمودند که انجام یابد، و نیز دفزدن در اعلان نکاح را علامه و فرق بین حلال و حرام معرفی داشتند^(۳).

۲- موسیقی در شب یا روز عروسی که عروس از خانه پدرش به خانه شوهرش انتقال می‌یابد^(۴). چنانچه پیامبر ﷺ از نبودن آوازخوانی در یکی از عروسی‌ها بر حضرت عایشه رضی الله عنها انتقاد نمودند، و فرمودند که چرا آوازخوانی نفرستادید، تا با آوازخوانی تحیه تقدیم نماید^(۵).

۳- آوازخوانی و موسیقی در هنگام کارهای اجتماعی و دستجمعی و امور عام المنفعه، چنانچه در حضور مبارک ﷺ در غزوه احزاب حین کندن خندق‌ها سروده‌های خوانده می‌شد و ایشان از آن ممانعت نکردند، و این کار کارگران را به کار و تلاش تشویق می‌نماید^(۶).

(۱) - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۷۶.

(۲) - همان اثر، ص ۲۷۷.

(۳) - «فَصَلِّ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ الصَّوْتُ وَالذَّفَّ فِي النَّكَاحِ» شكوة المصاييح، ص ۲۷۲، به روایت ترمذی.

(۴) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۴، و احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۷۷.

(۵) - «إِنَّ الْأَنْصَارَ قَوْمٌ فِيهِمْ غَزَلٌ فَلَوْ أُرْسِلْتُمْ مَنْ يَقُولُ أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ فَحَيَّانَا وَحَيَّاكُمْ» مشكوة المصاييح، ص ۲۷۲، به روایت ابن ماجه.

(۶) - بخاری، ج ۲، ص ۵۸۸.

۴- موسیقی و خواندن سروده‌ها در هنگام مبارزه و جهاد با کفار، زیرا این آوازخوانی و موسیقی نفس‌های مجاهدین را به حرکت آورده، دلاوری می‌بخشد، و نیز دشمن را می‌ترساند. به همین سبب باید درین مورد سروده‌های شاعت بخش و حماسه ساز سروده شود و از سروده‌های غمگین‌کننده پرهیز شود که باعث تشجیع مجاهدین گردد، نه این که آن‌ها را سست بگرداند^(۱).

(۱) - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۷۶، و تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۵۴.

بخش سوم:

دیدگاه فقه اسلامی در برابر مجسمه‌سازی و تصویر

مجسمه‌سازی و تصویر در امت‌های قبل از اسلام رواج داشته است، و مردمی بدان اشتغال داشته‌اند، برخی اوقات این مجسمه‌ها را برای عبادت می‌ساخته‌اند که به حیث بت، در جامعه‌های انسانی مطرح می‌شدند، ابراهیم علیه السلام پدرش را که به ساختن بت‌ها و مجسمه‌هایی برای عبادت مصروف بود مورد خطاب قرار می‌دهد درین مورد از وی پرسان می‌نماید و عملش را نکوهش می‌کند، چنانچه قرآنکریم به طور اخبار از وی حکایت فرموده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرًا أَنْتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَأَيْتَكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ [الأنعام: ٧٤]^(۱). ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاقِبُونَ ﴿٥٢﴾ [الأنبياء: ٥٢]^(۲).

این طور عمل در جوامع عرب قبل از اسلام و هنگام ظهور اسلام نیز رواج داشته و مجسمه‌ها به حیث بت مطرح بوده‌اند، چنانچه آیات بسیاری از قرآنکریم برین موضوع شاهد است و بت‌های مثل لات و مناة و عزی از همین مجسمه‌ها و تصویرهایی که به حیث بت مطرح بوده، وجود داشته است، چنانچه در دوره سلطنت و نبوت حضرت سلیمان علیه السلام توسط گروه

(۱) - ترجمه: «و آنگاه که ابراهیم برای پدرش آزر گفت: آیا بت‌هایی را، خداوند می‌دانی؟

هرآینه تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌پندارم.»

(۲) - ترجمه: «آنگاه که ابراهیم برای پدر و قوم خود گفت: این صورت‌های که شما

برای‌شان به عبادت می‌پردازید، چیست؟».

جن تمثال‌های برای وی ساخته شده بود، ولی این تمثال‌ها به منظور پرستش ساخته نشده بودند.

بنابراینچه گفتیم، به منظور واضح‌شدن موضوع، درین مبحث باید در اول، آیات و احادیثی که در رابطه به موجودیت مجسمه‌ها، تصویرها و بت‌های مورد پرستش نازل و وارد شده و یا در این مورد اشاره‌هایی صورت گرفته است، با اقوال مفسرین در این باره مورد مطالعه قرار گیرد، سپس به نظریات دانشمندان و فقهاء در این قسمت پرداخته شود.

آیات قرآنکریم و اقوال مفسرین در رابطه به مجسمه و تصویر

درباره تمثیل یا مجسمه در قرآنکریم در سوره سبا، آیاتیست که خداوند بزرگ در این آیات از نبوت و سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام خبر داده است، بدین طریق که ضمن این که وی بر مردم حکمرانی داشت، گروه جن نیز تابع و تحت فرمان وی بودند و به امر وی کار و فعالیت می‌کردند، چنانچه حیوانات دیگر به فرمانش منقاد و مطیع بوده‌اند، گروه جن، در پهلوی سایر فعالیت‌های خود برای سلیمان علیه السلام مجسمه‌هایی ساخته بودند، چنانچه درین مورد است که خداوند خبر می‌دهد: ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ [سبا: ۱۳] ^(۱).

تمثیل در آیه عبارت از چیزهایی است که به شکل حیوان یا غیر حیوان ساخته شده باشد، برخی دانشمندان گفته‌اند که: تمثال‌های که برای

^(۱) - ترجمه: «برای او آنچه می‌خواست از قلعه‌ها، تمثال‌ها، و لکن‌های مانند حوض‌ها و دیگ‌های محکم بر دیگدان‌ها می‌ساختند (گفتیم) ای اولاد داود با شکرگزاری عمل کنید، و از بندگان من شکرگزاردن اندک‌اند».

سلیمان علیه السلام ساخته شده بوده است، از ماده شیشه، مس و رخام تهیه شده بود و این تمثال‌ها، تمثال‌های غیر زنده جان‌ها بوده است.

برخی دیگر از دانشمندان را نظر بر اینست که این مجسمه‌ها مردانی بوده‌اند که از مس ساخته شده بوده‌اند، و این به خاطر دعای حضرت سلمان علیه السلام بوده است، مبنی بر این که در آن مجسمه‌ها روح دمیده شود، تا در راه خداوند جهاد کنند و بر آن‌ها اسحله کارگر نیفتد، چنانچه گفته شده که: اسفندیار از جمله این مردان ساخته شده بوده است.

در روایتی دیگر که گروه جن برای سلمان علیه السلام دو شیر، در پایان تخت وی و دو کرکس در بلند سر وی ساخته بودند، چون حضرت سلیمان برخاستی، هردو شیر مذکور بازوهای خود را هموار می‌کردند، و چون باز نشست، کرکس‌های مذکور بال‌های خود را بر سرش می‌گشادند^(۱).

در سوره «نوح» قرآن‌کریم از احوال قوم نوح علیه السلام خبر می‌دهد که عناد می‌ورزیدند و اولاد خود را به عدم قبول دعوت نوح علیه السلام مأمور می‌ساختند، و به عبادت مجسمه‌هایی که به منظور پرستش ساخته شده و هریک از آن‌ها بتی قرار گرفته بود، تشویق می‌کردند:

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وِدًّا وَلَا سُوعًا وَلَا يَعُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ [نوح: ۲۳]^(۲).

نام‌های ذکر شده در این آیه یعنی (ود، سواع، یغوث، یعوق، و نسر) نام‌های بت‌های ایشان بوده است، برای حل هر مطلبی به زعم خود بتی ساخته بودند و همان بت‌ها بودند که بعداً در قبایل عرب رواج پیدا کردند، در برخی

(۱) - تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۲۷۲.

(۲) - ترجمه: «و گفتند: خدایان خود را ترک نکنید و «ود» و «سواع» و «یغوث» و «نسر» را رها ننمائید».

روایات آمده است که در زمانه‌های گذشته چند مرد بزرگ بودند، بعد از وفات‌شان قومی به اغوای شیطان تصاویرشان را به طور یادگار تراشیدند و نصب کردند، سپس آهسته آهسته پرستش آن‌ها شروع شد^(۱).

مولانا شاه عبدالعزیز محدث دهلوی در تفسیر خود که به تفسیر عزیزی معروف است می‌نویسد: «نام‌های پنجگانه مذکور در این آیه نام‌های پسران حضرت ادریس علیه السلام بوده است که به سبب طول زمان و غلبه وهم، صفات غالبه هریک از ایشان، صورتی را در ذهن عابدان پیدا کرده بود که مطابق آن صورت اصنام مختلفه برای آن‌ها ساخته بودند، و قوت و همیه ازین جنس عجایب بسیار دارد، چنانچه بعضی جهال اسلام، شبیه امیرالمؤمنین را به صورت شیر می‌کنند»^(۲).

وی از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که: «این بت‌های پنجگانه در طوفان دوره نوح علیه السلام در زیر زمین مدفون شده بودن، ابلیس علیه اللعنه با آن بت‌ها را به عربان نشان داد که از زیر زمین بیرون ساختند و معبود قرار دادند»^(۳). قابل ذکر و یادآوری است که قوم نوح علیه السلام هریک از بت‌های مذکور را مظهر امری یا صفتی از صفات الهی می‌دانستند، «ود» را مظهر محبت ذاتیه خداوند می‌دانستند که مبدأ و بقای الهی می‌پنداشتند که سبب بقای عالم است، و آن را به صورت زنی ساخته بودند، و «سواع» در لغت عرب به معنای برپادارنده جهان است. «یغوث» را مظهر فریادرسی و مشکل‌گشایی او تعالی دانسته آن را به شکل اسبی درآورده بودند. «یعوق» را می‌گفتند که مظهر منع و حمایت از بلاست و آن را به شکل شیری ساخت بودند و «نسر» را

(۱) - تفسیر کابلی، ج ۵، ص ۸۵۴.

(۲) - تفسیر عزیزی، جزء ۲۹، ص ۱۶۵.

(۳) - همانجا.

مظهر قوت الهی گمان می‌نمودند و به صورت کرکسی ساخته بودند که در بین مرغان صاحب قوت و سریع‌الطیران است^(۱).

به همین‌گونه برای رد قول مشرکین عرب که بت‌هایی را پرستش کرده، دختران خدا می‌خواندند، خداوند بزرگ در سوره «نجم» می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿۱۹﴾ وَمَنْوَةَ الْثَالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿۲۰﴾ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿۲۱﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿۲۲﴾﴾ [النجم: ۱۹-۲۲]^(۲).

لات، منات، و عزی، نام‌های بت‌های مؤنث بوده که به عنوان دختر توسط مشرکین به خداوند بزرگ نسبت داده می‌شوند، این بت‌ها هرکدام مربوط بخشی از مردم بوده است، چنانچه «لات» نزد اهالی طایف نهایت معظم بود، قبیله‌های اوس و خزرج و خزاعه «منات» را احترام می‌کردند، و قریش و بنی کنانه «عزی» را از هر دو بت مقدم‌الذکر بزرگ‌تر می‌شمردند، و در نزدشان این بت که در نزدیک مکه قرار داشت و در «نخله» بود مقدم بر همه دانسته می‌شد، «لات» که در طایف بود در درجهٔ دوم و «منات» که از مکه خیلی دور بود و در نزدیک مدینه بود در درجه سوم قرار می‌گرفت^(۳).

همچنان سه بت دیگر به نام‌های «اساف»، «نائله» و «هبل» نیز در بین عرب‌ها وجود داشت که «اساف» در برابر حجر اسود بر کوه صفا نهاده شده

(۱) - تفسیر عزیزی، جزء ۲۹، ص ۱۶۴.

(۲) - ترجمه: «آیا لات و عزی و منات را دیدید؟ آیا بای شما پسر است و از برای وی (خداوند) دختر؟ این تقسیم نامناسب است.»

(۳) - تفسیر کابلی، ج ۶، ص ۶۲۵.

بود. «نائله» محاذی رکن یمانی و «هبل» را در داخل خانه کعبه معظمه نهاده بودند^(۱).

طوری که در آثار و احادیث مطالعه می‌شود، این مجسمه‌ها و بت‌ها همه در ابتدا به منظور تقدیر و احترام بزرگان و افراد صالح ساخته می‌شدند، و بعد از مدتی مورد پرستش قرار می‌گرفتند، چنانچه قبلاً درباره منشأ به وجود آمدن بت‌های ود، سواع، یغوث، یعوق، و نسر، روشنی انداختیم، همچنان ابن عباس رضی الله عنهما که از دانشمندان صدر اول اسلام است، معروفترین بت عرب یعنی لات را مردی معرفی می‌دارد که برای حاجیان کعبه طعام و سویق به روغن تر می‌کرده و آماده می‌ساخته است^(۲) که در بحث‌های آینده در این رابطه سخن خواهیم گفت.

احادیث نبوی صلی الله علیه و آله درباره مجسمه و تصویر

در محبت بیشتر تذکر دادیم که برخی از مجسمه‌ها و تصویرها در دوره‌های قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مورد عبادت و پرستش قرار می‌گرفتند، این مجسمه‌ها و تصاویر مظهر شرک و بت‌پرستی گردیده، به عنوان بت‌های در جوامع بشری مطرح می‌شدند در حقیقت این بت‌ها و مجسمه‌ها خاطره‌ی از افراد صالح و نیکوکار دوره‌های پیشین بوده که بعد از وفات‌شان شکل تصویرهای ساخته شده، و بعداً به مجسمه‌ها تبدیل گردیده و به مرور زمان به عبادت‌شان پرداخته‌اند، چنانچه ابن عباس رضی الله عنهما

(۱) - تفسیر عزیزی، جزء ۲۹، ص ۱۶۶.

(۲) - صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۲۱.

در رابطه به «لات» که از مشهورترین بت‌های عرب بود، همین مفهوم را ابراز داشته می‌گوید: «كَانَ الْأَلَاتُ رَجُلًا يَلُتُّ سَوِيْقَ الْحَاجِّ»^(۱).

روی همین منظور به خاطر جلوگیری از انحرافات در جامعه اسلامی بوده که در احادیث مبارکه پیامبر ﷺ از غلو زیاده‌روی، در احترام و تقدیس بزرگان دینی و مقابرشان، منع به عمل آمده است. آنحضرت ﷺ روی به بارگاه خداوند دعا نمودند که «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ»^(۲). همچنان یهودی‌ها و نصرانی‌هایی را که به قبرهای پیامبران خود سجده کردند و به انحراف گراییدند، مورد لعنت قرار داده، فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۳).

بر مبنای آنچه تذکر رفت، مطالعه می‌کنیم که پیامبر ﷺ کسانی را که به مجسمه‌سازی و صورتگری مصروف‌اند به سخت‌ترین عذاب خبر دادند آنان را بدترین مخلوقات معرفی داشتند، و کار و عمل شان را وسیله‌یی برای ترویج انحراف و شرک و بت‌پرستی می‌دانند، مصوری که بدین منظور صورتی را رسا می‌کند، لعنت فرمودند، و از موجودیت همچو مجسمه‌ها و تصاویر در خانه‌ها منع کردند و به محوساختن آن دستور دادند.

امام مسلم از مسلم بن جیح روایت نموده که وی با مسروق در خانه‌یی رفته بود که در آن خانه مجسمه‌های مریم وجود داشت، مسلم بن جیح

(۱) - «لات مردی بود که برای حاجیان طعام به روغن تر می‌کرد و آماده می‌ساخت» بخاری، ج ۲، ص ۷۲۰.

(۲) - «بار الها! قبرم را بتی مگردان که مورد پرستش قرار گیرد».

(۳) - «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبران‌شان را سجده‌گاه گرفتند».

می‌گوید که مسروق برای من گفت: من از عبدالله بن مسعود شنیدم که می‌گفت: پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^(۱).

بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که گفت: وقتی پیامبر ﷺ مریض بودند، برخی از زن‌هایشان از کنیسه‌یی (معبد نصرانی‌ها) که «ماریه» نام داشت در حضور مبارک یادآوری نمودند، ام سلمه و ام حبیبه که به سرزمین حبشه (هنگام هجرت) رفته بودند، از زیبایی و تصویرهایی که در آن کنیسه بود تعریف کردند، پیامبر ﷺ سرشان را بلند کرده فرمودند: «أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَيَّ قَبْرَهُ مَسْجِدًا، ثُمَّ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلَائِقِ»^(۲).

ترمذی درباره عدم جواز موجودیت صورت در خانه و نیز جواز ساختن آن حدیثی را روایت نموده است که جابر رضی الله عنه گفت: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصُّورَةِ فِي الْبَيْتِ وَنَهَى أَنْ يُصَنَّعَ ذَلِكَ»^(۳).

به همین‌گونه از عون بن ابی حنیفه به روایت از پدرش منقول است که پیامبر ﷺ در ضمن بیان حکم برخی از پیشه‌ها مصورین را لعنت فرموده‌اند، این حدیث مبارکه را بخاری اینگونه روایت نموده است: «نَهَى عَنِ تَمَنِ اللَّحْمِ،

(۱) - «سختترین مردم از روی در روز قیامت، تصویرسازان‌اند»، مسلم، ج ۲، ص ۲۰۱.

(۲) - «آن گروه وقتی مرد نیکوکاری در بین‌شان فوت می‌نمود، بر قبر آن مسجدی می‌ساختند، بعد از آن در آن مسجد این تصویرها را رسم می‌کردند آن گروه بدترین مخلوقات‌اند» متفق علیه، مشکوٰۃ المصابیح، ص ۳۸۶.

(۳) - «پیامبر ﷺ از موجودیت تصویر در خانه و از این که ساخته شود نهی فرمودند» جامع

الترمذی، ج ۱، ص ۲۰۷.

وَتَمَنِ الْكَلْبِ، وَكَسِبِ الْبَغِيِّ، وَلَعَنَ آكِلَ الرِّبَا وَمُوكِلَهُ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوِشِمَةَ وَالْمُصَوِّرَ»^(۱).

درباره دور نمودن صورت‌ها و مجسمه‌های مورد پرستش از خانه‌ها امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت نموده که گفت: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَثْرُكُ فِي بَيْتِهِ شَيْئًا فِيهِ تَصَالِيبٌ إِلَّا نَقَضَهُ»^(۲).

همچنین امام مسلم از ابی الهیاج الأسدی روایت نموده که حضرت علی رضی الله عنه در حالی که وی را به محوساختن مجسمه‌ها و عمارت‌های بالای قبرستان‌ها مأمور می‌ساخت، این عمل را هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام داشته برایش گفت: «أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا تَدَعَ تِمَثَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ»^(۳).

بر مبنای این که مجسمه‌ها و تصویرها از مظاهر و وسایل بت‌پرستی هستند، احادیثی از پیامبر روایت شده است که دلالت می‌کند بر این که فرشتگان در خانه مجسمه‌دار و تصویردار داخل نمی‌شوند، زیرا مجسمه‌ها و تصاویری که به منظور تقدیس و پرستش در خانه‌ها جای داده شود عمل

(۱) - «پیامبر صلی الله علیه و آله از استفاده نمودن از پول فروش خون، پول فروش سگ و پیشه دیاست منع نمودند و سودخور و سوددهنده، خالکوب و زنی که وجودش را خال می‌کند و تصویر ساز را لعنت نمودند» صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۸۱.

(۲) - «پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌شان هیچ چیزی را که در آن تصویرهای «مثل صلیب نصاری» بودی نمی‌گذاشتند، مگر این که آن را محو می‌کردند» صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۸۰.

(۳) - «آیا بر آنچه مرا پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور ساختند و فرستادند ترا مأمور نسازم، آن اینست که هیچ تمثالی را مگذاری، مگر این که آن را از بین ببری و هیچ قبر بلند ساخته شده‌ی را مگذاری مگر این که برابرش سازی» صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۳۱۲.

شرک و بت پرستی بوده صاحب آن خانه عمل کفرآمیزی را انجام داده ملائکه از همچو خانه‌یی نفرت دارند و داخل نمی‌شوند.

مسلم دربارهٔ وعده نمودن جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله برای آمدن به حضورشان، و سپس نیامدنش و علت نیامدنش حدیثی را روایت نموده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله برای جبرئیل علیه السلام فرمودند: «قَدْ كُنْتَ وَعَدْتَنِي أَنْ تَلْقَانِي الْبَارِحَةَ، قَالَ: أَجَلٌ وَلَكِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ»^(۱).

امام بخاری این موضوع را با فرق اندکی در عبارت، از سالم از پدرش عبدالله بن عمر روایت نموده که وی گفت: جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله آمدن به حضورشان را وعده نموده بود، پس در آمدن تأخیر کرد به اندازه‌یی که بر آنحضرت صلی الله علیه و آله دشواری پدید آمد، پس مبارک از خانه بیرون شدند و جبرئیل علیه السلام را ملاقات نمودند و آنچه از دیر آمدنش ایشان را دستور آمده بود به وی گفتند جبرئیل گفت: «إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ وَلَا كَلْبٌ»^(۲).

به همین‌گونه درین باره از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیثی با اختلاف در عبارت منقول است: از ابی طلحه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَمَائِيلٌ»^(۳).

(۱) - «مرا وعدهٔ قطعی دادی که با من دیشب ملاقات نمایی «چرا نیامدی؟» جبرئیل علیه السلام گفت: بلی وعده دادم، اما ما به خانه‌یی که در آن سگ و صورت وجود داشته باشد داخل نمی‌شویم» صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۹.

(۲) - «هرآینه ما به خانه‌یی که در آن صورت و سگ باشد داخل نمی‌شویم» صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۸۱.

(۳) - «ملائکه به خانه‌یی که در آن سگ و تصویرها وجود داشته باشد داخل نمی‌شوند» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلٌ أَوْ تَصَاوِيرٌ»^(۱).

ابن عباس از ابی طلحه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَصَاوِيرٌ»^(۲).

در احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضمن بیان حکمت‌های تحریم مجسمه و تصویر و منع از ساختن آن‌ها تذکر رفته که مجسمه‌ساز و تصویرساز خود را در خلاقیت و آفریدگاری برابر و همانند خداوند دانسته مغرور و متکبر می‌شود؛ از همین جهت درین احادیث از این کسب و پیشه یادآوری شده؛ و این عمل مورد نکوهش قرار گرفته است، سازنده چنین مجسمه و تصویری به سخت‌ترین عذاب وعده داده شده، چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله خبر دادند که وی در قیامت مکلف می‌شود تا به ساخته‌شده دست خود روح بدمد در حالی که نمی‌تواند این کار را انجام بدهد، اینگونه تصویرگری در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله ستمکارترین افراد معرفی شده است.

بخاری و مسلم از ابی زرعه روایت نموده‌اند که وی با ابی هریره در سرای مروان داخل شد. چون ابوهریره رضی الله عنه تصویرهایی را دید، گفت که: من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: خداوند بزرگ فرموده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ

(۱) - «فرشتگان به خانه‌ی که در آن تمثال‌ها (مجسمه) یا تصویرها باشد داخل نمی‌شوند» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲.

(۲) - «فرشتگان به خانه‌ی که سگ و تصویر باشد داخل نمی‌شوند» بخاری، ج ۲، ص

ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي ، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً ، أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً»^(۱) مشاهده می‌شود که درین حدیث مبارکه همانند ساختن و همانند دانستن مجسمه‌ساز و تصویرگر با خداوند، مورد انتقاد قرار گرفته و محکوم شده است، و از همین است که مجسمه‌سازان و تصویرگران به سخت‌ترین عذاب خبر داده شده‌اند. امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد من تشریف آوردند در حالی که من به پتویی که در آن صورتهایی بود بودم، رنگ مبارک تغییر نمود، بعد از آن جامه پوشش مرا گرفته پس آن را پاره کردند و سپس فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^(۲).

همچنان وی از عبدالله بن مسعود روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^(۳).

امام بخاری این حدیث را به اینگونه روایت می‌نماید که اعمش از مسلم خبر می‌دهد که وی با مسروق در سرای یسار بن نمیر بوده است، چون مسروق تمثال‌های حیوانات را در دهلیزی مشاهده کرد، گفت: از عبدالله بن

(۱) - «هیچ کسی ظالمتر از کسی نیست که برود آفریده شده‌یی مثل مخلوقاتم بیافریند، پس (اگر می‌توانید) ذره‌یی را بیافرینند، یا دانه‌یی را بیافرینند، یا جوی را بیافرینند» بخاری، ج ۲، ص ۸۸۰ و مسلم ج ۲، ص ۲۰۲.

(۲) - «بدون شک از سخت‌ترین مردم از نگاه عذاب در روز قیامت کسانی می‌باشند که خود را به آفرینش همانند خداوند می‌دانند» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

(۳) - «بدون شک از سخت‌ترین مردم از نگاه عذاب در روز قیامت صورت‌کشندگانند» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۱.

مسعود شنیدم که وی می‌گفت: من از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^(۱).

در همین باره ترمذی از ابی هریره رضی الله عنه روایت می‌نماید که پیامبر ﷺ فرمودند: «يَخْرُجُ عَنْقُ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَلِسَانٌ يَنْطِقُ يَقُولُ إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَبِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَبِالْمُصَوِّرِينَ»^(۲).

براساس همین موضوع برابری و ادعای همانندی با آفریدگار در آفرینش است که سازنده مجسمه و تصویر به کاری که از توان وی نیست در قیامت مکلف ساخته می‌شود و آن این که برای آنچه ساخته است روح بدمد و زندگی بخشد، احادیثی از آنحضرت صلی الله علیه و آله بر این موضوع وضاحت دارد از عبدالله بن عمر، مسلم روایت می‌نماید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الَّذِينَ يَصْنَعُونَ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»^(۳).

همچنان امام مسلم با امام بخاری از ابن عباس روایت نموده‌اند که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که فرمودند: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كُفَّفَ أَنْ

(۱) - «بدون شک سخت‌ترین مردم از نگاه عذاب در روز قیامت صورت‌کشندگان‌اند» بخاری، ج ۲، ص ۸۸۰.

(۲) - «در روز قیامت گردنی از آتش بیرون می‌آید که از برای آن دو چشم است که می‌بیند و دو گوش است که می‌شنود و زبانی است که سخن می‌زند، می‌گوید که: من برای عذاب‌نمودن سه کس مؤظف شده‌ام، بر هر ستمگر سرکش، و بر هرکه با خداوند خدای دیگری را بخواند و بر صورت‌سازان» رواه الترمذی، مشکوٰۃ المصابیح، ص ۳۸۶.

(۳) - «آن کسانی که تصویرها را می‌سازند در روز قیامت عذاب کرده می‌شوند، برای‌شان گفته می‌شود که: آنچه را آفریدید زنده سازید!» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۱.

يَنْفُخُ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ»^(۱). به همین‌گونه ترمذی از ابن عباس رضی الله عنه حدیثی را روایت می‌نماید که در معنا با احادیث مذکور، یگانگی دارد ولی در عبارت اندک متفاوت است و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ عَذْبٍ حَتَّى يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ فِيهَا»^(۲).

درباره تصویرهای حیوانات جاندار که به شکل نمایشی در روی پرده‌های خانه‌ها وجود دارد احادیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که بر مکروهیت و عدم جواز آن در هنگام آویزان بودنش و بر جواز آن در هنگامی که به صورت بی‌اهمیتی زیر پا قرار گیرد و پایمال شود دلالت می‌نماید، زیرا در وقتی که صورت‌ها آویزان و منصوب باشند مورد احترام و تقدیس قرارگرفتن آن‌ها محتمل است، و نیز نظر بیننده را به خود جلب می‌کند، در هنگام عبادات حضور وی را مختل می‌سازد و نیز دنیا و لذایذ آن را به یادش می‌آورد.

مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر قدوم آوردند و من بر دروازه خانه‌ام پرده‌یی را که در آن اسب‌های بالداری وجود داشت، پوشانده بودم، ایشان امر فرمودند پس من آن را دور ساختم»^(۳). این حدیث را امام بخاری نیز با اندک تفاوتی در عبارت از حضرت انس رضی الله عنه روایت نموده است که وی گفت: برای عایشه رضی الله عنها پرده‌یی

(۱) - «هرکه در دنیا صورتی را بسازد، در روز قیامت مکلف ساخته می‌شود که در آن روح

بدمد، در حالی که نمی‌تواند بدمد» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲ و بخاری ج ۲، ص ۸۸۱.

(۲) - «هرکه صورتی را رسم می‌نماید، خداوند او را تا در آن روح را بدمد عذاب می‌نماید، و

در آن روح دمیده نمی‌تواند» ترمذی، ج ۱، ص ۲۰۸.

(۳) - «قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْ سَفَرٍ، وَعَلَّقْتُ دُرُوبًا فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَأَمَرَنِي أَنْ أُنْزِعَهُ، فَزَعَّعْتُهُ» بخاری، ج

بود که با آن طرف خانه‌اش را پوشانده بود، پیامبر بای وی گفتند: «أَمِيطِي عَنِّي، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِرُهُ تَعْرِضُ لِي فِي صَلَاتِي»^(۱).

امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی غزوه‌های خود بیرون شدند پس من پرده‌یی را گرفتم و به آن دروازه را پوشاندم، وقتی آمدند و پرده را دیدند، کراهتی را در روی‌شان دریافتم، پس مبارک آن پرده را کشیدند تا پاره نمودند یا قطع کردند و فرمودند که خداوند ما را مأمور نساخته که سنگ‌ها و گل‌ها را بپوشانیم، عایشه رضی الله عنها گفت که: از همان پرده دو بالشت قطع نمودیم و آن دو را از لیف حاشیه نمودم و مبارک صلی الله علیه و آله بر من عیب نگرفتند»^(۲).

همچنان مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده است که گفت: «ما را پرده‌یی بود که در آن تمثال مرغی بود و هرکه داخل خانه شدی با آن روبرو می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: این را یکطرف کن، زیرا من هر باری که داخل شوم و آن را ببینم به یاد دنیا می‌افتم...»^(۳).

در روایتی دیگر از عایشه رضی الله عنها آمده است که وی نالینی را که در آن تصویرهایی بود خریداری نمود، وقتی آن را پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند بر دروازه

(۱) - «این را از من دور کن، زیرا تصاویر آن همیشه در نمازم به نظر می‌آید» بخاری، ج ۲، ص ۸۸۱.

(۲) - «رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي عَزَائِهِ فَأَخَذَتْ نَمَطًا فَسَتَرَتْهُ عَلَى الْبَابِ فَلَمَّا قَدِمَ فَرَأَى النَّمَطَ عَرَفَتْ الْكَرَاهِيَةَ فِي وَجْهِهِ فَجَذَبَهُ حَتَّى هَتَكَهُ أَوْ قَطَعَهُ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمُرْنَا أَنْ نَكْسُوَ الْحِجَابَةَ وَالطَّلِينَ. قَالَتْ فَقَطَعْنَا مِنْهُ وَسَادَتَيْنِ وَحَمَوْتُهُمَا لِيَفَا فَلَمْ يَعْجَبْ ذَلِكَ عَنِّي» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

(۳) - «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ لَنَا سِتْرٌ فِيهِ تِمْنَالٌ طَائِرٌ وَكَانَ الدَّاحِلُ إِذَا دَخَلَ اسْتَقْبَلَكَ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَوْلِي هَذَا فَإِنِّي كُنَّا دَخَلْتُ فَرَأَيْتُهُ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا» همانجا.

ایستاده شده و داخل خانه نگردیدند، وی می‌گوید که: من ناخوشنودی آن حضرت ﷺ را در روی‌شان احساس کردم، پس گفتم: ای رسول خدا ﷺ! من به سوی خدا و رسولش توبه می‌کنم، چه گناهی را مرتکب شده‌ام؟ آنحضرت فرمودند: این نالین از کجا شده است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: این را برای شما خریدم تا بر آن بنشینید و بر آن تکیه نمایید، پیامبر فرمودند: بدون شک صاحبان این تصویرها عذاب کرده می‌شوند و برایشان گفته می‌شود که آنچه را ساخته اید زنده نمایید، باز فرمودند: خانه‌یی که در آن صورت‌ها باشد فرشتگان در آن داخل نمی‌شوند»^(۱) در روایتی دیگر افزوده شده که عایشه رضی الله عنها گفت: «پس من آن نالین مذکور را گرفتم و دو تا تکیه ساختم که پیامبر ﷺ به آن‌ها تکیه می‌نمودند»^(۲).

به همین‌گونه دربارهٔ جواز موجودیت تصویر در روی بالشت و تکیه و کراهیت آن بروی پردهٔ خانه بخاری مسلم احادیثی را از عایشه رضی الله عنها روایت می‌نمایند، بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می‌نماید که گفت: «پیامبر ﷺ از سفر آمدند و من پرده‌ای را که دارای تصویرهای بود بر روی طاق پوشانده بودم، چون آن را پیامبر ﷺ دیدند پاره‌اش کردند و گفتند: سخت‌ترین مردم در روز قیامت از نگاه عذاب کسانی‌اند که خود را به آفریننده‌گی به خداوند

(۱) - «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةً فِيهَا تَصَاوِيرُ فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ فَعَرَفَتْ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اتُّوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ مَاذَا أَذْنَبْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا بَأَلْ هَذِهِ النُّمْرُقَةِ. فَقُلْتُ اشْتَرَيْتُهَا لَكَ لِتَقْعَدَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا فَقَالَ إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعَذَّبُونَ يُقَالُ لَهُمْ أَخْبُوا مَا خَلَقْتُمْ وَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۱.

(۲) - «فَأَخَذْتُهُ فَجَعَلْتُهُ مِرْفَقَتَيْنِ قَالَتْ فَكَانَ يَرْفِقُ بِهِمَا فِي النَّبِيِّ» همانجا.

همانند می‌کنند، عایشه رضی الله عنها گفت: پس آن پرده را یک یا دو بالشت ساختم»^(۱).

مسلم روایت نموده است که «عایشه رضی الله عنها را جامه‌یی بود که بر طاقی کشیده شده بود، و در آن تصویرهای وجود داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی آن نماز می‌خواندند، پس فرمودند: این جامه را از من دور بساز! عایشه رضی الله عنها گفت: پس آن را بالشت‌هایی ساختم»^(۲).

همچنان بخاری و مسلم متفقاً حدیثی را روایت می‌نمایند که «قتیبه بن سعید از لیث از بکیر از بسر بن سعد از زید بن خالد از ابی طلحه که صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود خبر داده‌اند که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: ملائکه به خانه‌یی که در آن تصویر موجود باشد داخل نمی‌شود، بسر گفت که: بعد از این روایت زید مریض شد، پس ما به عیادت وی رفتیم، در این هنگام بر دروازه‌اش پرده‌یی بود که تصویر داشت، بسر گفت: من به عبیدالله خولانی و سرپرست میمونه زوجهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله بود گفتم که: آیا زید برای ما در روز اول از موجودیت تصویر و حرمت آن خبر نداد؟ عبیدالله گفت: آیا نشنیدی آنگاه که گفت: مگر نقشی که در جامه است؟»^(۳).

(۱) - «مَنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَرْتُ بِقِرَامٍ لِي عَلَى سَهْوَةٍ لِي فِيهَا تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَتَكَهُ وَقَالَ: أَشَدُّ النَّاسِ عَدَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ مَخْلُوقَ اللَّهِ. قَالَتْ فَجَعَلْتُهُ وَسَادَةً أَوْ وَسَادَتَيْنِ» بخاری، ج ۲، ص ۸۸۰.

(۲) - «عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَ لَهَا تَوْبٌ فِيهِ تَصَاوِيرٌ مَمْدُودٌ إِلَى سَهْوَةٍ فَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّيَ إِلَيْهِ فَقَالَ أَخْرَبِي عَنِّي. قَالَتْ فَأَخْرَجْتُهُ فَجَعَلْتُهُ وَسَائِدًا» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۱.

(۳) - «حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بَسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ. قَالَ بَسْرٌ: ثُمَّ اشْتَكَيْ زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ فَعُدْنَاهُ فَإِذَا عَلَى بَابِهِ سِتْرٌ فِيهِ صُورَةٌ فَقُلْتُ لِعَبِيدِ اللَّهِ

ترمذی از عبدالله بن عبدالله بن عتبه روایت نموده که وی برای عیادت ابی طلحه انصاری رفت و سهل بن حنیف را در نزد وی یافت، عبدالله می‌گوید که: ابوطلحه شخصی را خواست تا فرشی را که در زیر پایش بود بکشد، سهر برای وی گفت: چرا آن را می‌کشی؟ ابوطلحه گفت: زیرا در آن تصویرهایی وجود دارد؛ و مبارک ﷺ درین باره چیزهایی را گفتند که خودت می‌دانی، سهل گفت: آیا نگفت که مگر آن تصویرهای که در فرش باشد؟ ابوطلحه گفت: بلی، فرمودند: اما این طریق که در زیر پایم نباشد برای من خوشتر است»^(۱).

و اما آنچه از رسای‌ها در احادیث مبارکه مباح پنداشته شده و رسامی آن رواست و نیز موجودیت آن هم در خانه‌ها جواز دارد، تصویر اشیاء غیر ذی‌روح است، امام مسلم حدیثی را روایت نموده که مردی به نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمد و گفت: من مردی‌ام که رسامی می‌نمایم، برایم در زمینه فتوا بده! ابن عباس رضی الله عنهما گفت: به من نزدیک شو! وقتی نزدیک شد، گفت: پیشتر بیا! چنان پیش آمد که دستش را بر سرش گذاشت و گفت: آنچه از رسول خدا ﷺ شنیدم برایت خبر می‌دهم، شنیدم که فرمود: «کل مصور فی

الْحَوْلَانِي رَيْبٍ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَلَمْ يُخْبِرْنَا زَيْدٌ عَنِ الصُّورَةِ الْيَوْمِ الْأَوَّلِ قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْهُ حِينَ قَالَ: «إِلَّا رَقْمًا فِي النَّوْبِ» بخاری، ج ۲، ص ۸۸۱ و مسلم، ج ۲، ص ۲۰۰.
^(۱) - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ يُعَوِّدُهُ قَالَ فَوَجَدَتْهُ عِنْدَهُ سَهْلٌ بْنُ حَنْبَلٍ قَالَ فَدَعَا أَبُو طَلْحَةَ إِنْ سَأَلْنَا يَنْزِعُ نَمَطًا تَحْتَهُ فَقَالَ لَهُ سَهْلٌ لِمَ تَنْزِعُهُ فَقَالَ لِأَنَّ فِيهِ تَصَاوِيرَ وَقَدْ قَالَ فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ: مَا قَدْ عَلِمْتُ قَالَ سَهْلٌ أَوْلَمْ يَقُلْ إِلَّا مَا كَانَ رَقْمًا فِي نَوْبٍ فَقَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّهُ أَطْيَبُ لِتَفْسِي» ترمذی، ج ۲، ص ۲۰۸.

النار يجعل له بكل. صورها نفساً فتعذبه في جهنم»^(۱) سپس برای آن شخص گفت که: «اگر تو جز فعل کردن و انجام دادن رسامی چاره‌ی نداشتی، پس درخت و آن چیزهای را کار کن که جاندار نباشند»^(۲).

نظر دانشمندان درباره حل و حرمت مجسمه و مجسمه‌سازی

بر مبنای آیاتی که در شأن و کیفیت و بیان حکومت و پادشاهی سلیمان عليه السلام نازل شده است، و قبلاً از آن یادآوری نمودیم، برخی از دانشمندان به جواز مجسمه‌سازی قایل گردیده‌اند، ولی دیگر دانشمندان بر این نظراند که مجسمه‌سازی و موجودیت مجسمه در شریعت‌های قبل از اسلام بویژه شریعت حضرت سلیمان عليه السلام روا بوده است؛ و با آمدن شریعت اسلام این جواز و اباحت نسخ گردیده است، زیرا احادیث صحیح از پیامبر صلى الله عليه وآله منقول است که بر وعده عذاب بر ساختن مجسمه‌ها و تحریم موجودیت آن دلالت می‌نماید^(۳)، چنانچه قبلاً به یادآوری آن احادیث پرداخته‌ایم.

شریعت اسلام موجودیت مجسمه را در منزل افراد مسلمان حرام ساخته است، مجسمه‌یی که شکل موجودی را مجسم سازد، و در موجودیت آن اهانت مجسمه مراد نباشد و به ظهور نرسد، اینگونه مجسمه‌ها سبب می‌شود که ملائکه رحمت به خانه داخل نشوند؛ چنانچه قبلاً تذکر رفت که پیامبر

(۱) - «هر تصویر سازنده در آتش است هر صورتی را که ساخته باشد جان داده می‌شود تا او را در دوزخ عذاب نماید».

(۲) - «إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لَا نَفْسَ لَهُ» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲.

(۳) - تفسیر کابلی، ج ۵، ص ۱۴۲.

فرمودند: «در خانه‌یی که مجسمه و تصویر باشد فرشتگان داخل نمی‌شوند»^(۱).

فرشتگان به خانه‌یی که در آن مجسمه باشد بدین جهت داخل نمی‌شوند که صاحب آن خانه مجسمه را داخل خانه جای داده و از کفار پیروی کرده است، کفار برای تعظیم و احترام مجسمه‌ها را به خانه خود قرار می‌دهند. بنابراین، فرشتگان از چنین خانه‌یی دوری می‌جویند و بدان داخل نمی‌شوند^(۲). از همین جهت است که فقهاء در خانه‌یی که مجسمه و تصویری وجود داشته باشد خواندن نماز را مکروه دانسته‌اند^(۳).

شریعت اسلام شغل و پیشه مجسمه‌سازی را نیز تحریم نموده است؛ اگرچه این وظیفه را شخص برای غیر مسلمانان هم انجام بدهد، چنانچه در حدیثی که قبلاً بیان شد اینگونه شخص از معذب‌ترین اشخاص در روز قیامت خواهد بود، و در روز قیامت مکلف ساخته می‌شود که به مجسمه‌یی که آن را ساخته است روح بدمد^(۴). در حالی که این کار را هرگز کرده نمی‌تواند.

بنابراین، موجودیت مجسمه‌ها در خانه در دین اسلام حرام ساخته شده و مسلمانان از مصروفیت به این وظیفه ممنوع ساخته شده‌اند، این که چرا

(۱) - مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲.

(۲) - الحلال والحرام في الإسلام، دکتر یوسف قرضاوی (مصر، قاهره: نشر دارالعروبة طبع سوم ۱۳۸۳ ق) ص ۹۵.

(۳) - الهدایة في شرح البدایة، برهان الدین، ابوالحسن، علی بن ابی بکر، فرغانی، مرغینانی، (حنیفه کویت، پاکستان) ج ۱، ص ۱۲۶.

(۴) - «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

مجسمه و مجسمه‌سازی در اسلام حرام شده است علت‌ها و حکمت‌های متنوع دارد که به بیان آن از بالای اشارت احادیث باید پرداخت.

یکی از علت‌ها تحریم مجسمه و مجسمه‌سازی، رعایت و حفظ توحید و یکتاپرستی و دوری از مظاهر شرک و عدم پیروی از بت‌پرستان و مشرکان است، بت‌پرستانی که بت‌ها را به دست خود می‌تراشیدند و سپس با قلبی پر از خوف و امید در برابرشان می‌ایستادند و به تعظیم و احترام بت‌ها می‌پرداختند، گاهی این کرنش و عبادت را وسیلهٔ تقرب به خداوند می‌دانستند و می‌گفتند که: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ [الزمر: ۳]^(۱). و گاهی آن بت‌ها را مستقیماً شریکان خداوند می‌پنداشتند، از همین است که در آیات زیادی از قرآنکریم شرک مورد تقبیح قرار گرفته و از آن منع به عمل آمده است، قرآنکریم می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲]^(۲). حساسیت دین اسلام در برابر شرک، برای حفظ یکتاپرستی و توحید، از هرگونه شائبه‌یی به حد اعلائی خود رسیده است، و اسلام حق دارد، چنین حساسیت شدیدی را از خود نشان بدهد، چون امت‌های که به خاطر یادگار از گذشتگان و مردان صالح و نیکوکار خود مجسمه‌ها ساختند، تا آن‌ها را فراموش نکنند، به مرور زمان این مجسمه‌ها مورد احترام و تقدیس قرار گرفته بالآخره به جای پرستش خداوند آن‌ها را پرستش نمودند، به آن بت‌ها دل بسته و امید خیر و برکت را از آنان داشتند،

(۱) - «ما بت‌ها را عبادت ننمایم؛ مگر به خاطر اینک ما را به خداوند نزدیک بسازند».

(۲) - «پس به خداوند شرک‌های را مقرر ننمایید، در حالی که می‌دانید (که او همه چیز را آفریده است)».

چنانچه قوم «ود» و «سواع»، «یعوق»، «یعوق» و نسر به این سرنوشت دچار شدند^(۱).

این مطلب که موجودیت مجسمه‌ها در جوامع بشری و احترام بدانها در نهایت سبب پرستش و عبادت‌شان می‌گردد، در روایتی که امام بخاری در صحیحش از ابن عباس رضی الله عنهما مفسر و دانشمند صدر اول اسلام نقل نموده است، به وضوح بیان شده است، وی روایت نموده است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «صَارَتِ الْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدُ، أَمَّا وَدٌّ كَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةَ الْجُنْدَلِ، وَأَمَّا سَوَاعٌ كَانَتْ لِهَذِيلٍ، وَأَمَّا يَعُوقٌ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي عَطِيفٍ بِالْجُرْفِ عِنْدَ سَبَا، وَأَمَّا يَعُوقُ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ، لِأَلِ ذِي الْكَلَاعِ. أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أُوحِيَ الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ انْصَبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمُ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا، وَسَمَوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ حَتَّى إِذَا هَلَكَ أَوْلَادُكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُبِدَتْ»^(۲).

(۱) - الحلال والحرام في الإسلام ص ۹۶، و تفسیر عزیزی، جزء ۲۹، ص ۱۶۵.

(۲) - «بت‌هایی که در قوم نوح وجود داشت، بعداً به قبایل عرب انتقال یافت، «ود» برای قبیله کلب در «دومه الجندل» و «سواع» در قبیله «هذیل» بود. «یعوق» در اول برای قبیله «مراد» بود و بعد از آن برای قبیله «بنی عطیف» ماند که در «جوف» در نزد «سبا» قرار داشت، «یعوق» برای قبیله «همدان» و «نسر» برای قبیله «حمیر» که اولاد الکلاع بودند مقرر شد، این‌ها همه با «نسر» نام‌های افراد صالحی از قوم نوح علیهم السلام بودند وقتی فوت نمودند شیطان به اقوام‌شان این فکر را القاء کرد که در جای نشستن ایشان مجسمه‌های بسازند و نصب نمایند و این مجسمه‌ها را به نام‌های‌شان بنامند، پس چنین کردند، این مجسمه‌ها پرستش نمی‌شد، تا زمانی که

چون شریعت اسلام آیین مقدسی است که از اساساتش یکی جلوگیری از وقوع فساد است، لذا با هر امری که باعث نفوذ شرک آشکار و خفی در دل‌ها گردد، و پیروی از مشرکان و بت‌پرستان را تشویق نماید، به مبارزه برمی‌خیزد. اسلام نمی‌خواهد برای قوم یا ملت مخصوصی قانونگذاری نماید، بلکه می‌خواهد جامعه بشری را در هر جای دنیا، تا روزی که قیامت می‌شود به خوبی‌ها رهبری نماید و بر اوضاع و شرایط زندگانی بشر کاملاً آگاه بوده، می‌داند که برخی از چیزهایی که در زمانی بعید می‌نماید، در عصر دیگر زود یا دیر به واقعیت ملموس و عینی تبدیل می‌گردد. بنابراین، از مظاهر شرک به جدیت جلوگیری نموده است^(۱).

دیگر از حکمت‌های تحریم مجسمه‌ها موضوعی است که متوجه مجسمه‌ساز می‌گردد، و آن اینست که با ساختن مجسمه، برای سازنده آن غرور دست می‌دهد و خیال می‌کند آن را خودش از عدم بوجود آورده است، و به آن حیات بخشیده است، از همین است که در حدیث مبارکه پیامبر اسلام ﷺ برای مجسمه‌سازان وعید مقرر داشته شده است، آنجا که فرموده‌اند: «کسانی که این صورت‌ها را می‌سازند، در قیامت عذاب کرده می‌شوند، برای‌شان گفته می‌شود که آنچه را ساخته‌اید زنده گردانید»^(۲).

دیگر از حکمت‌های تحریم مجسمه‌ها اینست که این مجسمه‌ها مظاهر افتخار اشخاص عیاش و خوشگذران قرار می‌گیرد، زیرا ساختمان و

این گروه مردم مردند و علم و دانش از بین رفت، مجسمه‌ها مورد پرستش قرار گرفت» صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۳۲.

(۱) - الحلال والحرام في الإسلام، ص ۹۶.

(۲) - «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لَهُمْ أَخْبُوا مَا خَلَقْتُمْ» صحیح

اطاق‌های خود را بدان مزین کرده، پول‌های گزافی را در این راه به مصرف می‌رسانند، و چون دین اسلام با اسراف و عیاشی‌های بی‌جاه مبارزه می‌کند، مجسمه‌ها را تحریم نموده است، همانطوری که با همه گونه‌های اسراف مقابله و مبارزه می‌نماید، چنانچه خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۱]^(۱). و نیز فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ

كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ طُّ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ [الإسراء: ۲۷]^(۲).

همچنان کسانی که در این رشته مهارت پیدا می‌کنند بسیاری اوقات برای آن حد و مرزی را نمی‌شناسند، تا اندازه‌یی که از ساختن و به نمایش گذاشتن زن‌های عریان و نیم‌عریان و نیز از ساختن مجسمه‌های که جز شعایر آیین‌های غیر اسلامی است، مثل صلیب مسیحیان و امثال آن خودداری نمی‌کنند ساختن اینگونه مجسمه‌ها در پهلوی این که بذات خود مجسمه بوده و ممنوع است، باعث ترویج فساد و گناه در جامعه‌های بشری و اسلامی می‌گردد، این امر علاوه بر این که از دیدگاه احادیثی که از آن‌ها یادآوری به عمل آمد حرام است، مفاهیم کلی آیات قرآنکریم نیز آن را رد می‌کند، قرآنکریم می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]^(۳).

(۱) - ترجمه: «اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد».

(۲) - ترجمه: «هرآینه اسراف‌کنندگان برادران شیطان‌اند و شیطان بر پروردگارش زیاد کافر شونده است».

(۳) - ترجمه: «بر نیکی و تقوی همدیگر را کمک نمائید و بر گناه و تجاوز یکدیگر را معاونت نکنید».

و اما هرگاه مجسمه‌یی ساخته شود که از ساختنش تعظیم و تقدیس آن و نیز افتخار بدان و خودنمایی با ساختن آن منظور نباشد، هیچ یک از تخلفات روحی و اخلاقی در آن مشاهده نباشد، اسلام آن را حرام نمی‌داند، مانند اسباب بازی کودکان که به شکل عروسک‌ها یا حیوان دیگری ساخته شود و بچه‌ها با آن‌ها بازی می‌کنند و بر زمین می‌کوبند و دور می‌اندازند که به طور واضح دانسته می‌شود که جنبه تقدیس و تبرک و تعظیم را به خود ندارد^(۱).

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که وی از این که با عروسک‌هایش با همراه دختران خردسال دیگر که با وی دوست بودند در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بازی می‌کرده است خبر می‌دهد، می‌گوید که: «كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَكَانَ لِي صَوَاحِبٌ يَلْعَبْنَ مَعِي، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ يَتَقَمَّعَنَّ مِنْهُ، فَيَسْرِبُهُنَّ إِلَيَّ فَيَلْعَبْنَ مَعِي»^(۲).

به همین اساس قاضی عیاض رحمته الله ابراز نظر فرموده است که عروسک‌های بازی برای دختران رخصت داده شده و از تحت قانون نهی خارج است و روا می‌باشد^(۳). و نیز شیرینی‌هایی که به اشکال مختلف ساخته می‌شو و در مراسم ازدواج و جشنواره‌ها به کار می‌رود، حکم اسباب بازی را دارد و موجودیت آن باکی ندارد.

درباره مجسمه‌های ناقص یا عیب‌دار برخی از علماء ابراز نظر کردند که هرگاه برخی از اعضای آن قطع شده باشد به طریقی که زندگی‌اش امکان نداشته باشد، جواز دارد و موجودیت آن حلال می‌باشد، و به حدیثی از

(۱) - الحلال والحرام فی الاسلام، ص ۱۰۰.

(۲) - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۵۸.

(۳) - شرح مسلم امام نووی، ابی زکریا یحیی بن شرف نووی، رشیدی، دهلی، ۱۳۷۶ هـ

ق، ج ۲، ص ۲۸۵.

آنحضرت ﷺ استدلال نموده‌اند که چون جبرئیل علیه السلام از داخل شدن به خانه‌شان خودداری نمود برایشان فرمود که «فَمُرُّ بِرَأْسِ التَّمْثَالِ فَلْيُقْطَعْ حَتَّىٰ فَيَصِيرَ كَهَيْئَةِ الشَّجَرَةِ»^(۱). بنابراین، هرگاه عضوی از اعضای تمثال قطع شده باشد که زندگی‌اش بدون آن ممکن نباشد جواز دارد، چنانچه این نظریه درباره تصویرهای بدون جسم هم مطرح شده است.

اما نظر درست اینست که چون جبرئیل علیه السلام قطع کردن سر تمثال را درخواست نموده بود، تابسان درختی گردد، عدم حرمت مجسمه‌های معیوب کریه المنظر بودن آنهاست، بدینگونه که با قطع شدن عضو و یا سرش قیافه‌اش زشت و ناپسند گردد و از تعظیم و تقدیس و پرستش اثری در آن باقی نماند.

بنابراینچه گفتیم مجسمه‌های نیمه تنه امراء و رؤسای که به عنوان تعظیم و احترام در میدان‌ها نصب می‌شوند، حرمتش بارها بیشتر از مجسمه‌های کامل کوچک است که فقط برای زینت در منازل نگهداری می‌شود، زیرا از این مجسمه‌های منازل برای خوشگذرانی و عیاشی است و آن مجسمه‌هایی که در میدان‌ها و مجامع نهاده می‌شود برای تقدیس و احترام و پرستش است که کاملاً حرام و گناه بزرگی است^(۲).

نظریات دانشمندان درباره تصویرهای بدون جسم و تابلوهای نقاشی و حکم نهائی دری مورد

(۱) - «امر نمای که سر تمثال قطع شود تا این که درختی بگردد» جامع الترمذی، ج ۲، ص ۱۰۴.

(۲) - الحلال والحرام فی الإسلام، ص ۱۰۱.

در بحث‌های پیشتر آیات قرآنکریم و اقوال مفسرین را با احادیث رسول اکرم ﷺ دربارهٔ مجسمه‌ها و تصاویر طور عام؛ و نیز دیدگاه دانشمندان دربارهٔ مجسمه و مجسمه‌سازی را طور خاص بیان کردیم، در این مبحث می‌بینیم تصویرهای نقاشی‌شدهٔ بدون جسم که روی چیزهای مثل کاغذ، تکه، پرده، دیوار، و دیگر چیزها رسامی می‌شوند، چه حکمی خواهند داشت و نظریات دانشمندان را که بر مبنای اساسات شرعی در این مورد استوار است و ارائه شده بررسی می‌نمائیم.

مشروعیت و عدم مشروعیت و تحریم و تحلیل هرچیزی در اسلام براساس حکمت‌هایی مطرح است، و علل و اسبابی را با خود دارد، و هدف ساختن تصویرها، و نیز هدف از موجودیت هریک در خانه‌ها و امکانه متفاوت و متنوع است، بدین معنی که هریک از تصاویر و تولیدات تصویری روی هدف جداگانه ساخته شده و نیز وضعیت هریک در محلی که در آن‌ها نهاده می‌شود، شکل و طرز خاصی دارد. بنابراین، هریک از انواع تصویرها با دیگری فرق دارد و دانشمندان برای هریک حکم جداگانه‌ای را ارائه داشته‌اند که ذیلاً به بحث در این مورد می‌پردازیم.

الف: تصویرهای که مورد عبادت قرار می‌گیرند:

ساختن و رسم‌نمودن تصویرهایی که مورد عبادت قرار می‌گیرند: مثل تصویر بت‌ها، تصویر حضرت عیسی علیه السلام و تصویر صلیب که آن را سازندهٔ آن به منظور عبادت و پرستش بسازد، حرام است و شخص سازنده آن با این عمل کافر می‌گردد، زیرا به عبادت غیر خداوند راضی شده و در ترویج شرک و بت‌پرستی کوشیده است، عده‌یی از دانشمندان، حدیث: «أَشَدُّ النَّاسِ عَدَابًا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^(۱) را بر چنین تصویرگری حمل نمودند که تصویرهای را رسم می‌نماید که مورد پرستش قرار می‌گیرد^(۲).

طبری دربارهٔ این حدیث می‌گوید که: مراد از این حدیث کسی است که طور آگاهانه تصویری را برای پرستش رسم می‌نماید، تا مردم آن را پرستش نمایند، و در نتیجه این شخص کافر می‌گردد^(۳).

ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده که در سال فتح مکه چون تصویرها را در خانهٔ کعبه دیدند، داخل نشدند، و به محو نمودن آن امر فرمودند، شکی نیست که این تصویرها از مظاهر شرک بوده تعبیری از بت‌پرستی را ارائه می‌داشته است^(۴).

همچنان وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را به محو نمودن بت‌ها و برابرساختن قبرها مؤظف ساختند و بعد از اجرای این مأموریت شخص مذکور به حضور ایشان گزارش داد که بت‌ها را شکستاده، صورت‌ها را تخریب و محو نموده و قبرها را برابر ساخته بود؛ آن حضرت صلی الله علیه و آله ساختن دوبارهٔ این اشیاء را علامهٔ

(۱) - «سخت‌ترین مردم از نگاه عذاب در روز قیامت صورنگران هستند» بخاری، ج ۲، ص ۸۰۸.

(۲) - أشعة اللمعات، شاه عبدالحق محدث دهلوی (پاکستان، مکتبه نوریه رضویه) ج ۳، ص ۵۹۳.

(۳) - حاشیة صحیح البخاری، شیخ حافظ محدث احمد علی سہانفوری (پاکستان دیوبند مکتبه مجتہائی) ج ۲، ص ۸۸۰.

(۴) - الحلال والحرام فی الإسلام، ص ۱۰۷.

کافر شدن سازنده آن‌ها اعلام داشتند و فرمودند: «مَنْ عَادَ إِلَى صَنْعَةِ شَيْءٍ مِنْ هَذَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ»^(۱).

این صورت‌هایی که محو ساخته شده‌اند، صورت‌های بوده‌اند که مورد پرستش قرار می‌گرفتند، و از همین جهت آن حضرت ﷺ ساختن دوباره آن را کفر معرفی داشتند^(۲).

براساس آنچه متذکر شدیم موجودیت همچو تصاویری که مورد عبادت و تقدیس قرار گیرد، و یا مظهر بت‌پرستی و شعایر برخی ادیان و روش‌های غیر اسلامی، مثل وجود صورت بت‌ها، صلیب و... در خانه شخص مسلمان حرام است، چنانچه در بحث‌های قبیل حدیثی را از پیامبر ﷺ روایت نمودیم که در خانه خود هیچ چیزی را که در آن تصالیب وجود داشته نمی‌گذاشتند، و تصالیب جمع صلیب است که دانشمندان حدیث تصویرهای صلیب‌دار را از این لفظ مراد و مقصود دانسته‌اند، چنانچه صلیب ترسایان همان چلپایی است که از دو چوب متقاطع ساخته شده و به صورتی که شخص بر آن به دار کشیده شده باشد، این شکل را در اکثر چیزها رعایت می‌کنند و به پرستش آن می‌پردازند و به تقدیس آن قایل‌اند^(۳).

بنابراین، اگر شخصی این تصاویر را به منظور عبادت و پرستش آن‌ها در خانه‌اش نهاده باشد، به عبادت غیر خدا قایل شده است که شرک است و از

(۱) - «هرکه چیزی را از این اشیاء محو شده (عنی بت‌ها، و قبرها و صورت‌ها) دوباره بسازد بدون شک به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کافر شده است» الحلال والحرام، ص ۱۰۸ (به روایت از امام احمد).

(۲) - «عن عائشة رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَتْرُكُ فِي بَيْتِهِ شَيْئًا فِيهِ تَصَالِيبٌ إِلَّا نَقَضَهُ» بخاری، ج ۲، ص ۸۸۰.

(۳) - أشعة اللمعات، ج ۳، ص ۵۹۱.

دین اسلام بدون شک برآمده است، ولی اگر این کار را به منظور عبادت انجام نداده باشد، کار حرامی را مرتکب شده است و کافر نشده است.

ب: تصویر اشیایی که مورد عبادت قرار نمی‌گیرند ولی جاندارند: تصویر اشیای ذی روح و جاندار که مورد عبادت و پرستش قرار نمی‌گیرد، بدو گونه است، یکی این که رسام و سازنده آن در ساختن آن خود را به خداوند همانند و برابر بداند و دیگری آن که با رسم نمودن تصویر اینچنین قصدی را نداشته باشد.

هرگاه رسام و صورتگر در ساختن صورتی، خود را با خداوند در آفرینش برابر و همانند بداند و چنین ادعا و قصدی را داشته باشد، از دین اسلام خارج شده کافر مسحوب می‌شود و مورد عذاب خداوند قرار می‌گیرد^(۱). عذابی که چنین تصویرگری بدان گرفتار می‌آید، همانا اینست که در قیامت مکلف ساخته می‌شود تا به ساخته‌شده دست خود روح بدمد، در حالی که توان این کار را ندارد، چنانچه در این مورد حدیثی را از پیامبر اسلام در مباحث پیشتر روایت نمودیم^(۲).

و اما در صورتی که سازنده تصویر زنده‌جان و ذی روح مشاهبت و برابری با خداوند را اراده نداشته باشد و نیز تصویرش را به منظور پرستش هم نساخته باشد، ساختن چنین تصویری نیز حرام بوده با این عمل فاسق شمرده می‌شود، ولی با این عملش کافر شمرده نمی‌شود و از دین خارج نمی‌گردد، حکم عملش مثل سایر گناهان است^(۳).

(۱) - أشعة اللمعات، ج ۳، ص ۵۹۳.

(۲) - «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كَلَّفَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِتَأْفِخٍ» مسلم، ج ۱،

ص ۲۰۲، و بخاری ج ۲، ص ۸۸۱.

(۳) - أشعة اللمعات، ج ۳، ص ۵۹۳.

امام نووی در شرح خویش بر صحیح مسلم می‌گوید که: اصحاب ما و سایر دانشمندان را نظر بر اینست که تصویر حیوان ذی روح شدیداً حرام است و ساختن آن از گناهان کبیره است، زیرا این عمل مشابهت به خداوند در آفرینش است، برابر است این صورت در فرشی باشد، یا در جامه‌یی، در دره‌می باشد یا در دنیاری، بر ظرفی باشد یا دیواری، و یا این که بر چیزی دیگر. وی علاوه می‌کند که سخن آن اشخاصی که بین صورت‌های مجسم و غیر مجسم فرق قایل می‌شوند و تصویرهای غیر مجسم را مباح می‌دانند مردود و باطل است، بین این دو گونه تصویر از نگاه تحریم فرقی نیست و هردو حرام است، نامبرده این دیدگاه را مذهب ثوری، امام ابی حنیفه و امام مالک معرفی داشته است^(۱).

از آنچه گفته آمدیم تحریم موجودیت تصویرهای اشیای جاندار در خانه‌ها و سایر اماکن اگرچه مورد پرستش هم قرار نگیرد واضح و آشکار است، اما عده‌یی از دانشمندان با استفاده به فرموده «إِلَّا مَا كَانَ رَقْمًا فِي ثَوْبٍ»^(۲) وجود تصویرهای غیر مجسم را در پرده‌ها، لوحه‌ها و دیوارها مباح پنداشته‌اند و بلامانع دانسته‌اند. دانشمند معاصر ما دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید: از مجموعه احادیث در این رابطه دانسته می‌شود که پیامبر ﷺ در ابتدای امر از موجودیت تصویرها طور عموم منع کردند و در مورد سختگیری نمودند، اما بعد از این عقاید توحیدی در دل مردم جای گرفت و استحکام پذیرفت، در تصویرهایی که در جامه‌ها، دیوارها، کاغذها است و جسم ندارد رخصت

(۱) - شرح مسلم، امام نووی، ج ۲، ص ۱۹۹ و ۲۰۲.

(۲) - الحلال والحرام فی الإسلام، ص ۱۰۴.

فرمودند، نامبرده این نظر را از امام طحاوی که از پیشوایان مذهب حنفی است نقل نموده است^(۱).

در میان دو نظریه‌ی که به نقل آن‌ها پرداختیم، روش متعادلی از امام محمد شیبانی که از نخبه‌ترین شاگردان امام ابوحنیفه است نقل شده است، ولی بر مبنای احادیث منع‌کننده تصویر و استثناء «إِلَّا مَا كَانَ رَقْمًا فِي تَوْبٍ»^(۲) تصاویر فرش‌ها و پستی‌ها و بالشت‌ها را مباح دانسته و می‌فرماید که: هرگاه تصویرها در دیوارها آویزان و منصوب گردند مکروه است، نظریه امام ابوحنیفه و عامه فقهاء همین است^(۳).

به نظر نگارنده حرمت تصویرهای عبادت‌شده در خانه‌ها و مکروهیت تصویرهای غیر عبادت‌شده که بر پرده‌ها و دیوارها آویزان و منصوب است، روشی عادلانه و نظری مقتصدانه است، زیرا تصویرهایی که بر دیوارها و پرده‌ها منصوب‌اند، هرچند پرستش کرده نشود، «مانع دخول ملائکه رحمت خواهند بود»^(۴) و نیز موجودیت این تصاویر در هنگام عبادت نماز حضور قلب نمازگزار را مخدوش می‌سازد و او را به یاد زخارف دنیوی می‌اندازد، چنانچه به این مطالب در برخی احادیث اشاره‌هایی صورت گرفته است^(۵).

(۱) - الحلال والحرام في الإسلام، ص ۱۰۴.

(۲) - «مگر حرام نیست آن تصویری که در جامه باشد» بخاری، ج ۲، ص ۸۸۱ و ترمذی، ج ۱، ص ۲۰۸.

(۳) - نفع قوت المغتذی (حاشیه بر جامع الترمذی است) سید علی بن سلیمان (دهلی، کتابخانه رشیدیه) ج ۱، ص ۲۰۸.

(۴) - حاشیه صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۵۸.

(۵) - «عَنْ أَنَسٍ كَانَ قِرَامٌ لِعَائِشَةَ سَتَرَتْ بِهِ جَانِبَ بَيْتِهَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكَ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تُعْرِضُ فِي صَلَاتِي» بخاری، ج ۲، ص ۸۸۰. و «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ

امتناع ملائکه از داخل شدن به خانه‌های تصویردار و نیز تأثیرگذاری تصاویر در برطرف ساختن حضور نمازگزار و بیادآوردن زخارف دنیوی می‌تواند دلیل قطعی بر اثبات کراهیت تصاویر منصوب در دیوارها و پرده‌ها باشد.

ج: تصویرهایی که مورد اهانت قرار می‌گیرد:

تصویرهایی که کیفیت موجودیت آن‌ها موجب اهانت‌شان می‌گردد، مثل تصویرهایی که پایمال شود، به آن تکیه زده شود و دور انداخته شود، به اتفاق همه علماء و دانشمندان موجودیت آن‌ها مباح است و حرام نیست، هرچند ساختن چنین تصویرهایی در ابتدای امر برای سازنده جواز ندارد و حرام است، و بنا به قول اکثر دانشمندان مانع دخول ملائکه رحمت در خانه می‌گردند، در این مورد برخی از دانشمندان ابراز نظر کردند که تصویرهایی که مورد اهانت قرار گیرند، باعث امتناع دخول ملائکه به خانه‌ها نمی‌گردد^(۱). دلیل جواز موجودیت اینگونه تصویرها در خانه‌ها احادیث متعددی است که از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده مبنی بر این که وی پرده‌های تصویردار را که از موجودیت آن‌ها نهی شده بود پستی و بالشت ساخته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه می‌زدند، چنانچه در بخش‌های قبلی احادیث را در این باره روایت نمودیم.

د: تصویرهای زن‌های برهنه و نیمه‌برهنه:

تصویرهایی که موضوع آن مخالف با شرایع و آداب اسلامی باشد، مانند تصویرهای زنان برهنه و نیمه‌برهنه که اعضای وجودشان نمایان بوده سبب

لَنَا سِتْرٌ فِيهِ تَمَثُّالٌ طَائِرٌ وَكَانَ الدَّاخِلُ إِذَا دَخَلَ اسْتَقْبَلَهُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَوِّ يَ هَذَا فَإِنِّي كُنَّا دَخَلْتُ فَرَأَيْتُهُ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

(۱) - شرح صحیح مسلم نووی، ج ۲، ص ۱۹۹ و حاشیه بخاری ج ۱، ص ۴۵۸، و ج ۲، ص

انگیزه غرایز شهوانی در وجود انسان می‌گردد، چنانچه این تصویرها در برخی از مجله‌ها و روزنامه‌ها دیده می‌شود که چاپ و پخش شده، همه حرام می‌باشد و هیچ شکی در حرمت آن‌ها وجود ندارد، نشر چنین مجله‌های حرام بوده، موجودیت و نصب چنین تصویرهایی در خانه‌ها، دیوارها و محل کار و نیز نگاه کردن بدان حرام می‌باشد^(۱).

ه: تصویرهای اشیای غیر زنده:

ساختن تصویرهای غیر زنده جان و ذی‌روح، مثل تصویر درختان، ساختمان‌ها، منظره‌های تفریحی و موجودیت آن‌ها در خانه و دیگر اماکن مباح است و کلام اشکالی ندارد، جمهور علماء و دانشمندان به اباحت آن فتوی داده‌اند، جز مجاهد که ساختن درخت‌های میوه‌دار را مکروه پنداشته است، دانشمندانی که به اباحت آن ابراز نظر نموده‌اند به حدیث ابن عباس رضی الله عنه استدلال جسته‌اند که برای شخص تصویرگری که از وی فتوی خواسته بود از تصویرنمودن اشیای ذی‌روح وی را منع نمود، و ساختن و تصویر اشیای غیر ذی‌روح را برایش اجازه داد، چنانچه در ضمن حدیث مذکور برای شخص فتوی خواهنده گفت: «إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَاصْنَعْ الشَّجَرَ وَمَا لَا نَفْسَ لَهُ»^(۲).

و: تصویرهای کمره و عکاسی:

اینگونه تصویرها در حیات با برکت پیامبر صلی الله علیه و آله و دوره مسلمانان سلف وجود نداشته است، ازین جهت درباره این که آیا این تصویرها مورد نهی

(۱) - الحلال والحرام فی الإسلام ص ۱۰۷.

(۲) - «اگر در انجام این عمل (تصویرگری) ناچار بودی پس درخت‌ها یا آنچه را که زندگی

ندارد رسامی نمای» مسلم، ج ۲، ص ۲۰۲.

احادیث نبوی قرار می‌گیرد، و قرار نمی‌گیرد و مباح است، نظریات متفاوت ارائه شده است.

آن عده از دانشمندان که مدلول تحریم احادیث را در تصویرهای جسم‌دار (مجسمه‌ها) مقصور می‌دانند [هرچند در اقلیت‌اند و نظریه‌شان ضعیف است] تصویرهای عکاسی را مباح می‌شمارند بویژه آنگاه که این تصویرها کامل نباشد^(۱).

اما جمهور دانشمندان که ضمن مجسمه‌ها تصویرهای بدون جسم را در تحت تحریم احادیث شامل دانسته‌اند برخی شان در زمینه تصویرهای عکاسی تشدد کرده، این‌ها را نیز ناروا شمرده و مکروه پنداشته‌اند، ولی برخی دیگر به کیفیت به وجود آمدن این تصویرها و فرق آن با تصویرهایی که توسط برس‌های رسامی به وجود می‌آید و نیز در این که آیا این تصویرها مثل تصویرهای رسامی شده، مصداق عذاب خداوند بر مصورین صورت‌هایی که در آن مشابهت و همانندی در آفرینش با خداوند مطرح است، واقع می‌شود یا خیر؟ تدقیق نظر کرده‌اند.

دکتر یوسف قرضاوی با ارائه نظریه (شیخ محمد نجیت) مفتی مصر ابراز نظر نموده که تصویرهای عکاسی در ضمن حکم نهی از کشیدن تصاویر، داخل نیست و مباح است، زیرا در این تصویرها مفهوم همانندی با خداوند و برابری با وی در آفرینش موجود نیست و مشاهده نمی‌شود^(۲). این در صورتی است که ضرر اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی را با خود نداشته باشد و در صورتی که مانعی در موضوع تصویر وجود داشته باشد مثل این که مخالف عقاید اسلامی یا مروج شعایر و آداب غیر اسلامی باشد، مثل

(۱) - الحلال والحرام في الإسلام، ص ۱۰۵.

(۲) - الحلال والحرام في الإسلام، ص ۱۰۶.

تصویرهای صلیب، بت‌ها و دیگر اشیا و اشخاص مورد تعظیم و تقدیس، و نیز عکس‌های زن‌های برهنه و نیمه‌برهنه هیچ شکی در تحریم آن وجود ندارد^(۱).

باید یادآور شد که تصویرهای عکاسی که به موجودیت آن ضرورت است، مثل عکس‌های که در شناسنامه گذرنامه و... به کار می‌رود در جواز آن هیچ شکی وجود ندارد، چنانچه آن عده از دانشمندان که تصویرهای عکاسی را در تحت مقوله نهبی در احادیث نبوی داخل دانستند بازهم در این موارد به اباحت این تصویرها فتوی داده‌اند^(۲).

همچنان باید گفت که: تصویرهایی که به منظور جاودانگی برخی از بزرگان دینی و سیاسی ساخته شود و در برخی از مواضع نصب گردد یا در خانه‌ها و اماکن به نمایش گذاشته شود، راهی برای جواز آن وجود نداشته، مردود و ممنوع می‌باشد، زیرا اسلام غلو و زیاده‌روی را در تعظیم اشخاص مکروه و بد می‌داند، هرچند این افراد و اشخاص بزرگوار، متدین و با تقوی بوده باشند و درجاتی را در دین به دست آورده باشند و یا این که رهبری سیاسی، دینی جامعه را به دست گرفته باشند، برابر است که این افراد و شخصیت‌ها زنده باشند یا فوت کرده باشند.

(۱) - همان اثر، ص ۱۰۷.

(۲) - همان اثر، ص ۱۰۶.

پیامبر ﷺ یاران‌شان را از غلو و زیاده‌روی در تعظیم و احترام برای خود منع فرموده در این مورد برایشان هدایت فرموده‌اند که «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَلَكِنَّ قُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^(۱).

اسلام بهترین راه جاودان ماندن در افکار، زبان‌ها و دل‌ها، انجام‌دادن اعمال صالحه و باقی گذاشتن آن نیکو و پسندیده را می‌داند، چنانچه پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و امامان بزرگوار با تصویرهای‌شان جاودان نماندند، بلکه مناقب‌شان از اثر عملکردهای نیکو و صالح‌شان بوده که در دل‌ها محفوظ مانده و از نسلی به نسلی نقل و روایت شده و نام ایشان را جاودان تاریخ ساخته است، یادشان همیشه باعث تنویر محافل گردیده نقل خاطرات‌شان بذر محبت و وفا را در دل‌ها می‌کارد^(۲).

(۱) - «مرا به صفاتی که سزاوار آن‌ها نیستم مدح نکنید، طوری که نصاری عیسی ﷺ را به اوصافی تعریف کردند که در او نبود، اما مرا بنده و رسول خدا بخوانید» الحلال والحرام فی الإسلام، ص ۹۸ به روایت از بخاری.

(۲) - الحلال والحرام فی الإسلام، ص ۹۸ و ۹۹.

بخش چهارم:

حکم رقص از دیدگاه فقه اسلامی

اسلام علاقه‌های نامشروع بین زن و مرد را حرام اعلان نموده و هر عمل و سخنی را که باعث بازشدن راهی به سوی کار حرامی بگردد حرام دانسته است، هر وظیفه‌یی را که موجب اشاعهٔ فساد باشد مردود شمرده با آن مبارزه می‌نماید. بنابراین، رقص و کارهای خلاف عفت را مردود می‌شمارد و آن را به کلی رد می‌نماید، اگرچه برخی مردم این عمل را هنر یا فن بنامند و صاحب آن را هنرمند بدانند و یا این کار را مظهر تمدن فکر کنند.

از همین سبب است که خداوند بزرگ قبل از نهی کردن از فعل بد زناکاری از مسایلی که موجب نزدیک شدن بر آن می‌گردد ابتداءً نهی نموده است، آنجا که فرموده است: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲]^(۱). زیرا کسی که از ارتکاب مقدمات زنا بدور باشد، از خود زنا هم بدور خواهد بود^(۲).

بنابراین، رقصیدن زن، پسر نابالغ در حضور مردان که وسیله‌یی برای تحریک غرایز شهوانی است حرام است، و دین اسلام آن را به عنوان پیشه نمی‌پذیرد، شریعت اسلام به خاطر مسدود نمودن دروازه‌های فحشا و فساد، نظر نمودن همراه شهوت را به سوی زن نامحرم و پسر خوشروی نابالغ حرام

(۱) - ترجمه: «به زناکاری نزدیک نشوید، زیرا که زناکاری عمل زشت و روش بدی می‌باشد».

(۲) - الحلال والحرام في الإسلام ص ۱۲۵.

دانسته است^(۱). و لذت بردن از آن را زنا برشمرده و از گناهان اعلام داشته است، پیامبر ﷺ ضمن حدیثی فرموده‌اند: «... الْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ...»^(۲). مسلم است که حرکات زن و پسر رقصنده در هنگام رقص باعث تحریک غرایز شهوانی گردیده تماشاکننده را اغوا می‌کند و بر فساد می‌کشانند، بناء در چنین حالی نظر به شدت علت حرمت، خود هم شدیدتر بوده، گناه نظرکننده و تماشاچی هم بیشتر خواهد بود.

همچنان از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ حدیثی به روایت ابی هریره رضی الله عنه منقول است که ایشان زن‌های رقصنده‌یی را که با لباس‌های نازک وجود خود را برای مردم ظاهر ساخته و نمایش می‌دهند، موی‌های سر خود را به اشکال برانگیزنده و جالبی و درمی‌آورند و با رقصیدن و نمایش حرکات موزون، نظر جوانان را به خود جلب می‌نمایند و وسیله اغوای‌شان می‌گردند و از این طریق جامعه را به فساد می‌کشانند، به عذاب خداوند وعده دادند و از اهل دوزخ معرفی داشته‌اند، چنانچه فرموده‌اند: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^(۳).

(۱) - رد المحتار، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

(۲) - «زناکاری با هردو چشم دیدن به سوی نامحرم است» مشکوة المصابیح، ص ۲۰ به روایت مسلم.

(۳) - «دو گروه از اهل دوزخاند که من ایشان را (تا حال) ندیده‌ام، یکی گروهی‌اند که قمچین‌های دارند مانند دم گاو و مردم را بدان قمچین‌ها می‌زنند، و دیگر زن‌های (به ظاهر) پوشیده (ولی در حقیقت) برهنه‌اند، میل دهنده (مردم) و میل‌کننده (به سوی مردم)‌اند، سرهای‌شان مثل کوهان شتر است، به جنت داخل نمی‌شوند، و بوی

این حدیث مبارکه را دانشمندان از معجزات نبوت برشمرده‌اند که در جوامع بشری اکنون تحقق و مصداق پیدا کرده است^(۱). بر همین اساس است که دانشمندان علوم اخلاق و تهذیب نفس رقصیدن را از مهلکات و گناهان محسوب داشتند، مؤلف طریقهٔ محمدیه، رقص را از آفات بدن برشمرده، به نقل از امام ابوالوفاء عقیل، به آیه: ﴿وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ [الإسراء: ۳۷]^(۲). بر حرمت آن استدلال جسته است، همچنان وی به نقل از کتاب‌های فتاوی مثل، تاتارخانیه، ذخیره، بزازیه، و... اجماع و اتفاق امامان مذاهب چارگانه (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل) را بر عدم جواز و حرمت رقص بیان داشته است^(۳).

و اما اگر به رقص به دیدهٔ تقدیس نگریسته شود و به عنوان عبادت مطرح شود، چنانچه برخی صوفی مآبان چنین ادعاها و خیالاتی دارند، بازهم نمی‌تواند جواز داشته باشد، زیرا در کتاب‌های فقه و فتاوی در رابطه به رقصی که از طرف برخی از صوفیه انجام می‌پذیرد چنین ابراز نظر شده که ایشان از راه مستقیم انحراف کرده‌اند، چنانچه در فتاوی عالمگیری آمده که از امام حلوانی در رابطه به رقص و موسیقی صوفیه سؤال شد که ایشان با

آن را درنیابند در حالی که بوی آن را مسافهٔ زیاد به مشام می‌رسد» صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۵.

(۱) - شرح مسلم امام نووی ج ۲ ص ۲۰۵.

(۲) - «در روی زمین متکبرانه راه مرو».

(۳) - طریقهٔ محمدیه، شیخ امام محمد رومی برکلی افندی (پاکستان، لاهور: مطبوعه محمدیه ۱۳۱۲)، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

انجام این اعمال مقام و منزلتی را ادعا دارند به جواب گفت که: «افتروا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ»^(۱).

بر علاوه آنچه گفتیم، در همین فتاوی آمده است که آنچه را صوفیه زمان ما از موسیقی و خواندن و رقص فعل می‌کنند و به فعل مشایخ قبلی استمساک می‌جویند، حرام است و نشستن با این گروه حرام می‌باشد^(۲).

اولین کسانی که رقص را اختراع نمودند اصحاب سامری بودند که به دور گوساله جمع شدند و با علاقه و عشق به دور آن پایکوبی و رقص و ساعت‌تیری می‌نمودند، می‌دانیم که این رقص اصحاب سامری جنبه تقدس و تعبد را داشته و به عنوان عبادت مطرح بوده است، زیرا که سامری از افراد جامعه دوره حضرت موسی علیه السلام بود، چون موسی علیه السلام برای مناجات به کوه طور رفته بود، سامری که زرگری یاد داشت، طلاهای بنی اسرائیل را به طریق عاریت جمع نمود و گوساله‌یی ساخت و از خاک جای سم اسب جبرئیل علیه السلام که هنگام عقب‌نشینی از دست سپاه فرعون، بنی اسرائیل را همراهی می‌کرد، و سامری از آن گرفته بود و حفظ کرده بود، در بینی گوساله ساخته خودش دمید، گوساله به صدا درآمد و سامری برای بنی اسرائیل گفت که: این خدای شما است، ایشان هم بدور گوساله مذکور جمع شدند و می‌رقصیدند^(۳).

صاحب تفسیرات احمدیه حدیثی را که برخی از متصوفین در قسمت جواز رقص به آن استدلال می‌کنند مبنی بر این که آنحضرت صلی الله علیه و آله با جمعی از

(۱) - «بر خداوند دروغ و افترا نموده اند» عبارت عربی است که از آیه‌های قرآنکریم

اقتباس شده است، مثل آیه ۱۱۶ سوره نحل، و آیه ۷ سوره صف ...

(۲) - فتاوی عالمگیری، ج ۵، ص ۲۳۵.

(۳) - تفسیر خازن، ج ۴، ص ۲۳۵.

یاران خود، هنگامی که جبرئیل علیه السلام برایشان داخل شدن فقیران را به جنت مژده داد، با شنیدن شعری از افراد حاضر به توجه و رقص پرداختند، ضعیف معرفی نموده و غیر صحیح می‌داند و می‌گوید که: اهل حدیث در قسمت صحت آن حدیث سخن زده‌اند و آن را صحیح ندانسته‌اند، بناء استدلال صوفیه به این حدیث از قوت برخوردار نبوده سخن‌شان بر دلیل شرعی استوار نیست^(۱).

حقیقت این است که رقص را همان صوفی نمایانی می‌ستایند و بدان مصروف می‌گردند که نه از شریعت آگهی دارند و نه امور طریقت را باخبراند، این که رقص در شریعت اسلام و روش صوفیانه مشایخ تصوف اصلی ندارد، نه تنها در کتب فقه و فتاوی بلکه در کتاب‌های تصوفی نیز به وضاحت مشاهده می‌گردد، در کتاب کشف المحجوب که از بزرگ‌ترین کتب تصوفی است آمده است که: «بدان که اندر شریعت و طریقت، مر رقص را هیچ اصلی نیست، از آنچه آن لهُو بود به اتفاق همه عقلا، چون به جد باشد، و چون به هزل بود لغوی، و هیچکس از مشایخ آن را نستوده است، و اندر آن غلو نکرده، و هر اثر که اهل حشو اندر آن بیارند، آن باطل بود. و چون حرکات وجدی و معاملات اهل تواجر، بدان مانند بوده است، گروهی از اهل هزل بدان تقلید کرده‌اند، و اندر آن غالی شده و از آن مذهبی ساخته.

و من دیدم از عوام، گروهی می‌پنداشتند که مذهب تصوف جز این نیست، آن بر دست گرفتند، و گروهی اصل آن را منکر شدند، در جمله پای‌بازی شرعاً و عقلاً زشت باشد از اجهل مردمان، و محال باشد که افضل مردمان آن کنند، اما چون خفتی مردل را پدیدار آید و خفقانی بر سر سلطان

(۱) - تفسیرات احمدیه، شیخ احمد (مشهور به ملاجیون جونفوری) رحیمه، دیوبند بدون

شود وقت قوت گیرد، حال اضطراب خود پیدا کند، ترتیب و رسوم برخیزد، این اضطراب که پدیدار آید، نه رقص باشد و نه بازی، و نه طبع پروردن که جان گداختن بود و سخت درو افتد آن کس از طریق صواب که آن را رقص خوانند...»^(۱).

و اما رقص‌های که جنبهٔ عنعنوی و ملی را دارد و در هنگام برگزاری محافل عروسی و نکاح توسط مردان اجرا می‌شود، نه محرک قوای شهوانی می‌گردند و به عنوان تعبد و تقدس مطرح‌اند، بلکه به منظور تفریح و خوش‌ساختن روح و وجود انجام می‌یابد، می‌توان آن را مباح دانست و به منزلهٔ بازی‌های تفریحی برشمرد که مباح بوده و جواز دارد، چنانچه در حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت است که حبشی‌ها در مسجد نیزه‌بازی می‌کردند و وی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به عبایش پوشانده بودند تماشا می‌نمود^(۲).

تیاتر (درامهٔ تمثیلی) از دیدگاه فقه اسلامی

دین مقدس اسلام با امور و وسایلی که باعث خوشوقتی انسان می‌گردد و خستگی‌های وی را مرفوع می‌سازد، تا آنگاه که کلام عمل خلاف و موجب فساد را با خود نداشته باشد، مخالفت نکرده اینگونه اعمال را مباح می‌داند، بویژه آنگاه که این امور آموزنده موضوعات خوبی باشد.

(۱) - کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی (پاکستان، اسلام‌آباد؛ انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران - پاکستان ۱۳۷۴ هـ ش) ص ۵۹۸.

(۲) - «عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ جَ يَوْمًا عَلَى بَابِ حُجْرَتِي، وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، أَنْظُرُ إِلَى لَعِبِهِمْ» بخاری، ج ۱، ص ۶۵.

اصحاب بزرگوار پیامبر ﷺ مزاح می نمودند و می خندیدند، به بازی ها و سرگمی ها مصروف می شدند، نفوس خود را شاد ساخته دل ها و روان های خود را تازه گی و راحت می بخشیدند، حضرت علی ﷺ می فرماید: روح ها هم مثل بدن ها خسته می شوند، لذا برای شادی و راحت شان لطیفه ها و ظرافت های حکیمانه را دریابند^(۱). به همین گونه از ابی الدرداء ﷺ روایت شده که می گفت: من نفس خود را به برخی از بازی ها و لهو و لعب شاد می سازم تا در کارهای خیر به آن کمک کرده باشم^(۲).

ایراد سخنان شیرین و حکیمانه و تمثیل های عمیق و بالطافت و آموزنده جواز دارد و برای شخص مسلمان روا می باشد آن را بگوید و انجام دهد، از پیامبر ﷺ روایت شده که پیره زنی نزدشان آمد و گفت: یا رسول خدا! برایم دعا فرمایید که خداوند مرا به بهشت ببرد، آنحضرت ﷺ فرمودند: ای مادر فلان! زن پیر به بهشت داخل نمی شود، آن زن پیر بر خود لرزید و به گریه افتاد و ترسید که به بهشت نخواهد رفت، چون آن حضرت ﷺ دیدند که وی گریه می نماید، فرموده خود را برایش توضیح دادند و فرمودند: پیرها در حالت پیری به بهشت داخل نمی شوند، بلکه جوان می گردند و آنگاه به بهشت داخل می شوند، و بعداً ایشان این آیه را برای وی تلاوت نمودند:^(۳)

﴿إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنْشَاءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿۳۷﴾﴾
[الواقعة: ۳۵-۳۷]^(۴).

(۱) - الحلال والحرام، ص ۴۲۰.

(۲) - همانجا.

(۳) - الحلال والحرام فی الإسلام، ص ۱۴۰.

(۴) - ترجمه: «هر آینه ما حوران را به آفریدن نیکی آفریده ایم، پس ایشان را دوشیزه محبوب به شوهر و همسن سال ساختیم».

به اساس همین اخبار و روایات است که فقهاء و دانشمندان دینی نیز مزاح و سخنان ظریفانه‌یی را که به جهت تفریح و وقت خوشی ایراد می‌شود مباح پنداشته‌اند، در فتاوای عالمگیریه به نقل از ظهیریه آمده است که ایراد سخنان مزاح تا آنگاه که ایرادکننده حرف گناهی را به زبان نیاورد یا صرف به جهت خنده در آوردن همنشینان خود ایراد نکرده باشد باکی ندارد^(۱).

بر مبنای آنچه گفتیم تمثیل‌ها و صحنه‌سازی‌های آموزنده که موجب سرور و شادی مسلمانان گردد، به شرط این که به صورت دائمی درنیاید و شخص را از انجام واجبات دینی باز ندارد، روا و مباح است، اما باید دانست که با این تمثیل‌ها و صحنه‌سازی‌ها نباید شخصیت و ناموس دیگران مورد شوخی و تمسخر قرار گیرد، زیرا این کار گناه بزرگ محسوب می‌شود، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾ [الحجرات: ۱۱]^(۲).

علاوه بر آن باید مقصود افراد اجراکننده صحنه تمثیلی فقط به خنده‌آوردن افراد حاضر در محضر نباشد، بلکه مقصود اخلاقی هم در آن نهفته باشد، و نیز باید از سخنان نادرست و دروغ که باعث رفتن آبروی گویندگان و به خنده‌آوردن شنونده‌گان می‌گردد بپرهیزد. پیامبر اسلام ﷺ

(۱) - فتاوای عالمگیری، مولانا نظام و جماعتی از علمای هند، (پشاور، پاکستان، نورانی) بدون تاریخ، ج ۲، ص ۵۵.

(۲) - ترجمه: «ای مؤمنان گروهی، گروهی دیگر را مسخره نکند، شاید که آن گروه از گروه مسخره‌کننده بهتر باشند، و زنان بر زنان دیگر نیز تمسخر نکنند، شاید که این زنان از زنان مسخره‌کننده بهتر باشند».

در این باره فرمودند: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ وَيَيْلٌ لَهُ وَيَيْلٌ لَهُ»^(۱).

و نیز درباره کارهای غیر مطلوب که فایده‌یی را دربر نداشته باشد، با این فرمایش ما را بر حذر می‌دارند: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ»^(۲).

حکم سینما و تلویزیون از دیدگاه فقه اسلامی

سینما و تلویزیون مانند سایر پخش و نشر فیلم‌ها از ابزار و آلات تبلیغ و تعلیم می‌باشند و حکم آن مانند سایر آلات و اسباب است.

هر وسیله‌یی می‌تواند در راه خیر و به طریق درست به کار افتد و هم می‌توان از آن در راه‌های شر و فساد استفاده کرد. وسیله‌ها به ذات خود نه خوب‌اند و نه بد، و اگر از آن‌ها استفاده خیر صورت گیرد خوب‌اند و اگر در امور زشت و تبلیغ مفسده‌ها و رذایل استخدام شود بد و حرام می‌باشند.

دانشمندان معاصر ما دکتر یوسف قرضاوی سینما و تلویزیون را از جمله ابزار و وسایل تبلیغاتی دانسته و آن را در صورتی که پخش‌کننده فیلم‌های نادرست نباشد روا شمرده است که ذیلاً به بیان آن می‌پردازیم:

الف: اصل فیلم و نتیجه آن از مسایل خلاف اخلاق و امور گناه و حرام که مخالف عقاید و شعایر دینی و اسلامی است خالی باشد، بدین اساس فیلم‌های که غرایز جنسی را تحریک نموده و انسان را به گناه تشویق می‌نماید و یا در صدد تبلیغ افکار نادرست و انحرافی‌اند و عقاید باطل و نادرست را تأیید و ترویج می‌کنند حرام‌اند و هیچ مسلمانی حق ندارد همچو

^(۱) - «وای باد برای آن کسی که سخنی را بر زبان می‌آورد تا دیگران را بدان بخندانند پس

دروغ می‌گوید، وای باد او را، وای باد او را» ترمذی، ج ۲، ص ۵۵.

^(۲) - «ترک نمودن امور غیر مطلوب از نشانه‌های خوبی مسلمانی شخص است» همانجا.

فیلمی را تماشا نماید و به سینمایی برود که اینگونه فیلم‌ها نمایش داده شود.^(۱)

ب: نباید رفتن به سینما و انجام کارهای آن باعث، بر ترک و تزییع نمازها و کارهای دینی و امور زندگانی گردد، هیچ مؤمنی حق ندارد به خاطر دیدن یک فیلم سینمایی یا دیدن فیلم تلویزیون یکی از نمازهایش را ترک نماید.^(۲) قرآنکریم به کسانی که از نماز خویش غفلت می‌روزند و آن را به تأخیر می‌اندازند هشدار می‌دهد که ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝﴾ [الماعون: ۴-۵]. چنانچه مراد از سهو در آیه متبرکه بنا به قول مفسرین تأخیر نماز است به اندازه‌یی که وقت بگذرد.

ج: نباید زن و مرد بیگانه در سینما باهم تماس و اختلاطی برقرار نمایند تا باعث تحریک غرایز جنسی فراهم آید و راهی به سوی فساد و فتنه باز گردد، بویژه که تماشای فیلم‌های سینما به جز در تاریک انجام نمی‌گیرد، پیامبر ﷺ در رابطه به تماس گرفتن و لمس نمودن مرد با زن بیگانه می‌فرمایند: «اگر بر سر یکی از شما سوزنی از آهن بکوبند بهتر از آن است که زن بیگانه‌یی را که برایش حلال نیست لمس نماید»^(۳).

(۱) - الحلال والحرام في الإسلام، ص ۱۵۶.

(۲) - همان اثر، ص ۱۵۷.

(۳) - «لأن يطعن في رأس أحدكم بمخيط من حديد خير له من أن يمسه امرأة لا تحل له» الحلال والحرام في الإسلام، ص ۱۵۷، به روایت از بیهقی و طبرانی.

فهرست و مأخذ و منابع کتاب

- ۱- الله جل جلاله، قرآنکریم.
- ۲- ابن ابی العز الحنفی، صدر الدین محمد بن علی بن محمد. شرح عقیده الطحاویه. (پاکستان، کراچی: قدیمی کتابخانہ) بدون تاریخ.
- ۳- ابن عابدین، محمد امین. رد المحتار علی الدر المختار، (بیروت: احیاء تارث الاسلامی) بدون تاریخ.
- ۴- افندی، محمد. طریقه محمدیه. (پاکستان، لاهور: نشر محمدیه) ۱۳۱۲ هـ.ق.
- ۵- امام ربانی، احمد بن عبدالأحد سرھندی. مکتوبات امام ربانی (پاکستان، امرتسر: طبع مجددی) بدون تاریخ.
- ۶- بخاری، محمد بن اسماعیل صحیح البخاری، (پاکستان، دیوبند: رحیمیہ) بدون تاریخ.
- ۷- بغوی، حسین بن مسعود. تفسیر بغوی. (مصر: مکتبة التجارية الكبرى) بدون تاریخ.
- ۸- تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی. (پاکستان، کویتہ: فیضی کتابخانہ) ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۹- ترمذی، محمد بن عیسی بن سورة، جامع الترمذی (دھلی: رشیدیہ) بدون تاریخ.
- ۱۰- جمال الدین، ابن حاجب، کافیه. (پاکستان، کویتہ: مکتبة حنیفیہ) ۱۴۱۴.
- ۱۱- الحمدان، احمد بن عبدالعزیز، احکام الموسیقی و الغناء (جدة: دار المجمع) بدون تاریخ.

۱۲- خازن، علی بن محمد بن ابراهیم، تفسیر الخازن، (مصر: مکتبة
التجارية الكبرى) بدون تاریخ.